



START

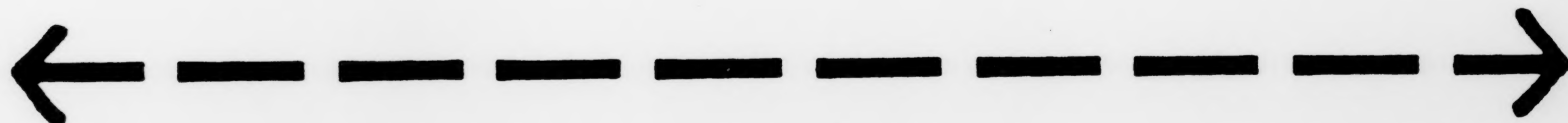


REEL 44



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio 8:1

**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

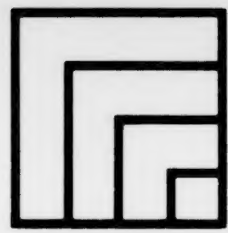
(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:**

**Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink**

**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**

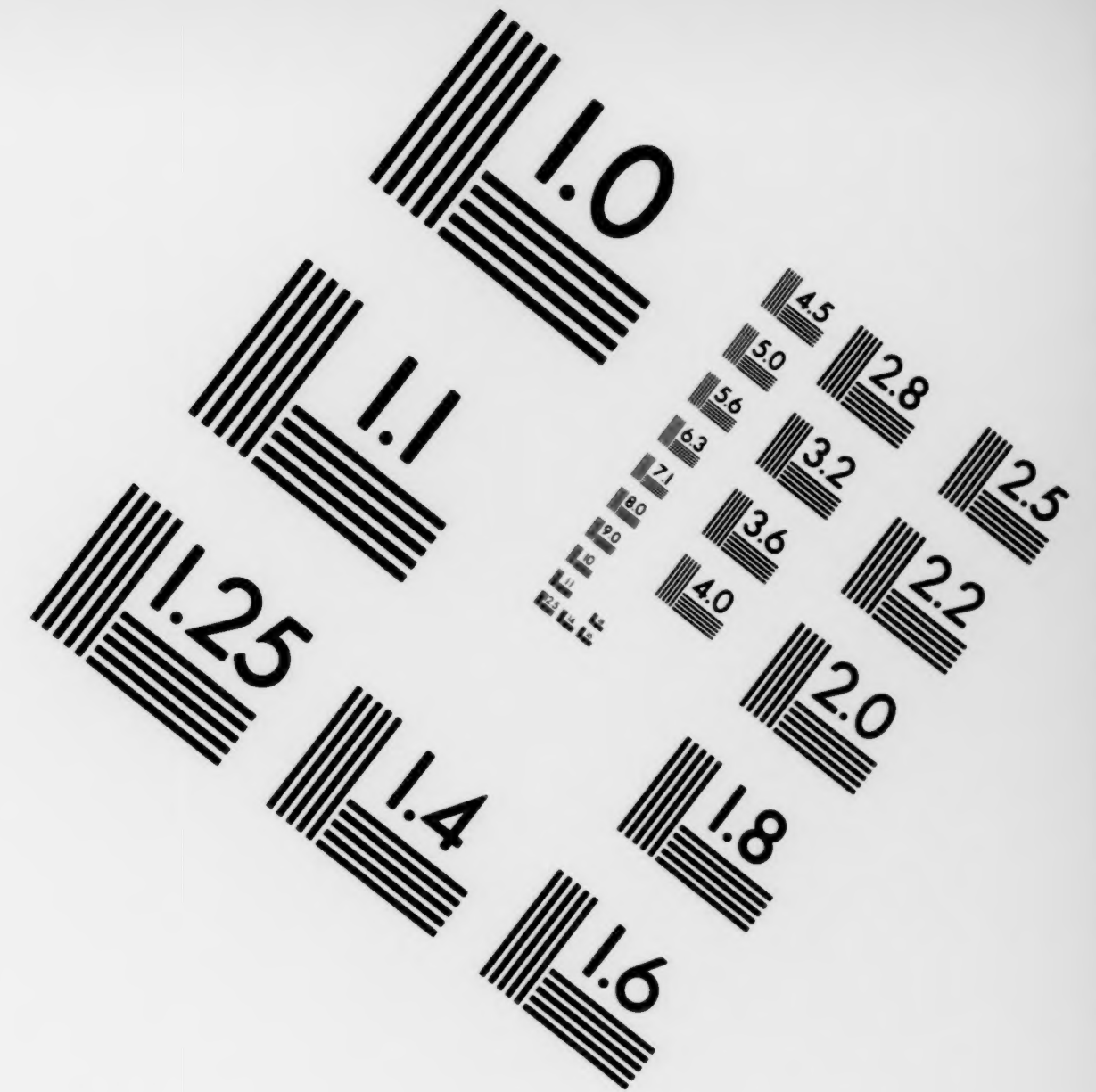
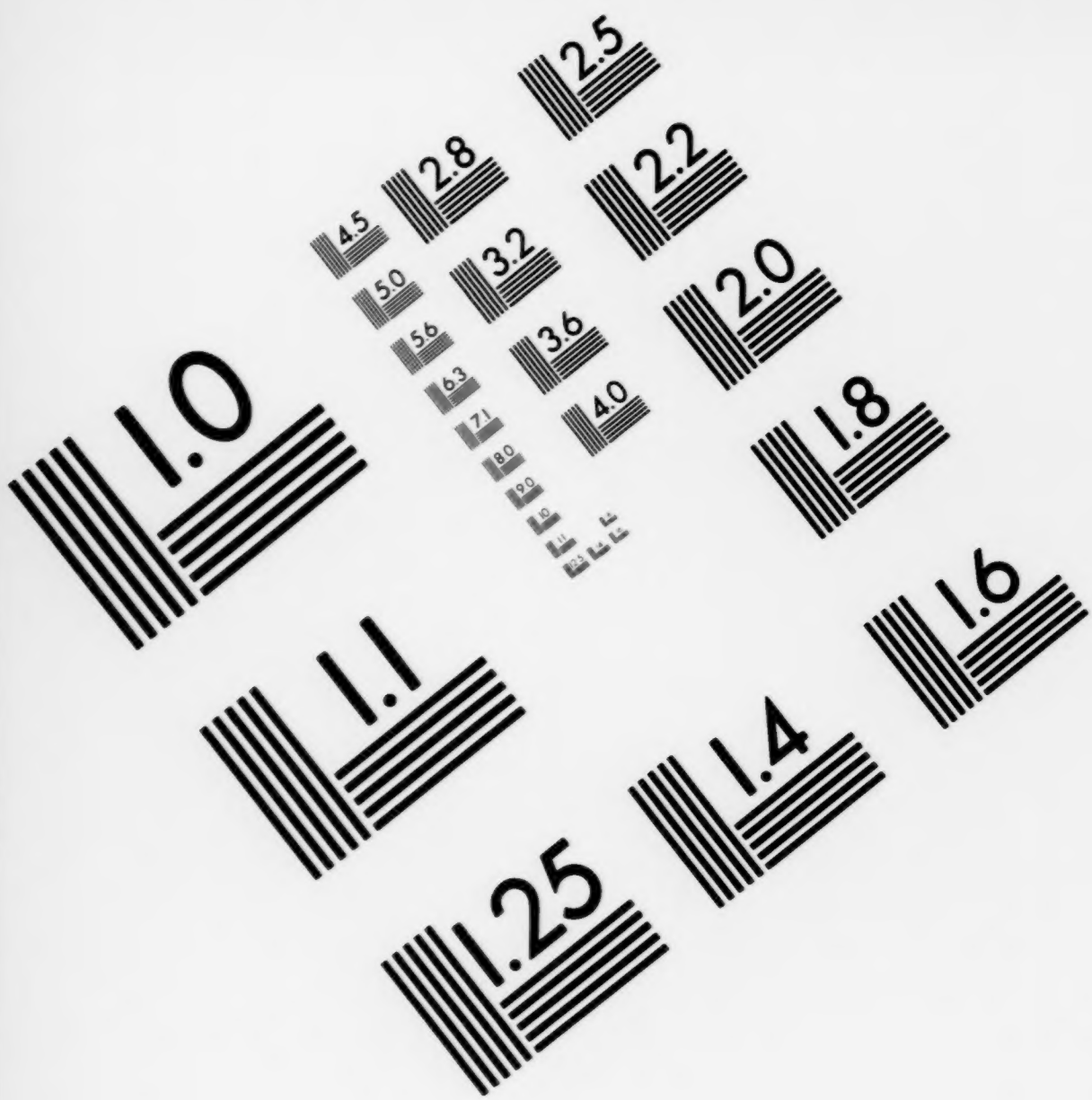


AIM

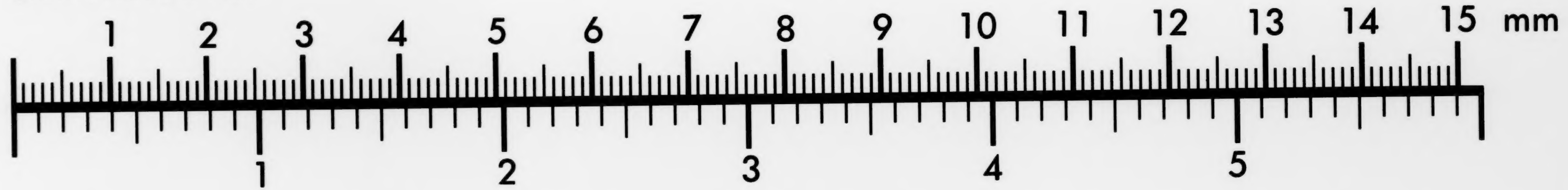
Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

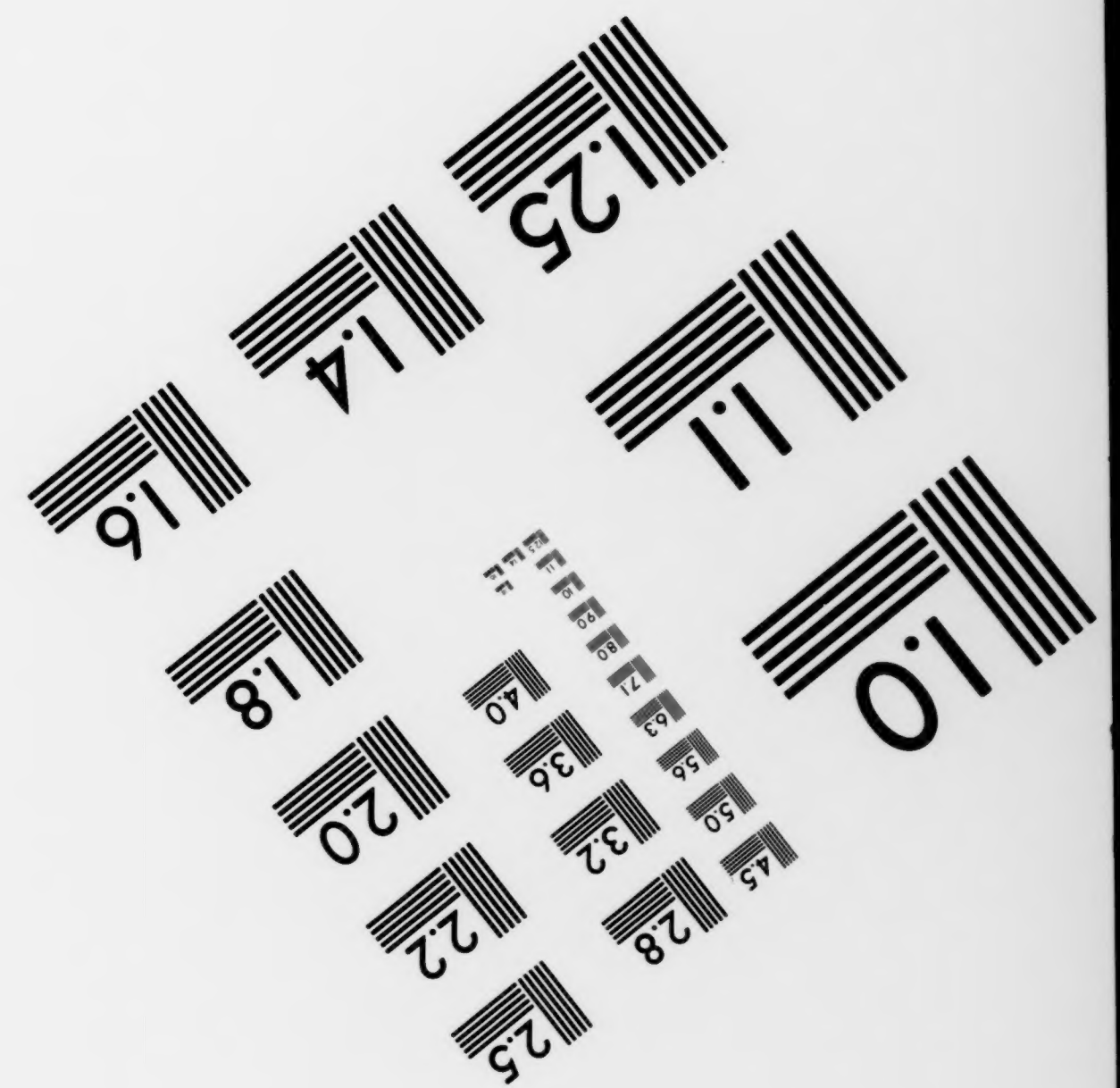
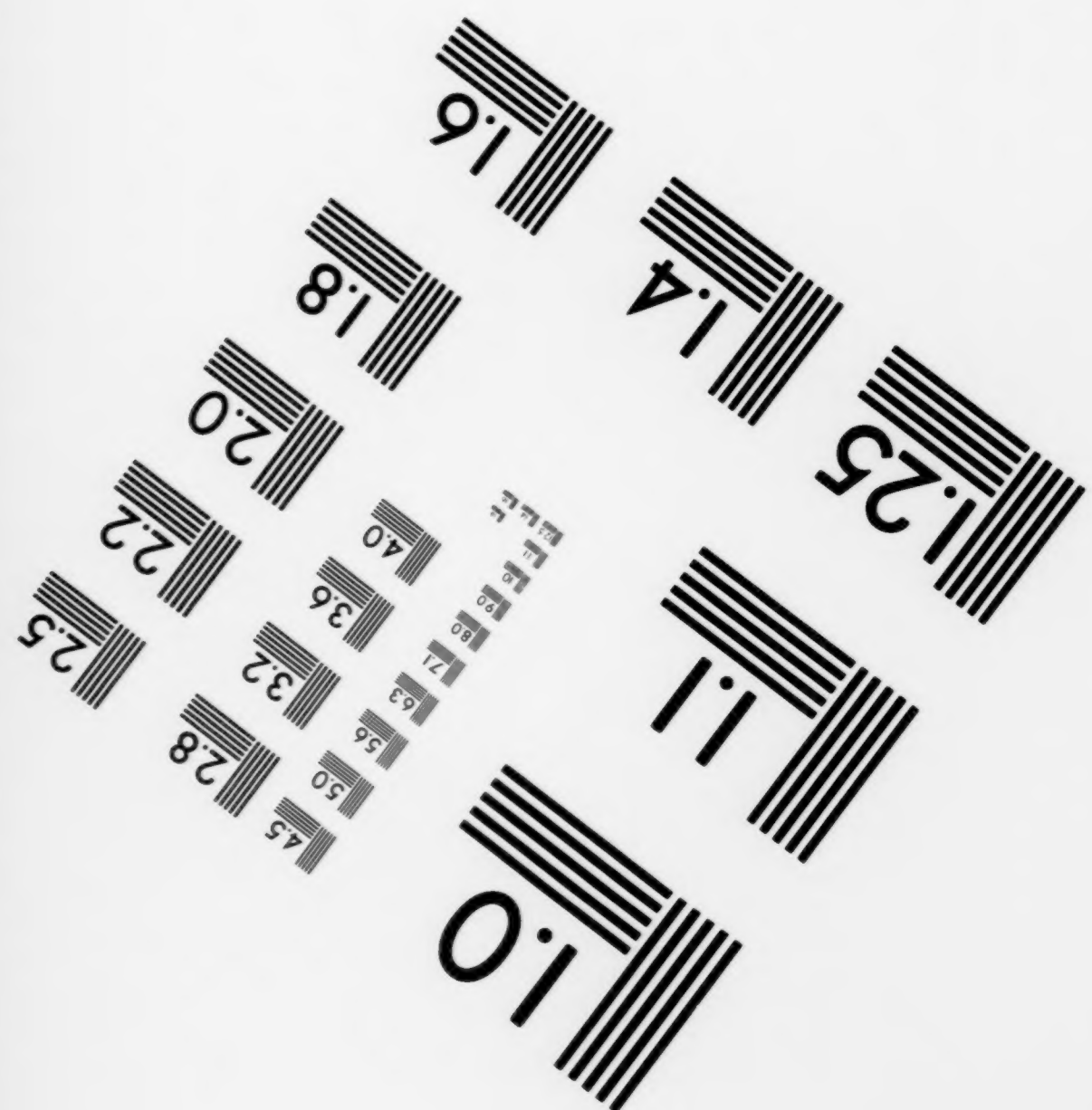
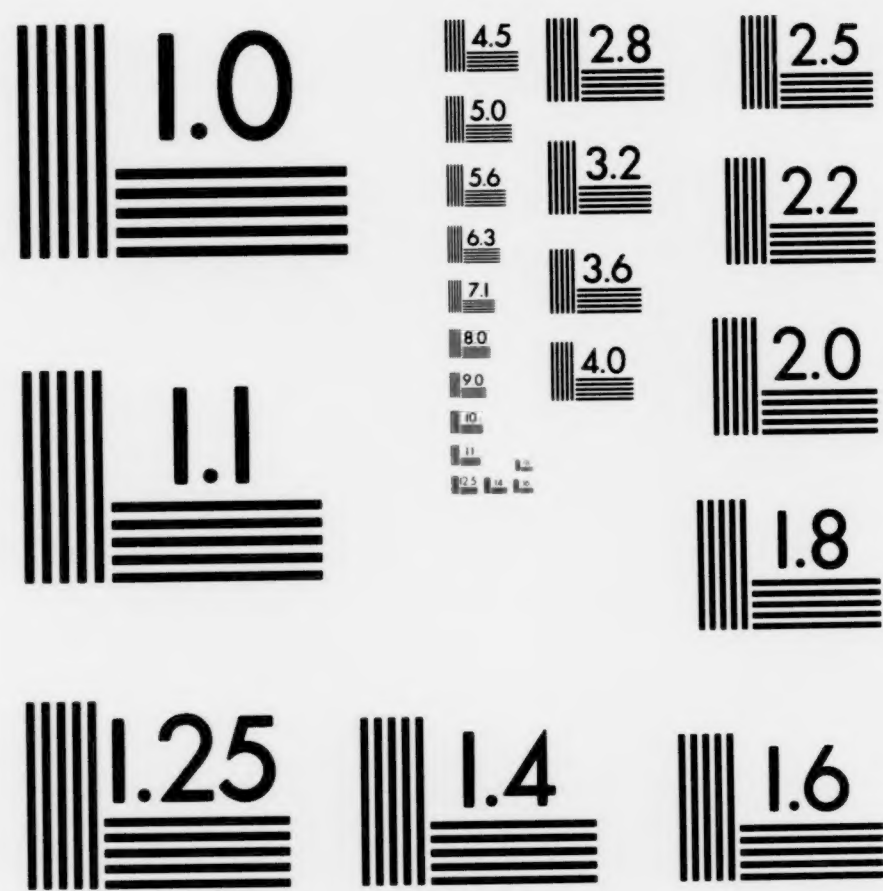
301/587-8202



Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.

150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.

Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in
CLUHsl SEE NEXT CRD

CLU-M

ejf 891113

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M ejf 891113

CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 44

(Richter-Bernburg No. 30)

**Author: Zainoddīn ʿAlī b. Ḥosain Anṣārī
"Ḥājjī Zaino I-ʿAṭṭār"**

Title : Ekhtīārāt-e Badīʿī

124 fols., 150 x 100 mm

**Loose material filmed at end of
manuscript**

در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است

بهر روز ز رویش بدتر تون
در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است

اول ماه رمضان
در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است

عارف را حاضر صفای جان
در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است

دو ماه پیش از این
در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است

در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است

در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است

بهر روز ز رویش بدتر تون
در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است

دو ماه پیش از این
در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است

در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است
در این روز که در روز شنبه است

کتاب الفقه
ص ۱۴۱

کتاب الفقه
ص ۱۴۱

بجز خود و فرزند و فرزند فرزند
 در روز شنبه که در آن روز
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

کتاب الفقه
ص ۱۴۱

کتاب الفقه
ص ۱۴۱

۴
۷

همچنین از سر راهی که در اول صبح
 در وقت که در آن روز
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

کتاب الفقه
ص ۱۴۱

در کتب خرد و کوف
 نوشته اند
 بهر آنکه در کتب خرد و کوف
 نوشته اند
 تاریخ ۲۲ مرداد سال ۱۲۸۸

کتابخانه خرد و کوف
 در کتب خرد و کوف
 نوشته اند
 تاریخ ۲۲ مرداد سال ۱۲۸۸

کتابخانه خرد و کوف
 در کتب خرد و کوف
 نوشته اند
 تاریخ ۲۲ مرداد سال ۱۲۸۸

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰

کتابخانه خرد و کوف
 در کتب خرد و کوف
 نوشته اند
 تاریخ ۲۲ مرداد سال ۱۲۸۸

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰

کتابخانه خرد و کوف
 در کتب خرد و کوف
 نوشته اند
 تاریخ ۲۲ مرداد سال ۱۲۸۸

کتابخانه خرد و کوف
 در کتب خرد و کوف
 نوشته اند
 تاریخ ۲۲ مرداد سال ۱۲۸۸

بمیزان بودند
 در روزهای اول
 در روزهای دوم
 در روزهای سوم
 در روزهای چهارم
 در روزهای پنجم
 در روزهای ششم
 در روزهای هفتم
 در روزهای هشتم
 در روزهای نهم
 در روزهای دهم

در روزهای اول
 در روزهای دوم
 در روزهای سوم
 در روزهای چهارم
 در روزهای پنجم
 در روزهای ششم
 در روزهای هفتم
 در روزهای هشتم
 در روزهای نهم
 در روزهای دهم

در روزهای اول
 در روزهای دوم
 در روزهای سوم
 در روزهای چهارم
 در روزهای پنجم
 در روزهای ششم
 در روزهای هفتم
 در روزهای هشتم
 در روزهای نهم
 در روزهای دهم

بمیزان بودند
 در روزهای اول
 در روزهای دوم
 در روزهای سوم
 در روزهای چهارم
 در روزهای پنجم
 در روزهای ششم
 در روزهای هفتم
 در روزهای هشتم
 در روزهای نهم
 در روزهای دهم

در روزهای اول
 در روزهای دوم
 در روزهای سوم
 در روزهای چهارم
 در روزهای پنجم
 در روزهای ششم
 در روزهای هفتم
 در روزهای هشتم
 در روزهای نهم
 در روزهای دهم

در روزهای اول
 در روزهای دوم
 در روزهای سوم
 در روزهای چهارم
 در روزهای پنجم
 در روزهای ششم
 در روزهای هفتم
 در روزهای هشتم
 در روزهای نهم
 در روزهای دهم

کلورک با زینان و نبات با قند کجاست
 و غیره کچون که اند و تا مع است 17

بجهت فنی از روغنما روغن زینق و قسط و ماروین و بابونه و سبب و خمر یا لاله که نافع است
بجای باد معنی و بیایای صفرا در نافع است
در آخره جبهه باد معنی و بیایای صفرا در نافع است
در آخره جبهه باد معنی و بیایای صفرا در نافع است

بجای باد معنی و بیایای صفرا در نافع است
در آخره جبهه باد معنی و بیایای صفرا در نافع است
در آخره جبهه باد معنی و بیایای صفرا در نافع است

معالجه باد معنی اول باد بر سر مریجات نماید حتی تمام مریجات را که گویند که صفرا بر
حدوث در طوبت نرم گرداند چون آب گرم و از راه فنی بنده بنهند و اگر بس ریخته
فراوان بود و علامت معنی ظاهر است جمع در آب بران نمند زود باز گردد علاج هر روز صبح از گرم
گرفتن در ازبانه و بیون و کلکین شاول کشنده و گوشت کبک و کبوتر جوی و کبک نابیره و
در هر صبح خوردند و حواش گوناگون و شیرینا شاول کشنده و ابع نفوس بر نمیدهند که خواب و کز
و کشند و کروی و در ازبانه و بیون هر یک در دم زیره چهار درم بخند و در دم بگویند
و سه درم دران شاول کشنده و یکم در آب و فودنه و زوجه و زور کبکی و فسخ و در کجاست
و بر سر جگر سازند و روغن قسط و روغن زینق و ماروین و بابونه و سبب و خمر یا لاله
و از آنها نغافه اخراج کنند و حواش گوناگون و حواش کشنده و ابع مریجات کشنده و در روغن
غذا با قسط یا سوسله و مطبوخه خوردند و از حواش و نبات و بقولات و جماع و در روغن
و گوشت عظیم و مثل جباب نمایند نه جبر که میرزا حطاب و لاله جبهه فنی طبع و در
حق غار بقون حب البیض ترید محجوف صبر زود کسرا گویند خیر نمند
جبر زنده بر جبر مقدار خود روزی سه مرتبه از آن شاول کشنده و هرگاه
جبر با نغافه اخراج نمایند یا قدر اشک از عجب آن بخورند در نافع است و از
جبر با نغافه اخراج نمایند یا قدر اشک از عجب آن بخورند در نافع است و از

بجای باد معنی و بیایای صفرا در نافع است
در آخره جبهه باد معنی و بیایای صفرا در نافع است
در آخره جبهه باد معنی و بیایای صفرا در نافع است

کافور و درم گرم در آن با نبات و بقولات و جماع و در روغن
و در روغن سوسله و مطبوخه خوردند و از حواش و نبات و بقولات و جماع و در روغن
و گوشت عظیم و مثل جباب نمایند نه جبر که میرزا حطاب و لاله جبهه فنی طبع و در
حق غار بقون حب البیض ترید محجوف صبر زود کسرا گویند خیر نمند
جبر زنده بر جبر مقدار خود روزی سه مرتبه از آن شاول کشنده و هرگاه
جبر با نغافه اخراج نمایند یا قدر اشک از عجب آن بخورند در نافع است و از
جبر با نغافه اخراج نمایند یا قدر اشک از عجب آن بخورند در نافع است و از

زده تخم مرغ تازه در جینی ریخته
اول روغن زرد و طرفه داغ بخند
۱۰ عدد ۲م شکر ۲م شکر

بعد ریختن که آب که عیال شود و زنده تخم را نه بنده بعد زنده با تخم را در آن
روغن زیتونه خوب بر هم زنند که با روغن حلو بنده بعد از آن روغن شکر عیال که در آن
دار چینی و کبک در آن بریزند و بر هم زنند بعد از آن عسل در آن بریزند و در
هم زنند که غلظت بکند که خوب و برین که آنم و در طرفه شکر زرد در ده شکر
ان به نیت کوزنه که نبات نافع است در روغن حلو که گویند که دو نفر این دو را
میخورد و بسیار دلو و هم از آن مفعول یافته از روغن حلو هم تجرب نمند
و از عرق از آن من شده در روغن ماه و در روغن سوسله و در روغن سوسله و در روغن سوسله

بجای باد معنی و بیایای صفرا در نافع است
در آخره جبهه باد معنی و بیایای صفرا در نافع است
در آخره جبهه باد معنی و بیایای صفرا در نافع است

بجای باد معنی و بیایای صفرا در نافع است
در آخره جبهه باد معنی و بیایای صفرا در نافع است
در آخره جبهه باد معنی و بیایای صفرا در نافع است

بجای باد معنی و بیایای صفرا در نافع است
در آخره جبهه باد معنی و بیایای صفرا در نافع است
در آخره جبهه باد معنی و بیایای صفرا در نافع است

22
بزرگ خوردن بکجه صداع و زرد طبع
کجور نم که بی آب کجور نم که
منزله است و سینه کجور نم که
دلم کوسه در لته تخته بپوشده است
نیز زمانه تیرض است

بکجه صداع و زرد طبع
کجور نم که بی آب کجور نم که
منزله است و سینه کجور نم که
دلم کوسه در لته تخته بپوشده است
نیز زمانه تیرض است

بکجه صداع و زرد طبع
کجور نم که بی آب کجور نم که
منزله است و سینه کجور نم که
دلم کوسه در لته تخته بپوشده است
نیز زمانه تیرض است

بکجه صداع و زرد طبع
کجور نم که بی آب کجور نم که
منزله است و سینه کجور نم که
دلم کوسه در لته تخته بپوشده است
نیز زمانه تیرض است

بکجه صداع و زرد طبع
کجور نم که بی آب کجور نم که
منزله است و سینه کجور نم که
دلم کوسه در لته تخته بپوشده است
نیز زمانه تیرض است

کجور نم که بی آب کجور نم که
منزله است و سینه کجور نم که
دلم کوسه در لته تخته بپوشده است
نیز زمانه تیرض است

بکجه صداع و زرد طبع
کجور نم که بی آب کجور نم که
منزله است و سینه کجور نم که
دلم کوسه در لته تخته بپوشده است
نیز زمانه تیرض است

بکجه صداع و زرد طبع
کجور نم که بی آب کجور نم که
منزله است و سینه کجور نم که
دلم کوسه در لته تخته بپوشده است
نیز زمانه تیرض است

درد اعضاء از بوی پسته
از بوی پسته در عروق
درد اعضاء از بوی پسته

صفحت جب میرزا عقیل هیله ساه بوس هیله رو بوس هیله کایه شک
 عمار لغون سفند از پروین ابون که ناختک از اگر فرید دور اندازند
 حله را کوفته و چنه مجموع آن یک خوراک میسر حج زودی میل نمایند و بعد
 از آن هرگاه تشنگی بهم برسد خسته بشند از عفت آن آب غوره جگر دارد
 یا آب تمندر یا از ترشها زنجبیل چون نارنج و غیره میل نمایند و غدار
 طهر خوراک غوره یا تمر نارنج بخورند و هرگاه به خود آب گتقا نیسود
 قدر زمان با یک اثر ترش خشک میل نمایند و شب تر حلاوت با افشره کوزله
 و مات کا و میس را قدر آب دهن خور روزی که مسهل شود بخورند
 نافع است جب از روم میرزا ابوالقاسم طبیب چنه بوی پسته نافع است
 شمشاد هر پلو خوراک کل سنج بوس هیله رو هیله ساه جبرزه
 مصلح کیترا مقل ازرق کوفته و چنه چنانکه خوراک دو مشق
 ساعت بعد از غذا شرب باید حوی که چنه صداع و بوی پسته نافع است
 جیب هیله هیله ساه بوس هیله رو کل سنج رو چهر طریقه
 اصبع کبریت است همه رطوبات معده و سفید دماغ نافع است
 در غده های کهنه که از بوی پسته مطهر است

درد اعضاء از بوی پسته
از بوی پسته در عروق
درد اعضاء از بوی پسته
درد اعضاء از بوی پسته
درد اعضاء از بوی پسته

بهرت است عدد و چند خوراک
بهرت است عدد و چند خوراک

افشانده که
عصاره ریوند
از بوی پسته

13

بوس دیکر بوس هیله رو کل سنج نبات این یکسرت است چنه بوی پسته
 دماغ جب در کل هیله ساه بوس هیله رو کل سنج تره جگر بود غش
 به ام جرب کم نخورده بوس هیله رو کل سنج کل سنج رو بود لیکن این یکسرت
 شکا کل سنج تره غصه جوف خواننده تمندر شکر سفند برید را
 بر است سیاه از ترشها و نیم کوب نمایند با دو مار دیگر چنه غش شاول بنهند
 که نبار نافع است مطبوخ سمرا محمود بقیه شکا کل سنج بوس هیله رو
 هیله ساه با در کبوتر کل کافور نان رکب سار رو هر سر رو هر رام حوا
 عراق کاش سار بطریق چهر کوب بریزند از صاب هیله هیله ساه
 بوس هیله رو بوس هیله کایه کل سنج کل سنج کل کافور نان مشول
 جب با غوف نمایند نبات نافع است
 بوس هیله رو بوس هیله کایه کل سنج کل سنج کل کافور نان مشول
 بهر است عدد و چند خوراک
 بهر است عدد و چند خوراک

از بوی پسته در عروق
از بوی پسته در عروق
از بوی پسته در عروق
از بوی پسته در عروق

بهرت است عدد و چند خوراک
بهرت است عدد و چند خوراک

کما در کتب معتبره
 در این مورد
 ذکر شده است
 که در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود
 و در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود
 و در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود

پس صاف کنند و با طی عمل بجام آید و از اش فرود بیاورد
 و ادویه در آن ریزند و برهم زنند و اجناس از آن تناول
 کنند و اگر از احتراق صفا بود علامت آن بچرا و بهرمان
 و اضطراب و غفب و شتم و صباغ و ضرة لون بود علاج
 آن شیفته معده بود بمطبوخ بهلکه یا اشمون یا بجمون کجای
 یا قرص سفید کنند و برین بود غنچه و شیر زمان در سرد
 پخت و دماغ و باطی و نفحات و حضور مان این مشمول
 کنند و استخام معتدل سفید بود و کجطی و غنچه و برگ بدست
 اندام شوند و پخت شمش و غنچه و نیو فرودم کاهو در
 بچوشند و سر به بخاران فرود آرند و بر سر نیز برینند
 و اگر از احتراق بود امانت آن پخته و معالجه آن
 مشکله بود علامت آن کثرت فکر و غم و کرب و فرغ

و در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود
 و در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود
 و در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود

و در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود
 و در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود

و در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود
 و در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود

و کجکیت فاسده و دوسر صوة بود علاج آن هر روز حلاقی از
 کوزبان و نیو و غنچه از بهرک درم و با لکنو دو درم
 و طغنه ده مشف شاول کند و غذا نخورد و سوماش با
 سفابج و مغز بادام خورند و بعد از بضع شیفته بمطبوخ اشمون
 و اباره جالبوس و اباره لوفاریا و معجون کجای کنند و اما
 را کجین در این قسم مفید بود و صفت آن شیر زرد طلی بچوشند
 و در حالت جوشیدن فرود گیرند و یک قرص سفید و اشمون
 بر آن ریزند و برهم زنند پس صاف کنند و از آن نیز شرب
 نمایند و اجناس این مفعول خورند صفت نیز ورق کل و صفا
 و قر نقر از بهرک بخورند قر و کجکیت پوست تور کجاز
 بهرک درم مشک دانه کوفه و بجهت لثراب سپاشند
 و یک مشف در شراب کوزبان صر لکه شاول کنند

و در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود
 و در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود

و در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود
 و در این
 مورد
 باید
 احتیاط
 نمود

درد اول شکم چون نافع بود اما اگر اشتها را کم کند
بماهی است ام ان باشد یا شده ان را خلی سودا است
و بدان سبب تجاریات متصاعد کرده و افکار و متغیر شود
علامت آن شفاف و لین لبین و ضیق صدر و کثرت یقی
و حب و جوع بود و حاس تجاریات کند و متصاعد شود
علاج هر روز چهل زربا کند و کا در زبان درازانه و کفشدن اول
کنند و غذای نافع و بعد از رفع سنا بعد نرم و کرده درم
بجوشانند و معجون خیارشیزج مشرف در آن حل کنند و پخته
و حقیقتا لبه استومی کنند و اگر این نوع حور را باشد جلد
از نیو و دخم کاسنی و ربابه ترکیب و ترکیب و نبات خورند
و شراب سبغه و ضمخاش لعمق کنند و غذا جو و سوسان

و در وقت طبع و کثرت یقی در وقت طبع
و کثرت یقی در وقت طبع و کثرت یقی
و کثرت یقی در وقت طبع و کثرت یقی
و کثرت یقی در وقت طبع و کثرت یقی
و کثرت یقی در وقت طبع و کثرت یقی

عطار طبع در وقت طبع و کثرت یقی
طبع در وقت طبع و کثرت یقی
طبع در وقت طبع و کثرت یقی
طبع در وقت طبع و کثرت یقی
طبع در وقت طبع و کثرت یقی

خوردن با سونا بام و سهواً عمد و در طب و داغ به رسیدن سر
بر سر و تپین بر و غرضه مفید بود و استحمام و آب گرم بر
حواق و نخیش مناسب شد عشق نمر ز جمله مال خود لیا
شمرده اند و ان و سوره باشد که مرد مرا بر فکر صورتی
خوب دارد و علامت ان صوت لون و قلب حیرت و کون
و کثرت فکر و بحس و سرعت و ضرر و صلابه نبض بود و با
نفس سرد شد علاج اول است که بکارهای برک و لغو
و عهد اشتغال نماید و در طب و داغ با دمان و لطفولت
کنند و تقویت قلب با شراب حاس و صندل و سپ و سوه
ع با قولا و غذای نافع با ع خوردن درک بدن محبوب
و در آن کنند و اگر و صم ممکن باشد بهترین علاج

درد اول شکم چون نافع بود اما اگر اشتها را کم کند
بماهی است ام ان باشد یا شده ان را خلی سودا است
و بدان سبب تجاریات متصاعد کرده و افکار و متغیر شود
علامت آن شفاف و لین لبین و ضیق صدر و کثرت یقی
و حب و جوع بود و حاس تجاریات کند و متصاعد شود
علاج هر روز چهل زربا کند و کا در زبان درازانه و کفشدن اول
کنند و غذای نافع و بعد از رفع سنا بعد نرم و کرده درم
بجوشانند و معجون خیارشیزج مشرف در آن حل کنند و پخته
و حقیقتا لبه استومی کنند و اگر این نوع حور را باشد جلد
از نیو و دخم کاسنی و ربابه ترکیب و ترکیب و نبات خورند
و شراب سبغه و ضمخاش لعمق کنند و غذا جو و سوسان

درد اول شکم چون نافع بود اما اگر اشتها را کم کند
بماهی است ام ان باشد یا شده ان را خلی سودا است
و بدان سبب تجاریات متصاعد کرده و افکار و متغیر شود
علامت آن شفاف و لین لبین و ضیق صدر و کثرت یقی
و حب و جوع بود و حاس تجاریات کند و متصاعد شود
علاج هر روز چهل زربا کند و کا در زبان درازانه و کفشدن اول
کنند و غذای نافع و بعد از رفع سنا بعد نرم و کرده درم
بجوشانند و معجون خیارشیزج مشرف در آن حل کنند و پخته
و حقیقتا لبه استومی کنند و اگر این نوع حور را باشد جلد
از نیو و دخم کاسنی و ربابه ترکیب و ترکیب و نبات خورند
و شراب سبغه و ضمخاش لعمق کنند و غذا جو و سوسان

خوردن با سونا بام و سهواً عمد و در طب و داغ به رسیدن سر
بر سر و تپین بر و غرضه مفید بود و استحمام و آب گرم بر
حواق و نخیش مناسب شد عشق نمر ز جمله مال خود لیا
شمرده اند و ان و سوره باشد که مرد مرا بر فکر صورتی
خوب دارد و علامت ان صوت لون و قلب حیرت و کون
و کثرت فکر و بحس و سرعت و ضرر و صلابه نبض بود و با
نفس سرد شد علاج اول است که بکارهای برک و لغو
و عهد اشتغال نماید و در طب و داغ با دمان و لطفولت
کنند و تقویت قلب با شراب حاس و صندل و سپ و سوه
ع با قولا و غذای نافع با ع خوردن درک بدن محبوب
و در آن کنند و اگر و صم ممکن باشد بهترین علاج

بماهی است ام ان باشد یا شده ان را خلی سودا است
و بدان سبب تجاریات متصاعد کرده و افکار و متغیر شود
علامت آن شفاف و لین لبین و ضیق صدر و کثرت یقی
و حب و جوع بود و حاس تجاریات کند و متصاعد شود
علاج هر روز چهل زربا کند و کا در زبان درازانه و کفشدن اول
کنند و غذای نافع و بعد از رفع سنا بعد نرم و کرده درم
بجوشانند و معجون خیارشیزج مشرف در آن حل کنند و پخته
و حقیقتا لبه استومی کنند و اگر این نوع حور را باشد جلد
از نیو و دخم کاسنی و ربابه ترکیب و ترکیب و نبات خورند
و شراب سبغه و ضمخاش لعمق کنند و غذا جو و سوسان

Handwritten marginal notes at the top of the right page, including the number 20 in the upper left corner.

و کوبید در کتاب دیگر بین نوع است با کوبید علت
سودا را و خوف صلب این علت بر سینه بدل و حران
و کرمای بد کند و ظنهای فاسد آرد و اندوه نای باشد
پس سح ظاهر دانه این ما سودا طبعی باشد با طبعی و یا
سودا ناطی اخلاط از نومه باشد بسوزند ملامت این سودا
طبعی باشد نری آن بود و شور نفس و سیمان لهاب و سودا
از سودای ناطی باشد اگر از ظن سوخته باشد عدست آن
سرخ زایل و عظیم نفس و بچرخ و خنده بسیار بود و آنچه از صفا
سرخه باشد عدست آن سرعت و بدان و اخلاط عقده
و در مردم جستن چشم کرفس و بچرخ بود آنچه از علم کرم
باشد علامت آن کاهلی و خواب نفاذ و نری بینی و دمان
و این نفس و سنجیدی آن بدن باشد علاج جده است

39

Handwritten marginal notes at the bottom of the right page.

39

که استفراغ سودا کند بوجه صافی و مطبوخ انیمون و
مطبوخ هبیه و حب کجیح و بجمون کجیح و حب انیمون دروغ
نقشه دروغ کدو در پز حکانه و جلاب لنگر و بنویز نبات باید
و ادون و غذا که ذاب با مغز بادام داکر کچا مطوط باشد
شراب نقیسه و ضعیفش و نیز اجزاده کدو و دانه برودن و آب
فاتر استعمال کردن نوزادش بر رخ بادام و جواد کدو
و بر نای برودن و آب فاطر استعمال کردن در غش غش است
و کس سودا که مردم از آن نفس خود کشند مبطوط کرد
فرد در سینه آن صورت و خلق مینو از آن محبوب مکتب
نیز و این صفت و در پیش انداختن چشم کدو نشدن
و نفس در کشیدن و اخلاط عقده است علاج مزاج

Handwritten marginal notes at the top of the left page.

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including the number 39 in the upper left corner.

Handwritten marginal notes at the bottom of the left page.

نارنگی که در آن
در آن طلا در آن
عینه چهره در آن
مردار و سوسن
مغول
نارنگی که در آن
در آن طلا در آن
عینه چهره در آن
مردار و سوسن
مغول

وماغ ترک و ایندن لذات و شرابها مرطت چون شراب
بغشته و شراب صفاش و مفرح باقوتی و بکرمه برشن و آب
فاتر استعمال کردن و خود در شکر کردن ایندن بسیار
کردن که خوب از زهر گند و حجت کردن غیر ممنوع
و در در او زاید کردل صحر که غذا این مرض را موم نماید
سرد مند بود نایب در آمدیم در لویه این علت از این طرف
وستنی و عضله و پهاردوی و ابروی و لب بازده آمد دست
پشایه از شرط طبع کردنه علاج جلدک از این سن و کسبکن
و با لنگر دادن و غذا که آب حاجت دانه و گوشت پاکیزه
دادن و بنفقه دماغ کردن کجب ایاره فبقره و ایاره لوز غازیبا
و خفته نیز استحق کردن و از لوز تر یاق فاروق و غیره
و طاس همچون بلداری و دغ غرق دردی مالیدن بود

در آن طلا در آن
عینه چهره در آن
مردار و سوسن
مغول
نارنگی که در آن
در آن طلا در آن
عینه چهره در آن
مردار و سوسن
مغول
نارنگی که در آن
در آن طلا در آن
عینه چهره در آن
مردار و سوسن
مغول

نارنگی که در آن
در آن طلا در آن
عینه چهره در آن
مردار و سوسن
مغول
نارنگی که در آن
در آن طلا در آن
عینه چهره در آن
مردار و سوسن
مغول

بطیخ رقی بطیخ هندی است و بطیخ سندی نیز گویند بسیاری
خوبزه هندی خواستد و بیشتر از بی خیار کرد و به تری هندی وانه
بهترین آن بود که آبدار و شیرین باشد و طبیعت وی سرد و تر است
در دیم نافع بود بهت مرضهای گرم و تبهای محرقه و مزاجهای گرم
و دفع تشنگی کند و اگر با سبکین پاست مند بول بداند و مثانه شود
و آب وی باشد چون پاست مند برید زیاده کند و مضر بود
به پیران و مزاجهای سرد و خونخوار زوی حاصل شود در حکم و
بلغم نیکو بود و اخلاط را خام کرد و اندو مصلح وی شد بود با عمل کب
با وی خوردند با بعد از وی بطیخ بسیاری خورده گویند و بهترین وی
شمر قندی بود شیرین و قول اکثر آنست که سرد است در اول درجه
دویم در است در آخر آن و بعضی گویند که گرم است و بحقیقت چون

بطیخ رقی بطیخ هندی است
خوبزه هندی خواستد و بیشتر
بهترین آن بود که آبدار و شیرین
در دیم نافع بود بهت مرضهای
و دفع تشنگی کند و اگر با سبکین
و آب وی باشد چون پاست مند برید
به پیران و مزاجهای سرد و خونخوار
بلغم نیکو بود و اخلاط را خام
با وی خوردند با بعد از وی بطیخ
شمر قندی بود شیرین و قول اکثر
دویم در است در آخر آن و بعضی

نارنگی که در آن
در آن طلا در آن
عینه چهره در آن
مردار و سوسن
مغول
نارنگی که در آن
در آن طلا در آن
عینه چهره در آن
مردار و سوسن
مغول

بجز این که در کتب معتبره مذکور است که در وقت خوردن گوشت باید که در دهان آب سرد ریخته شود تا از گرمی گوشت ببرد و در وقت خوابیدن گوشت را در دهان نگذارد تا از گرمی آن ببرد و در وقت خوردن گوشت باید که در دهان آب سرد ریخته شود تا از گرمی گوشت ببرد و در وقت خوابیدن گوشت را در دهان نگذارد تا از گرمی آن ببرد

شیرین بود گرم و تر بود در رول کند و سنگ مانند و کرده برزیز
و کلف و بخت و دسح زایل کند و در تخم وی حلایه است و بود که جرم وی
چون بر پخت با چسبند منع نزول آب کنند و خوردن گوشت وی
سنگ بریزاند خاصه از آن کرده و بیخ وی دو درم چون بخت
و پشمندة رخت آورد و خوزه مستعمل است خیل کرد بدان
که در معده زیاده بود و مرض حش بود و معده و همیضه آورد و اگر در
معده تباه باشد کم کرد و مصلح آن بکنجین ساده بود که بعد از
وی بخورند و باید که در میان دو طعام بخورند و اگر در معده تباه
شود البته قوی کند و در معده را نکند و اگر روت وی در حلام
در حوز مالند اندام را پاک گرداند خاصه لولون روی و اگر خشک کرده
عوض نشانی دست بران گویند زهوکت زایل گرداند و اگر گوشتی

با گوشت

بجز این که در کتب معتبره مذکور است که در وقت خوردن گوشت باید که در دهان آب سرد ریخته شود تا از گرمی گوشت ببرد و در وقت خوابیدن گوشت را در دهان نگذارد تا از گرمی آن ببرد و در وقت خوردن گوشت باید که در دهان آب سرد ریخته شود تا از گرمی گوشت ببرد و در وقت خوابیدن گوشت را در دهان نگذارد تا از گرمی آن ببرد

با گوشت کاد بریزند و روز از معده بگذرد و اگر روت وی خشک
کرده در دیکه که گوشت غلیظ باشد اندازند و روز پخته شود و محرک کرد
بلبیبج بهاری مبله گویند و بهترین وی آن است که رزد و رسیده بود
و طبیعت وی سرد است در اول گویند در دویم و خشک است در سوم
و در وی قوت ملطف و قابض بود معده را قوت دهد و هر خاد و طوب
آن را نافع بود و مقعد و چشم را قوت دهد و اگر در چشم کشند آبش
باز دارد و در طبیعت نزدیک بر آمد و در مبله کابا و مقدر است
از وی سه درم بود و مغز وی نزدیک لندق بود و سحتی گویند مضر است
به مصلح وی عمل بود و بدل وی سحتی گویند مصلح است و گویند
بدل وی فاعیه خشک و در وقت وزن آن اس و شش یکسان
بلبیبج سیاه تمیز گویند و صبا زهم گویند لطیف تر از آن گویند

بجز این که در کتب معتبره مذکور است که در وقت خوردن گوشت باید که در دهان آب سرد ریخته شود تا از گرمی گوشت ببرد و در وقت خوابیدن گوشت را در دهان نگذارد تا از گرمی آن ببرد و در وقت خوردن گوشت باید که در دهان آب سرد ریخته شود تا از گرمی گوشت ببرد و در وقت خوابیدن گوشت را در دهان نگذارد تا از گرمی آن ببرد

بجز این که در کتب معتبره مذکور است که در وقت خوردن گوشت باید که در دهان آب سرد ریخته شود تا از گرمی گوشت ببرد و در وقت خوابیدن گوشت را در دهان نگذارد تا از گرمی آن ببرد و در وقت خوردن گوشت باید که در دهان آب سرد ریخته شود تا از گرمی گوشت ببرد و در وقت خوابیدن گوشت را در دهان نگذارد تا از گرمی آن ببرد

بجز این که در کتب معتبره مذکور است که در وقت خوردن گوشت باید که در دهان آب سرد ریخته شود تا از گرمی گوشت ببرد و در وقت خوابیدن گوشت را در دهان نگذارد تا از گرمی آن ببرد و در وقت خوردن گوشت باید که در دهان آب سرد ریخته شود تا از گرمی گوشت ببرد و در وقت خوابیدن گوشت را در دهان نگذارد تا از گرمی آن ببرد

درد در ریه و سینه و گلو و حلق و در وقت سرما و در وقت تب و در وقت سرفه و در وقت آبریزش بینی و در وقت عطش و در وقت تشنگی و در وقت خستگی و در وقت ضعف و در وقت کمبود غذا و در وقت کمبود خواب و در وقت کمبود حرکت و در وقت کمبود لذت و در وقت کمبود شادی و در وقت کمبود امید و در وقت کمبود حوصله و در وقت کمبود صبر و در وقت کمبود شکر و در وقت کمبود امید و در وقت کمبود حوصله و در وقت کمبود صبر و در وقت کمبود شکر

که بشری از رطوبت خوانند و در روی غلط و نفع بود و حرکت
مشهور است جامع بود و چون بخورند حس نفخی در خود بیایند بعد از آن
جواری تناول کنند مفید بود ریاس بسیار ریوح گویند و وقت وی
مانند حمض اترج و غوره بود و بهترین وی فارسی بودت نهایی طبر
آب در طبیعت آن سرد و خشک است در دوم حرارت نبشند و متنی
باز دارد و خمار را نافع بود و طاعون و دیار انا نافع بود و چون
عصاره وی در چشم کشند روشن نماید بغیر این وی سهیل صغاری
و صبه و صبری را بود مسند بود و کوبیده و غشمان ساکن کند
وقت خنابهد و معده و جگر گرم و آب وی با آرد جوهر صحره
و نخله طلا کنند بود در صاحب منہاج کو بیض بود بسینه و قویخ
و مصدق وی اترج مر تاب بود و صاحب منہاج کو بیض محقق اعصاب بود و مطمح

در وقت سرما و در وقت تب و در وقت سرفه و در وقت آبریزش بینی و در وقت عطش و در وقت تشنگی و در وقت خستگی و در وقت ضعف و در وقت کمبود غذا و در وقت کمبود خواب و در وقت کمبود حرکت و در وقت کمبود لذت و در وقت کمبود شادی و در وقت کمبود امید و در وقت کمبود حوصله و در وقت کمبود صبر و در وقت کمبود شکر و در وقت کمبود امید و در وقت کمبود حوصله و در وقت کمبود صبر و در وقت کمبود شکر

درد در ریه و سینه و گلو و حلق و در وقت سرما و در وقت تب و در وقت سرفه و در وقت آبریزش بینی و در وقت عطش و در وقت تشنگی و در وقت خستگی و در وقت ضعف و در وقت کمبود غذا و در وقت کمبود خواب و در وقت کمبود حرکت و در وقت کمبود لذت و در وقت کمبود شادی و در وقت کمبود امید و در وقت کمبود حوصله و در وقت کمبود صبر و در وقت کمبود شکر و در وقت کمبود امید و در وقت کمبود حوصله و در وقت کمبود صبر و در وقت کمبود شکر

باه و مصدق وی اترج بود با بون بود و بدل وی حمض اترج بود
با غوره عدس بدس نهند و بیونان قاقوس وی نفاخ بود مرکب
از وقت قابض و حلیه و پوست وی بغایت قابض بود و بهترین سنگ رنگ
بود و این که رو در نخیته شود و چون در آن کشند سیاه نشود و طبیعت وی
معتدل بود و در گرمی سردی و خشک بود و در دوم در اول خشک
بود در سوم و دلیقوریدوس گوید امان اکل وی تار کاکتس آورد و با بونی
مرکز صفا کردن نافع بود و کلبل الملک و روغن کل و سفحان بر درم
حشمت که از گرمی بود و درم استپان ضا در کردن نافع و جرم عدس شکم بند
و آن آب که در وی نهند شکم براند و حناق را بود مسند بود و مولد حلط
بود و در خواهبای نغسه نماید و چون اغلیظ کند در میز مضم شود و معده را بد
بود و مولد ریح بود در معده و معاو اعصاب و شش و سبزر را بود و چون

درد در ریه و سینه و گلو و حلق و در وقت سرما و در وقت تب و در وقت سرفه و در وقت آبریزش بینی و در وقت عطش و در وقت تشنگی و در وقت خستگی و در وقت ضعف و در وقت کمبود غذا و در وقت کمبود خواب و در وقت کمبود حرکت و در وقت کمبود لذت و در وقت کمبود شادی و در وقت کمبود امید و در وقت کمبود حوصله و در وقت کمبود صبر و در وقت کمبود شکر و در وقت کمبود امید و در وقت کمبود حوصله و در وقت کمبود صبر و در وقت کمبود شکر

درد در ریه و سینه و گلو و حلق و در وقت سرما و در وقت تب و در وقت سرفه و در وقت آبریزش بینی و در وقت عطش و در وقت تشنگی و در وقت خستگی و در وقت ضعف و در وقت کمبود غذا و در وقت کمبود خواب و در وقت کمبود حرکت و در وقت کمبود لذت و در وقت کمبود شادی و در وقت کمبود امید و در وقت کمبود حوصله و در وقت کمبود صبر و در وقت کمبود شکر و در وقت کمبود امید و در وقت کمبود حوصله و در وقت کمبود صبر و در وقت کمبود شکر

در مریضی که شیر را در دهان میماند و در مریضی که شیر را در دهان میماند و در مریضی که شیر را در دهان میماند

بسیار که شیرازی زهک خوانند شیر با نبات چون بپا کنند
لون را نیکو گردانند خاصه زنان را در فریب آورد و تا بجدی که صاحب
مزاج کرم و خشک چون در آب پخته نشیند فربه شود و جرب و حکله را
نافع بود و باه را بر بگزرد و شیر چکه که سنگ باشد تا قریه تا بهین را رخ کرده
بشد شکم بپندد و شیر هیچ را نافع بود که گشایی که از پسته و شیر چون باسل پیا
ر شیرهای اندر نواز از غلاظ غلیظ پاک گردانند و نضج دهد و غذای نیکو بود
در مایع بغیر اینده خصوص شیر زنان و دوی و در مضم شود و یک که در دوی کشنده خورده
باشد خاصه در راج و در است بحری و حلق الذیبه و نخ و شوکران و دوی زرد
نر تا بود و دوی در موده صفادی مستحیل صفا شود و منفع بود و سده در حک
پد کنند و مضر بود با صاحب سلمان دم و هیچ چیز مضر تر به بدن انسان
نبود از شیری که فاسد شده شد و شیر مضر بود با ورام باطنی و عصب

در مریضی که شیر را در دهان میماند و در مریضی که شیر را در دهان میماند و در مریضی که شیر را در دهان میماند

در مریضی که شیر را در دهان میماند و در مریضی که شیر را در دهان میماند و در مریضی که شیر را در دهان میماند

و در ام بلغمی و چون سپاس خورد بر صی آورد و پیش در بدن پیدا
حرما رطب کم بود در دویم و تر بود در اول و گویند حرارت وی کمتر
از رطوبت وی بود و هر چه حرارت وی زیاده بود حرقت زیاده بود و سخن
گوید گرم و تر است در دویم و غذای وی زیاده از غذای لبر بود و بهترین
آن جنی بود و میرون و بعد از آن زرد رطب نفع در شکم پیدا کند
مانند آنچه تر و آنچه خشک همچنین خواص طبع بود و موده سرد را نیکو
بود و منی بپسنداید و طبع نرم دارد سرد مزاج رطب و خواص مفید دندان
و گوشت و بن دندان بود و مضر بود بجنه و داو از خون که از وی
حاصل شود در دمتغش شود و مضر بود و موله سده و مصلح وی
بادام و خشکیش بود که مادی بخورند و بعد از آن مغز کا هو و خیار
و لبر که با سکنجین خوردند این شیر بهترین آن بزرگ شیرین و رسیده

در مریضی که شیر را در دهان میماند و در مریضی که شیر را در دهان میماند و در مریضی که شیر را در دهان میماند

در مریضی که شیر را در دهان میماند و در مریضی که شیر را در دهان میماند و در مریضی که شیر را در دهان میماند

و صحت تقویم گوید انار ترش مضر بود بسینه و آواز و صحت مهباج
 گوید دانسته وی بد بود بمعده و منفع آن حلوائی عسل یا قندی بود
 و هر چه پیران بشند اول آن بود که زنجبیل پرورده یا ترنج پرورده
 خوردن عنب پیاری انکور گویند و سفیدی وی نیکوتر بود در اسهال
 و نیکوترین آن رازقی بود و مثقال پوست انکور سرد خشک است
 در رویم و انکور غذا نیکو دهد و وقت بدن دهد و آنچه رسیده بود
 صرا آن کمتر بود و غذای انکور پشته از غذای عصر دی بود و زود
 مزه ای آورد و خوردن نیک از وی متولد شود و سینه و شش را نافع
 بود و پوست وی در مضم شود و انکور همه مضر بود و عنبانه و سبک آوژ
 و مضر بود بکبر و سپهر که غلیظ بود و دفع برمان فر کنند قنق پیاری
 بسته گویند گرم تر از گردکان و بادام بود و نیکوترین آن تازه بزرگ

انکور در اسهال نافع است
 انکور در سینه نافع است
 انکور در معده نافع است
 انکور در کبد نافع است
 انکور در ریه نافع است
 انکور در طحال نافع است
 انکور در مغز نافع است
 انکور در عروق نافع است
 انکور در اعصاب نافع است
 انکور در استخوان نافع است
 انکور در پوست نافع است
 انکور در گوشت نافع است
 انکور در عروق نافع است
 انکور در اعصاب نافع است
 انکور در استخوان نافع است
 انکور در پوست نافع است
 انکور در گوشت نافع است

انکور در اسهال نافع است
 انکور در سینه نافع است
 انکور در معده نافع است
 انکور در کبد نافع است
 انکور در ریه نافع است
 انکور در طحال نافع است
 انکور در مغز نافع است
 انکور در عروق نافع است
 انکور در اعصاب نافع است
 انکور در استخوان نافع است
 انکور در پوست نافع است
 انکور در گوشت نافع است
 انکور در عروق نافع است
 انکور در اعصاب نافع است
 انکور در استخوان نافع است
 انکور در پوست نافع است
 انکور در گوشت نافع است

بود و طبیعت وی گرم بود در سبب و خشک بود در رویم و گویند
 گرمی وی در آخر درجه دوم و گویند خشک بود در سبب و گویند در وی
 رطوبتی خضاب بود و گویند تر است در سبب و منفعت وی آن است
 که سده بکربش بد و منع غشیمان بکند و وقت معده و فم معده
 و شکم به بندد و کزند که جانوزان را بود و هر باه زیاده کند
 و سرفه بلغمی را نافع بود و کزند که عقوب و غذا اندک در دورس
 آورد و مصلح وی زرد الوی خشک بود و شرف که بیدار خویش وی
 آن است که لوی در مان خوش کند و متعفن زایل کند و گویند
 پوست پیرون وی در آجیب نشد و بیان مهند نشک نشد
 و قبا ز دارد و شکم به بندد و روغن وی مضر بود بمعده بجا صیتی که در وی
 و بدل آن بوزن آن مغز بادام است

انکور در اسهال نافع است
 انکور در سینه نافع است
 انکور در معده نافع است
 انکور در کبد نافع است
 انکور در ریه نافع است
 انکور در طحال نافع است
 انکور در مغز نافع است
 انکور در عروق نافع است
 انکور در اعصاب نافع است
 انکور در استخوان نافع است
 انکور در پوست نافع است
 انکور در گوشت نافع است
 انکور در عروق نافع است
 انکور در اعصاب نافع است
 انکور در استخوان نافع است
 انکور در پوست نافع است
 انکور در گوشت نافع است

انکور در اسهال نافع است
 انکور در سینه نافع است
 انکور در معده نافع است
 انکور در کبد نافع است
 انکور در ریه نافع است
 انکور در طحال نافع است
 انکور در مغز نافع است
 انکور در عروق نافع است
 انکور در اعصاب نافع است
 انکور در استخوان نافع است
 انکور در پوست نافع است
 انکور در گوشت نافع است
 انکور در عروق نافع است
 انکور در اعصاب نافع است
 انکور در استخوان نافع است
 انکور در پوست نافع است
 انکور در گوشت نافع است

و در آن زمان که بدن را بکنند و با آنکه در این زمان که بدن را بکنند...

سفوف عوجه قنوه معده و رفع قولنج عود و فخر مغز مغز قرطندر
در جبر جزیریا جلیتر زنیان بوش تاریخ صندل صندل کافور

قد سفید کوفه و بجز سفوف سانه از یک ساعت از یک عدد است اول کشته
ارکضه البکی
کوارن ناخونه تخم کرفس و نون از هر یک در دم یک برده و در دم یک کوزه و در دم یک کوزه

سقوط بیدار عود عود و رفع قولنج عود و فخر مغز مغز قرطندر
وقر و ناخونه از هر یک در دم قرطندر و در دم قرطندر و در دم قرطندر
قد سفید سفید کوفه و بجز شتر در دم شتر در دم شتر در دم شتر
سقوط و دیگر از گلهای مشهور

و در آن زمان که بدن را بکنند و با آنکه در این زمان که بدن را بکنند...

و در آن زمان که بدن را بکنند و با آنکه در این زمان که بدن را بکنند...

در آن زمان که بدن را بکنند و با آنکه در این زمان که بدن را بکنند...

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی نبینا وعلی آله وصحبه وسلم
اجمین امغلیک بدانکه این مقاله دوم است از رساله
سیستم مفایح الحکمیه که ذکر کرده در مکاتبات مستعمل
باب الاول فی المفردات معروضه باقوت
خفقان و وسواس را بود منسد بود اول اوقت در بدو نشانه
اورد و خجسته آن بسیار است اینجا کونه کردیم صفت آن در وارید
نامت در دم بت چهار درم یا قوت زمان دو درم زر محلول
و نفقه عجلول هر یک کیمشال سنگ لاجورد کیمشال و نیم لعل
و عقیق و سنگ شیشه از هر یک در دم طباشیر سفید صندل
مقاصری از هر یک بخردم کهر بود کل منو فر و زرنشک یا دان
از هر یک در دم صندل سرخ و کل مخموم از هر یک دو درم کشته

و در آن زمان که بدن را بکنند و با آنکه در این زمان که بدن را بکنند...

در آن زمان که بدن را بکنند و با آنکه در این زمان که بدن را بکنند...

در این زمان که در این شهر است...

ده من نبات مصری دوسن نبات با عرقها و آب سب و به بقوام
زیاده آورده چون فرو کرد آب حمض بر آن ریزد و در دو ماه بدان کسب
شربتی نیم درم تا یک درم نافع بود مفتح دلگشا است عمل ضعف و وسواس سوداوی

صفت نمون... در این زمان که در این شهر است...

بعد از آنکه نظر بفرمایید...

دلگشا غنچه اشب نمتقال مشک ترکه دایک و نیم شراب حمض مصری همین
شراب بصره اصل نمتقال شراب به اصغول پست نمتقال دارو با کوفت
و بخفته بدان بپوشند شربتی یک درم نافع بود مفتح با قوت خاصه این نسخه نمود

در این زمان که در این شهر است...

در این زمان که در این شهر است...

در امور از آن در امر ...

حلاوه با عرق تاقوام آورند و آب سب و اضافت کنند و او به
کوفه و نخته و جوهر صندلیه کرده کبر شنده شرتی بیدرم مفرج رگت
دیگر پوست ابرج پندرم بهمین سرخ و سفید از هر یک دو درم و نیم
سیاه و در چینی از هر یک سه درم و ورق کل سرخ پندرم و فرود
درم زعفران سه درم بادر بنوبه پندرم کا و زبان پندرم مغز بادام
و کبچر سفید و خشخاش سفید از هر یک سه درم و مغز تخم خوزه و مغز
تخم خنار بالک از هر یک پندرم تخم کرفس بیدرم منگ ترک کبکقل
روغن بادام پندرم نبات یکین برنجین مفید نیم نافع بود مفرج
رگت مستعمل صف اول و صغریهای سوداوی را سود دارد و بادی
که زنان آگتن را سپد شود نافع بود صفت آن مروارید ناخته و
که با و بسد و ابریشم مقوض و نده باد و در رخ عقرب از هر یک
یکمقال بهمین سرخ و سفید و قند قنفط و ساوچ هندی

در امور از آن در امر ...

در امور از آن در امر ...

در امور از آن در امر ...

دشته از هر یک بیدرم چند پندرم بیدرم و بعضی بیدرم میکنند
و قنفط و برنجیل از هر یک نیم درم منگ خالص بیدرم اگر ایا بود
کوفه و نخته با سرخ چندان عمل شهید که آتش بدیده باشد کبر شنده شرتی
بیدرم تا یکمقال نافع بود مفرج دو شکست و المک شک نوعی دیگر زرباد و
در روخ عقرب از هر یک بیدرم مروارید ناخته و که با و بسد و ابریشم
مقوض از هر یک بیدرم و نیم بهمین سرخ و سفید و ساوچ هندی و سنبل
الطیب و قند و قنفط داشته و چند پندرم از هر یک چهار درم برنجیل
و در قنفط از هر یک بیدرم منگ بیدرم تادرا ککوفه و نخته با سرخ چندان
عمل شهید که آتش بدیده باشد کبر شنده شرتی بیدرم تا یکمقال مفرج
و المک شک مستعمل بود منسد بود و شفقان و دو درم حلق و در طوت معدیه
معدیه آن سنبل الطیب و قند و منگ ترک و ساوچ هندی از هر یک
دو درم زعفران و ناخته و تخم کرفس از هر یک چهار درم صبر قوطری

در امور از آن در امر ...

از این قشر در این زمان که در میان این قشر است
از این قشر در این زمان که در میان این قشر است

و افستین روحی از هر یک هشت درم روید چینی شش درم حیدر
پسته بگردم مجموع کوفه و پنجه بغیر از هر که سخت است و بگردارد و بسیار است
و بر آن کنند و با سه چندان عمل مصفی برشد شربتی بگردم تا یکدم
و وقت این دروالمشک تا سه سال با میان دفع عمل نوعی دیگر خفقان
و ضعف دل زایل کند و وقت هر چه تمام تر و در هر چه تمام تر باز
دید آرد و صفت آن بهمن سرخ و سفید از هر یک پنجم درم پسته
همیشه کباب در درم کاو زبان و شاه ترنج و بادرنوبه از هر یک ده
درم کشته خشک و طبخیر از هر یک سه درم ابریشم مقوض و پوست
اترج و پوست پیرون پسته از هر یک دو درم لستد و کربا از هر یک
یک درم عود خام کمیقال مر و اریذنا سفید دو درم زرنبا یک درم دروخی
عقربا شمشال مجموع کوفه و پنجه آب انا رو آب زرنک و آب باز

هر یک

کتاب طب
و با این که در این زمان که در میان این قشر است
لطیفه و باریل رطوبت
و با قوت قافیه است
و بطن سرد است و با این که در این زمان که در میان این قشر است
بهار غلبه و با این که در این زمان که در میان این قشر است
و او قدر و با این که در این زمان که در میان این قشر است
معه و قوت شفاست
و نیم گرم او جبهه
و نیم گرم او جبهه
و عوارض شفاست
معه و اما در این زمان که در میان این قشر است
بارد و جار و در این زمان که در میان این قشر است
و نیز و شفاست
و غلبه بدن و با این که در این زمان که در میان این قشر است
چند زایل قشر در این زمان که در میان این قشر است
و ظله گردن او جبهه در این زمان که در میان این قشر است
بر جار و در این زمان که در میان این قشر است
و نظر جبهه بار و در این زمان که در میان این قشر است
و طه آن او جبهه

38

در این زمان که در میان این قشر است
در این زمان که در میان این قشر است

هر یک ده درم قند سفید صدمشقال شراب سیت شمشال قند
صغ کرده و با کباب و شراب سبب بقوام آورند و نیم شمشال فقره حملول
و نیم شمشال زرملول در آن حل کنند و در او با بدن لبر شد شربتی بگردم
سفرخ نوعی دیگر خفقان و ضعف دل کم را او در مند بود صفت آن
طباشیر سفید و بهمن سفید و ورق کل سرخ از هر یک چهار درم بهمن
سرخ لستد و کربا و مر و اریذنا سفید از هر یک یک درم صندل سفید و کشته
خشک از هر یک دو درم تخم تورک هشت درم زرنک سیدانه دوزره
درم زردرق فقره و ورق از هر یک نیم درم پوست پیرون پسته یک درم
قند سفید کمن عرق پسته نیم من قند عرق پسته یک درم بقوام آورند
و در او با بدن لبر شد شربتی بگردم تا یک شمشال سفرخ نوعی دیگر مر و اریذنا
نا سفید و کربا و لستد سوخته و کاو زبان و کل از منی از هر یک دو درم
طباشیر یک درم مرگ تر تا یک شمشال قند سفید ده درم کوفه و پنجه خشک

نوعی دیگر خفقان
و ضعف دل کم را او در مند بود
صفت آن
طباشیر سفید و بهمن سفید
و ورق کل سرخ از هر یک چهار درم بهمن
سرخ لستد و کربا و مر و اریذنا سفید
از هر یک یک درم صندل سفید و کشته
خشک از هر یک دو درم تخم تورک
هشت درم زرنک سیدانه دوزره
درم زردرق فقره و ورق از هر یک
نیم درم پوست پیرون پسته یک درم
قند سفید کمن عرق پسته نیم من
قند عرق پسته یک درم بقوام آورند
و در او با بدن لبر شد شربتی بگردم
تا یک شمشال سفرخ نوعی دیگر مر و اریذنا
نا سفید و کربا و لستد سوخته
و کاو زبان و کل از منی از هر یک
دو درم طباشیر یک درم مرگ تر
تا یک شمشال قند سفید ده درم
کوفه و پنجه خشک

نوع دیگر و این نسخه منسوب است بخواجه رسید زیر لعل و بسبب از هر یک
پنجقال زعفران ششقال خرد و عظم خوب سوده ده شقال شد بخید پنجاه شقال
زعفران زین شقال و اگر لعل خود مندر عمل کف که در شقال که در پنجاه شقال شد
شربتی بکند تا یک شقال با آب شادان المعالجین معجون است

مفقور خاصه مستعمل الماء المرط الا عظم الا عظم المرط العبد جالس الوقت
معین الملکة و الدین طیب به با قوت دهد و دل را زیاد کند و کرده و پشت
و دل و دماغ را قوت دهد و بگوید تمام آورد صنعت اخلاط آن شقال
بهمین و بوزیران و مورخان مصری و بسبب و قوت لعل و قضیب کا و جوان
خنگ کرده و سوره و حب الزلم و مغز بلغوزه و مغز حبه الخبز او مغز ناراجل
و لسان العصفور و خولجان و قاقند کب و روغن شحم و در لعل و نارنگ
و فرنجک و صندل سرخ و سفید و خشتخاش سفید و کا و زبان و ورق کل
سرخ و بادرنجبویه و میمون و اسارون و قرقر و در روغن عقرب و خیر بود کل

قرقر و ورق قنقل جوز بود و اشنة سفید و عود خام از هر یک بخردم نمود
رزد و سرخ از هر یک چهار درم ستره سفید و پانزده شقال ششال ششال
زعفران از هر یک پانزده درم کبابه بنجیل و سوسندی و زرنب و شحم
بادرنجبویه و زینب و مصطک و کزک و شحم جز و شحم است و ساج مندی و
سجرات و کربا و لعل از هر یک درم اولونامفتت بخردم غیر
اشنة درم ششال و نیم سنبل الطیبه درم لعل کدرم و نیم
یا قوت زرد کدرم خرد و عظم خوب سوده صد شقال عمل بقدر حاجت معجون
لبوب حوامی این نسخه بر اطفال سید که مولانا معین است منمنی میفرماید و پشت
و کرده و قوت دهد و مثلاً ناک کند از بلغم و ریگ فقو ط تمام آورد و دل
و دماغ را قوت دهد و دل را تمام آورد صنعت آن مغز پسته و مغز فندق
و مغز بادام و مغز بلغوزه و مغز بن و مغز حبه الزلم و مغز گردکان و مغز
حبه قنقل و کبخیه متشره و در اجینی و شقال و بهمن سرخ و توری سرخ و سفید
و مغز دماغ کجک و نخ بابونه و خشک باد و غیره اشنة از هر یک پنجقال

نوع دیگر و این نسخه منسوب است بخواجه رسید زیر لعل و بسبب از هر یک
پنجقال زعفران ششقال خرد و عظم خوب سوده ده شقال شد بخید پنجاه شقال
زعفران زین شقال و اگر لعل خود مندر عمل کف که در شقال که در پنجاه شقال شد
شربتی بکند تا یک شقال با آب شادان المعالجین معجون است

کافور و صندل و کزک و شحم جز و شحم است و ساج مندی و
سجرات و کربا و لعل از هر یک درم اولونامفتت بخردم غیر
اشنة درم ششال و نیم سنبل الطیبه درم لعل کدرم و نیم
یا قوت زرد کدرم خرد و عظم خوب سوده صد شقال عمل بقدر حاجت معجون
لبوب حوامی این نسخه بر اطفال سید که مولانا معین است منمنی میفرماید و پشت
و کرده و قوت دهد و مثلاً ناک کند از بلغم و ریگ فقو ط تمام آورد و دل
و دماغ را قوت دهد و دل را تمام آورد صنعت آن مغز پسته و مغز فندق
و مغز بادام و مغز بلغوزه و مغز بن و مغز حبه الزلم و مغز گردکان و مغز
حبه قنقل و کبخیه متشره و در اجینی و شقال و بهمن سرخ و توری سرخ و سفید
و مغز دماغ کجک و نخ بابونه و خشک باد و غیره اشنة از هر یک پنجقال

آب سرد گرم عمل ریح و موافق با لوبیا و آب معتدل در گرمی مکن خارش بدن و قلیل او
غسل معده است چون بشما با مانند و آب گرم ملین طبع و معده طعام و صورت
استسقا و عمل سبز و تصاعد بخارات بدماغ و بیته و درم خلق و معده و حرکت مسهل
از راه بلغم و رقیق و شکر بود او و بلغم خورد و عاود و درم موز و آب برف و یخ موافق
معده و جگر و مزاج حاره و متعارفه و در معده اجتناب از ضعف است

باجل و خصی لعل و بهمن سفید از هر یک ده مثقال زر بناد و زرنب
و خشک سفید و زنجیل و قرفل و سیاه و تخم بادرنوبه از هر یک سه درم نوجوان
و قضیب کا و دوزیدان و نقره محلول از هر یک سه درم کا و زبان قلم خشک
و مروارید نامشته از هر یک پنجم سان العصاره و زرنجیل از هر یک ده مثقال
مشک ترک نیم مثقال عود خام ده درم زعفران یک درم مصطکی ده مثقال
یا قوت که بود کیمثال شد سفید مکن و اگر عمل نماند بهمن سیاه از این نسخه
از ان مولانا اعظم سحر الزمان شمس المله و الدین ابن هلال اردبیل نورانی
قره است خاصیت این معجون بسیار است اما مخصوص است بچند چیز که گفته شود
اول آنکه باه زیاده کند و جماع معده دل و دماغ را قوت دهد و زخم سفید
و قضیب محکم دارد و کوشه روی سبکو گرداند و استحال کند بعد از جماع تا از
عرق اشع نقره و ثعلب حیات و نقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی است که در
و شربی از درم تا مثقال نافع بود بصفت آن شقاق و خولجان و خصی لعل
و بهمن سرخ و سفید و زرنجیل و ان العصاره از هر یک سه درم سه

در جگر و کوشه روی سبکو گرداند و استحال کند بعد از جماع تا از عرق اشع نقره و ثعلب حیات و نقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی است که در و شربی از درم تا مثقال نافع بود بصفت آن شقاق و خولجان و خصی لعل و بهمن سرخ و سفید و زرنجیل و ان العصاره از هر یک سه درم سه

در جگر و کوشه روی سبکو گرداند و استحال کند بعد از جماع تا از عرق اشع نقره و ثعلب حیات و نقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی است که در و شربی از درم تا مثقال نافع بود بصفت آن شقاق و خولجان و خصی لعل و بهمن سرخ و سفید و زرنجیل و ان العصاره از هر یک سه درم سه

در جگر و کوشه روی سبکو گرداند و استحال کند بعد از جماع تا از عرق اشع نقره و ثعلب حیات و نقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی است که در و شربی از درم تا مثقال نافع بود بصفت آن شقاق و خولجان و خصی لعل و بهمن سرخ و سفید و زرنجیل و ان العصاره از هر یک سه درم سه

سقفور مثقال حب البان و حب البان و قفل سفید و مغز تخم
خربزه و مغز تخم خیارین و تخم جرجر و تخم کدو و تخم پاز و تخم شنگ و تخم سبت
و تخم خشتی سفید و خشک دانه و تخم تره ترک و تخم ثبوت و تخم جذر شامی
که آنرا هر دو قوت گویند و تخم بلهون و خشک مرپه از هر یک دو درم هار
جبل و مغز بادام و مغز پسته و مغز حب صنوبر کبار و مغز حب الخرفه و مغز حب لفظن
و کنجید سفید از هر یک هر دو درم در چینی و قرفل و سنبل الطیب و سارون و سیاه
و کبابه چینی و مسود کوزه و قرفه و درم قفل و جوز لطیف و نارمشک و عود خام
و غیر شهب و زعفران از هر یک یک مثقال مشک ترک دانه و نیم نخل
دوزیدان و قسط شیرین و مغز حب الزلم و درم و زعفران از هر یک دو درم
ادویه باهم بگویند و مغز نایا باهم بگویند و غیر مشک و زعفران باهم بگویند
با سه حنظلان عمل کف که قره برشند و در ظرف کاشی یا چینی نگاه دارند
و این معجون درین خواص که ذکر کرده شد از موده است معجون سقفور

در جگر و کوشه روی سبکو گرداند و استحال کند بعد از جماع تا از عرق اشع نقره و ثعلب حیات و نقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی است که در و شربی از درم تا مثقال نافع بود بصفت آن شقاق و خولجان و خصی لعل و بهمن سرخ و سفید و زرنجیل و ان العصاره از هر یک سه درم سه

در جگر و کوشه روی سبکو گرداند و استحال کند بعد از جماع تا از عرق اشع نقره و ثعلب حیات و نقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی است که در و شربی از درم تا مثقال نافع بود بصفت آن شقاق و خولجان و خصی لعل و بهمن سرخ و سفید و زرنجیل و ان العصاره از هر یک سه درم سه

حصر که بود از فصد پاک کند فصد از فصد عود میان بهر روز در حصر هر یک
جز در حصرش جز در حصر از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است

از حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است

هر یک ده درم زعفران و جوز بوا و قرفل و روغن چینی
و فاقه کبار و لباسه و اشنة و در چینی و سبل الطیب از هر یک
سه درم بادرنجبویه بخدرم صبر مقو طوی ده درم ترب سفید جوز
خراشیده است و بخدرم و عود خام دوازده درم لک مغسول
و در حصر از هر یک بخدرم صبر سفید و حبت محبت از هر یک
چهار درم بلبله سیاه بلبله آملک از هر یک شش درم تخم چوب
و تخم پاز و تخم گندنا از هر یک ده درم زرنب و افلاخ و
شیطخ هندی و قیل شوی و از هر یک سه درم مجموع
کوفه و نخته و برغن بادام تلخ چوب کرده به حصرندان عمل
کف کوفه بشند و در ظرف آب که کند و شش ماه در میان جو
نهند بعد از آن استعمال کنند با حصر تمام معجون لولوی

این

این نسخه از آن جالیوس است و این معجون زهر است خالص
قصد را سخت کند و او عید را کثرت دهد و اندک عصبانیت را غیرا
قوت دهد و شهوت زیاده کند و در خون تغیری عظیم پیدا
کند چنانچه منی بلدت تمام تر بیرون آید و نفوس را آورد و
دوختی مرد در دل زن زیاده کند صنعت آن مرد را بد بخت و بد
از هر یک یک مثقال نیون و همین بخند از هر یک یک مثقال نیون
و همین بخند از هر یک یک درم کاج و صمغ لبلب از هر یک
نیم مثقال فغاع از خود معدود که نازک از هر یک بخدرم سیخ
و در چینی و سایر روغن مصطک از هر یک یک درم صمغ عربی و کبر
از هر یک یک درم با هم حصرندان عمل کف کوفه بشند و در ظرف
آب که کند و در وقت مجامعت یک مثقال آب فتر بخورند و این معجون
در آنچه ذکر شد معجون است این نسخه از آن مولانا مرحوم مولانا

از حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است
باید که در حصر است از این فصد است او که در حصر است از این فصد است

نارنگی در کتب معتبره
در کتب معتبره
در کتب معتبره

عطا و تریزی عا الزهره و این معجون جهت سرعت انزال نظیر خود
ندارد و صفت آن لبان ذکر و علك رومی و جفت بلوط و نذر لقمه
از هر یک ده درم عمل و وزن ادویه باید که جفت و شهدانه با هم
بگویند و بنزد لبان و حلك با هم معجون س زنده شری شغال
غذا و نوبت کباب بود نوع دیگر از معجون که همین صفت
دارد و مستعمل مؤلف این کتاب است بلوط و کلنا و شو نیز و لبان
ذکر از هر یک ده درم کمان کرنا و ناخواه و کرو یا از هر یک چهارم
پوست بلبله زرد و پوست بلبله و آمله مقشره و بلبله سیاه از هر یک
سه درم کشته خشک ده درم مجموع کوفه و نخته با حیدران عمل کف
کوفه کشته شری دو شغال باید خورد با ماد و شبانگاه بخنبن
غذا و نوبت کباب مناسب شد معجون مسنوب است بخواه شد
وزیر که منع تقطیر لوبسکیند و در دفع سرعت انزال نیز مدخل

تمام

نارنگی در کتب معتبره
در کتب معتبره
در کتب معتبره

UNIVERSITY
GARDU DWEN MINASIAN

تمام در صفت آن کباب صنی فوفل و قنفل و جوز الطیب و صنی
التعلب و مصطک و ناخواه از هر یک سه درم عمل برابر ادویه شری کفیل
یا در درم مناسب شد و غذا کباب یا یک گوشت یا زره تخم مرغ نیم نخته
معجون بکنند مؤلف کتاب خاصیت این معجون آن است که دل و دماغ را
قوت دهد و نشط زیاده کند و منی بفراید و کرده و پشت را محکم گرداند
و قصب سخت کند و نفوذ تمام آورد و در مجامعت قوت هر چه تمام تر
دهد چنانچه بوی معقول بکشد صفت آن مغز بادام و مغز فندق و مغز
پسته و حبه القفل و مغز حبه الخبز او مغز گردکان و نارچیل و مغز انج از هر یک
که آن را با پارسی بچک خوند و مغز بلغوزه و مغز تخم خربزه و مغز حبه
الزلم و کبچ مقشره و خشکاش بخند از هر یک ده درم کبابه و قنفل و قنفل
و شاقل مصری از هر یک چهارم مصطک و لباسه و لبان لعصره و سنبل
الطیب از هر یک سه درم با هم سرخ و سفید و تخم بلون تودری زرد و سفید

تمام در صفت آن کباب صنی فوفل و قنفل و جوز الطیب و صنی
التعلب و مصطک و ناخواه از هر یک سه درم عمل برابر ادویه شری کفیل
یا در درم مناسب شد و غذا کباب یا یک گوشت یا زره تخم مرغ نیم نخته
معجون بکنند مؤلف کتاب خاصیت این معجون آن است که دل و دماغ را
قوت دهد و نشط زیاده کند و منی بفراید و کرده و پشت را محکم گرداند
و قصب سخت کند و نفوذ تمام آورد و در مجامعت قوت هر چه تمام تر
دهد چنانچه بوی معقول بکشد صفت آن مغز بادام و مغز فندق و مغز
پسته و حبه القفل و مغز حبه الخبز او مغز گردکان و نارچیل و مغز انج از هر یک
که آن را با پارسی بچک خوند و مغز بلغوزه و مغز تخم خربزه و مغز حبه
الزلم و کبچ مقشره و خشکاش بخند از هر یک ده درم کبابه و قنفل و قنفل
و شاقل مصری از هر یک چهارم مصطک و لباسه و لبان لعصره و سنبل
الطیب از هر یک سه درم با هم سرخ و سفید و تخم بلون تودری زرد و سفید

درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل

وسرخ و بوزیدن و منقاش و جزد و تخم شلغم و تخم اسبست
و تخم پیاز و تخم کندنا از هر یک شش درم خصی الثعلب فریه خوب
ده مثقال کرسنه و خشک مر تا دوش فرما و قضیب کا و خشک کرده
سوده از هر یک چهار درم دماغ کنجشک که در وقت همجان گرفته شد
ده درم زعفران و زنجبیل و نارنگ و زنجبیل و درم فلفل از هر یک
سه درم عمل بقدر حاجت شربتی در مثقال نخود آب غذا بود یا قلیه زرده
تخم مرغ نیم بند یا کباب یا پیاز خام یا آب گوشت مناسب شد و از زرات
و ترشی و سبزی احتراز کند معجون لبوب است عمل خاصیت وی آن است
که معنی بفسرید و کرده را قوت دهد و لغوظ تمام آورد و سردی و ریک
مشانه پاک کند تجربت صنعت آن مغز بادام کپسته و مغز فندق
و مغز ناچیل و مغز جلعوز و مغز تخم خرفه حبه الخضر و مغز خالزله
مغز حبه القفل و کچند مقشر و و دردی سرخ و پیچند و زرد و تخم شلغم

تخم صفت سوسه
درم زعفران
درم زنجبیل
درم زعفران
درم زنجبیل
درم زعفران
درم زنجبیل
درم زعفران
درم زنجبیل
درم زعفران
درم زنجبیل

دخم جز و تخم اسبست و تخم پیاز و درم ان العصار و تخم انجوه و
بهمن پیچند و زنجبیل و درم فلفل و کبابیه و بهمن سرخ و درم چینی و خصی الثعلب
دوقه و شفاقل مهری و خولجان و بلیون از هر یک شش درم بعضی باشد
از اطبا که انجوه احتراز کند در استعمال کردن آن بسبب سمیتی که دارد و مغز
کتاب که درم بسبب تجربت که درم در قوت باه بعد از خصی الثعلب هیچ چیز باخچه
نمیرد خاصه که با شیره کاد و تازه خوردند روزی پاید اگر چه صاحب منہاج
آورده که چون با مثلث خوردند مقوی باه بود لیکن شیره صمد آن است و دفع
سمیت آن میکند و عمل بقدر حاجت شربتی کیمشان بود یا درم معجون
لبوب سوسه خرب خائش آن است که معنی بفسرید و لغوظ تمام آورد و کرده
و پشت را قوت دهد هر چه تمام صنعت آن مغز پسته و مغز فندق و مغز
جلعوز و نارنجیل از هر یک چند درم مغز بادام و کچند مقشر از هر یک درم
سان العصار و درم حبه القفل و درم اسبست از هر یک یک درم فایند درم
زنجبیل و کبابیه و درم فلفل و کندر ذکر از هر یک دو درم بهمین سرخ و پیچند

درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل
درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل
درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل
درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل
درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل
درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل
درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل
درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل
درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل
درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل و درم زعفران و درم زنجبیل

ادویه با لادن بر لیس... ۱۰ دانه... ۱۰ دانه... ۱۰ دانه...

کوفه و خخته بدان کشند و مرکب باید که معلوم کنند که فایندر امراد در
کتاب صیت فایندر العجب المراد است و آن فاینده که آرد در آن باشد
می باید که قطعا سبب حال کنند و صنعت فاینده صاحب میناج گفته است همچون
لبوب نوعی دیگر آنچه خوب فهمیت وی آن است که عروق را در آن در قبضت
کند و در مراجع را شایسته بود صنعت آن مغزناچیل و مغز حلقه
و مغز نادام و حبت الزم و مغزین و مغزین و کبیری مرقه و نقل مصری و
خشخاش سفید و لودری زرد و سرخ و همین سرخ و سفید از کبیری مرقه کوفه و خخته
هر چه آرد و هر خشک باشد جدا کوفه و هر چه لبوب باشد جدا کوفه و این مجموع فند
کوفه اضغه کند و با آب برنجین همچون کند شربتی ده در دم باشد بغایت است
درین باب محمد بن یحیی مستعمل مولف این کتاب که بدین معنی در امر حجت
فعل عجیب کند و درین باب بغایت است صنعت آن تخم جز و تخم تلغم
و تخم پاز و تخم کندا و تخم تره و تخم تیزک و تخم سبت و تخم جبر و تخم بلین
و مغز حلقه و مغز حبه قلقل و مغز حبه الزم و بوزیدان و قسط شیرین

مغز حبه قلقل و مغز حبه الزم و بوزیدان و قسط شیرین... کوفه و خخته... کوفه و خخته...

کوفه و خخته... کوفه و خخته... کوفه و خخته...

ادویه با لادن بر لیس... ۱۰ دانه... ۱۰ دانه... ۱۰ دانه...

و تودی سرخ و زرد و سفید از هر یک چهار درم خشک مرکب و تخم جز و تخم
شلیم و تخم پاز و تخم انجبه از هر یک دو درم عمل بوزن ادویه شیرینی نقل
تاد و مثقال نافع بود همچون لبوب نوعی دیگر خاصیت وی آن است که
کره را قوت دهد و مغز تمام آورد و موی پفرا بد صفت آن مغز نادام
مغز سبت مغز فندق و مغز حلقه و مغز حبه الزم و مغز حبه قلقل و مغز حبه
از هر یک شش درم تودی سرخ و سفید و همین سرخ و سفید از هر یک یک درم تخم تره
تیزک تخم پاز و تخم انجبه و تخم جز و لادن پخته از هر یک دو درم
تخم سبت و فند سفید از هر یک یک درم عمل بوزن ادویه شیرینی نقل
تاد و مثقال نافع بود همچون لبوب نوعی دیگر خاصیت وی آن است که
و مغز تمام آورد و مغز مرزاج را بغایت سود دهد صنعت آن مغز نادام و مغز
فندق و مغز حلقه و مغز حبه قلقل و مغز حبه الزم و مغز حبه قلقل
مغز سبت از هر یک ده درم زنجیل و دار قلقل و نار شنگ از هر یک دو درم
نیم فاینده درم وزن دار و نافع فاینده با قدری آب که از اند و آرد و آرد

کوفه و خخته... کوفه و خخته... کوفه و خخته...

کوفه و خخته... کوفه و خخته... کوفه و خخته...

نحوه سفوف که در کتب معتبره مذکور است و در بعضی کتب دیگر هم آمده است...

و تودری سرخ و زرد و لسان اعصاب و شفاقل و آهن سرخ و سفید و در...

درم درم تخم بابونج بخدرم مویز منقعی سی درم عمل کفر کفر...

نحوه سفوف که در کتب معتبره مذکور است و در بعضی کتب دیگر هم آمده است...

درم درم تخم بابونج بخدرم مویز منقعی سی درم عمل کفر کفر...

ده درم تخم بابونج بخدرم مویز منقعی سی درم عمل کفر کفر...

نحوه سفوف که در کتب معتبره مذکور است و در بعضی کتب دیگر هم آمده است...

ده درم تخم بابونج بخدرم مویز منقعی سی درم عمل کفر کفر...

درم درم تخم بابونج بخدرم مویز منقعی سی درم عمل کفر کفر...

نصف یک سکه طلا
نصف یک سکه نقره
نصف یک سکه مس
نصف یک سکه برنج
نصف یک سکه آهن
نصف یک سکه کبود
نصف یک سکه سبز
نصف یک سکه زرد
نصف یک سکه سیاه
نصف یک سکه سفید
نصف یک سکه بنفشه
نصف یک سکه گلاب
نصف یک سکه مشک
نصف یک سکه صندل
نصف یک سکه زعفران
نصف یک سکه زنجبیل
نصف یک سکه دارچین
نصف یک سکه فلفل
نصف یک سکه گندم
نصف یک سکه جو
نصف یک سکه کتان
نصف یک سکه کنجد
نصف یک سکه بادام
نصف یک سکه گردو
نصف یک سکه پسته
نصف یک سکه بادام زمینی
نصف یک سکه بادام درختی
نصف یک سکه بادام شیرازی
نصف یک سکه بادام کوهستانی
نصف یک سکه بادام کوه کبک
نصف یک سکه بادام کوه کوهستان
نصف یک سکه بادام کوه کوهستان

گندش بد و بعضی در بختک و مرور بدنا مقوم در وج
هنسندی از هر یک در دم اضافه کند شربتی در وقتال و نیم
نافع بود همچون آن قدری ای کثیر استعمال آن را بلادرسی بزرگ
خواستند سودمند بود جهت فلیج و لقوه و صرع و تریاق جمیع
رهنها که از سردی بود باه را قوت دهد چنانچه بلغم مزاج را
همچون در امر باه از این مفید تر نیست و حرمت دارد و از
صنعت آن عاقرقرا و ثونیز و قسط و فلفل و درار فلفل و وج
از هر یک ده درم ورق سداب و خطیبا تا غرومی و حلبی
وزر او ندم جرج و حب الغار و چند پسته و شیطرح هنسندی
و خردل از هر یک چند درم غسل بلادرسی در وقتال و نیم دارو تا کوفته
و پنجه روغن گردگان چوب کینند و بار چندان غسل کف
کوفته بپزند شربتی بگردم تا یکمقال بود و هر چند گمان شود بهتر بود

دو مؤلف

و صدق در بختک
با بر عظمه و در وقت
سعه بعد از بختک
که از بختک بدنام
نمیدانند و در بختک
باطر بختک
و در وقتال و در وقت
چنانچه در وقت
نصف یک سکه طلا
نصف یک سکه نقره
نصف یک سکه مس
نصف یک سکه برنج
نصف یک سکه آهن
نصف یک سکه کبود
نصف یک سکه سبز
نصف یک سکه زرد
نصف یک سکه سیاه
نصف یک سکه سفید
نصف یک سکه بنفشه
نصف یک سکه گلاب
نصف یک سکه مشک
نصف یک سکه صندل
نصف یک سکه زعفران
نصف یک سکه زنجبیل
نصف یک سکه دارچین
نصف یک سکه فلفل
نصف یک سکه گندم
نصف یک سکه جو
نصف یک سکه کتان
نصف یک سکه کنجد
نصف یک سکه بادام
نصف یک سکه گردو
نصف یک سکه پسته
نصف یک سکه بادام زمینی
نصف یک سکه بادام درختی
نصف یک سکه بادام شیرازی
نصف یک سکه بادام کوهستانی
نصف یک سکه بادام کوه کبک
نصف یک سکه بادام کوه کوهستان
نصف یک سکه بادام کوه کوهستان

دو مؤلف که در بختک
در وقتال و در وقت
سعه بعد از بختک
که از بختک بدنام
نمیدانند و در بختک
باطر بختک
و در وقتال و در وقت
چنانچه در وقت
نصف یک سکه طلا
نصف یک سکه نقره
نصف یک سکه مس
نصف یک سکه برنج
نصف یک سکه آهن
نصف یک سکه کبود
نصف یک سکه سبز
نصف یک سکه زرد
نصف یک سکه سیاه
نصف یک سکه سفید
نصف یک سکه بنفشه
نصف یک سکه گلاب
نصف یک سکه مشک
نصف یک سکه صندل
نصف یک سکه زعفران
نصف یک سکه زنجبیل
نصف یک سکه دارچین
نصف یک سکه فلفل
نصف یک سکه گندم
نصف یک سکه جو
نصف یک سکه کتان
نصف یک سکه کنجد
نصف یک سکه بادام
نصف یک سکه گردو
نصف یک سکه پسته
نصف یک سکه بادام زمینی
نصف یک سکه بادام درختی
نصف یک سکه بادام شیرازی
نصف یک سکه بادام کوهستانی
نصف یک سکه بادام کوه کبک
نصف یک سکه بادام کوه کوهستان
نصف یک سکه بادام کوه کوهستان

دو مؤلف که در بختک جهت باه که بلغمی مزاج بودند این
مجموع را کف و استعمال کردند بغایت پسندیده داشتند در وقت
خطا و دهن در دفع فلیج و لقوه و نیم رهنها که از سردی بود بغایت
سودمند است همچون آن قدری استعمال خاص این نزدیک است بخواهی
که بر سردی از وی بگردم تا یکمقال بود صنعت آن بلکه سیاه پوست
بلکه سیاه پوست بلکه اگر بیشتر از هر یک ده درم معدود و سنبل
الطیب و کندر و کرویج و فلفل سیاه و زنجبیل و غسل بلادرسی از هر یک
بیچ درم دارو تا کوفته و پنجه روغن گردگان چوب کینند و بار چندان
غسل کف کوفته بپزند و بوقت حاجت استعمال کنند همچون انا که
و استعمال نمودند بود جهت مرضها و جگر و درد شکم و ریشها و روده
و سپرز و درد عصبها را بود و در در کرده و عمر النفس و در

نصف یک سکه طلا
نصف یک سکه نقره
نصف یک سکه مس
نصف یک سکه برنج
نصف یک سکه آهن
نصف یک سکه کبود
نصف یک سکه سبز
نصف یک سکه زرد
نصف یک سکه سیاه
نصف یک سکه سفید
نصف یک سکه بنفشه
نصف یک سکه گلاب
نصف یک سکه مشک
نصف یک سکه صندل
نصف یک سکه زعفران
نصف یک سکه زنجبیل
نصف یک سکه دارچین
نصف یک سکه فلفل
نصف یک سکه گندم
نصف یک سکه جو
نصف یک سکه کتان
نصف یک سکه کنجد
نصف یک سکه بادام
نصف یک سکه گردو
نصف یک سکه پسته
نصف یک سکه بادام زمینی
نصف یک سکه بادام درختی
نصف یک سکه بادام شیرازی
نصف یک سکه بادام کوهستانی
نصف یک سکه بادام کوه کبک
نصف یک سکه بادام کوه کوهستان
نصف یک سکه بادام کوه کوهستان

دو مؤلف که در بختک
در وقتال و در وقت
سعه بعد از بختک
که از بختک بدنام
نمیدانند و در بختک
باطر بختک
و در وقتال و در وقت
چنانچه در وقت
نصف یک سکه طلا
نصف یک سکه نقره
نصف یک سکه مس
نصف یک سکه برنج
نصف یک سکه آهن
نصف یک سکه کبود
نصف یک سکه سبز
نصف یک سکه زرد
نصف یک سکه سیاه
نصف یک سکه سفید
نصف یک سکه بنفشه
نصف یک سکه گلاب
نصف یک سکه مشک
نصف یک سکه صندل
نصف یک سکه زعفران
نصف یک سکه زنجبیل
نصف یک سکه دارچین
نصف یک سکه فلفل
نصف یک سکه گندم
نصف یک سکه جو
نصف یک سکه کتان
نصف یک سکه کنجد
نصف یک سکه بادام
نصف یک سکه گردو
نصف یک سکه پسته
نصف یک سکه بادام زمینی
نصف یک سکه بادام درختی
نصف یک سکه بادام شیرازی
نصف یک سکه بادام کوهستانی
نصف یک سکه بادام کوه کبک
نصف یک سکه بادام کوه کوهستان
نصف یک سکه بادام کوه کوهستان

اصول الادوية...
بمحل المراق
اصول الادوية...
بمحل المراق
اصول الادوية...
بمحل المراق

که از کثرت رطوبت درین جمع شده باشد نافع بود و قطع
تغیت دم بکند و سودمند بود بنا صور چون طلا کنند بران و
بعد از ششماه استعمال کنند شربتی هم درم نافع بود اخلاط
ان زعفران و قمر و قرمانا و خشی شسبیه و سنبل الطیب و اصل
الغافق و عصاره غافق و جگر کک و سرکه سفید کوی و غیره
از هر یک ده درم کوفه و پخته در مثلت خیسبیده بعد از آن
پاره دندان عمل کف کوفه باشند در ظرف گاشی یا چینی نهی
یا بکنه کنند و بوقت حاجت استعمال کنند همچون این استعمال کنند
بود در جگر و سرفه و در ریه و باد با و پشه سینه و جهت دفع
سوم هوام لغایت سودمند بود صنعت آن میوه ساید و یا به
و قمر و زعفران و قسطر و سنبل الطیب و عود بن و فربون

اصول الادوية...
بمحل المراق
اصول الادوية...
بمحل المراق
اصول الادوية...
بمحل المراق
اصول الادوية...
بمحل المراق

اصول الادوية...
بمحل المراق
اصول الادوية...
بمحل المراق

اصول الادوية...
بمحل المراق
اصول الادوية...
بمحل المراق

و سلخه از هر یک بخدرم عصاره غافق ده درم همکافه شده
پانزده درم کوفه و پخته یا پخته دندان عمل کف کوفه باشند شربتی
بدرم و بعد از آن ششماه استعمال کنند نافع است همچون فلفل
سوخه کامل است بهتر رنج نافع بود صنعت آن فلفل سیاه و سفید و دار
فلفل از هر یک ده درم عود بن ده درم زنجبیل و تخم کرفس
و سلخه و سبالون و اسارون و اسن از هر یک یک درم بکند
سجود افلونی یا درمی استعمال کنند جهت قلیح و عمر البول و سوز
و غل و تشنج و در جگر سودمند بود و در دندان چون بروی آوند
ساکن گردد و سرفه و خقان زایل کنند صنعت آن افیون ده
درم قسطر سبالون و سنبل الطیب از هر یک چهار درم تخم کرفس پنج
درم ساج هندی و سلخه و عرق قرحا و حبت بن و فربون

اصول الادوية...
بمحل المراق
اصول الادوية...
بمحل المراق
اصول الادوية...
بمحل المراق
اصول الادوية...
بمحل المراق

اصول الادوية...
بمحل المراق
اصول الادوية...
بمحل المراق

افزون درم افیون ده درم زعفران
از هر یک یک درم دارو کوفته و نخته
بروین کلمه درم نیمه کوفته و نخته
افزون درم افیون ده درم زعفران
افزون درم افیون ده درم زعفران

از هر یک یک درم دارو کوفته و نخته روغن بلبان چوب
کرده بهر چند آن عمل کف کوفته بشند و بعد از شش ماه استعمال
کنند شش ماه بعد از آن یک نخود از بهر قویج در در کرده با کف
دهند و بعضی از طبایع تلخ کرفس دو تو میکنند وقت
این معجون از راه تارسیل نماید معجون افونیهای قاری استعمال
سودمند بود قویج را و خون زمان و باد های رحم در این و
دماغ را مویزند بود صفت آن فلفل سفید و بذر البیج از هر یک
پست درم افیون ده درم زعفران چند درم و بعضی از طبایع
مختموم ده درم میکنند و سبل الطیب و تر و عرق حار و فرفیون
از هر یک دو درم چند پست یک درم زرد باد و در و نج عقیق
از هر یک یک درم مشک ترک و حرارید نافه از هر یک

افزون درم افیون ده درم زعفران
از هر یک یک درم دارو کوفته و نخته
بروین کلمه درم نیمه کوفته و نخته
افزون درم افیون ده درم زعفران
افزون درم افیون ده درم زعفران

معجون افیون ده درم زعفران
از هر یک یک درم دارو کوفته و نخته
بروین کلمه درم نیمه کوفته و نخته
افزون درم افیون ده درم زعفران
افزون درم افیون ده درم زعفران

افزون درم افیون ده درم زعفران
از هر یک یک درم دارو کوفته و نخته
بروین کلمه درم نیمه کوفته و نخته
افزون درم افیون ده درم زعفران
افزون درم افیون ده درم زعفران

نیم مثقال کافور دانک و نیم مجموع کوفته و نخته بهر چند آن عمل
کف کوفته بشند و بعد از شش ماه استعمال کنند معجون بر استعمال
بهت در درم افیون چون بروی آنند عظیم نافع بود و جهت قویج
نیدرم فرو بردن اکثر تمام دارد و وجهها کن کند و قطع خون کند
و این شش ماه استعمال که نسخه حکیم ابوالبرکات و این نسخه نویسنده
شش از صفت آن فلفل سفید و بذر البیج از هر یک پست مثقال
افیون ده مثقال سبل الطیب پنج مثقال عرق حار و فرفیون از هر یک
یک مثقال مجموع کوفته و نخته بهر چند آن عمل کف کوفته بشند بعضی وزن
و بعد از شش ماه استعمال کنند معجون حکیم ابوالبرکات که سودمند بود
قلبی را از هر نوعی در درم معده که از باد گرم بود و سرد و حرار سرد و ای
دو خواص و مایه لیمو استرقاء و سحوا را سودمند بود و ضعیف

افزون درم افیون ده درم زعفران
از هر یک یک درم دارو کوفته و نخته
بروین کلمه درم نیمه کوفته و نخته
افزون درم افیون ده درم زعفران
افزون درم افیون ده درم زعفران

معجون افیون ده درم زعفران
از هر یک یک درم دارو کوفته و نخته
بروین کلمه درم نیمه کوفته و نخته
افزون درم افیون ده درم زعفران
افزون درم افیون ده درم زعفران

نویسند
درد
عرق
زرد
عرق
زرد

بسیار است و حسب سینه که گوید همه که گفته است اینجا کوتاه کرده
صفت آن فلفل سفید و فاشرا و فزنجبر و فوفون و فلفل
ازرق از هر یک به درم زعفران و زراوند طویل و جنطیانار
و بصل الفار شوی کرده و خشک کرده چنانچه شرط است
و جدوار از هر یک چهار درم حب الفار و افیون و مرزبان
ده درم چند پسته و افیون از هر یک یک درم کوفه و خنجر
چندان عمل کف کوفه و بعضی از چندان میکنند
و بعد از آن که سرشته باشند در باون کنند و تمام بگویند
بعد از آن در ظرف بکنند یا چینی کنند و سر آن محکم دارند و بعد از
شش ماه استعمال کنند که نافع بود معجون برش عشا نخ عرق
موصفا و زعفران و لبنی و کما در کس و جنطیانار و حرف از هر یک

بسیار است و حسب سینه که گوید همه که گفته است اینجا کوتاه کرده
صفت آن فلفل سفید و فاشرا و فزنجبر و فوفون و فلفل
ازرق از هر یک به درم زعفران و زراوند طویل و جنطیانار
و بصل الفار شوی کرده و خشک کرده چنانچه شرط است
و جدوار از هر یک چهار درم حب الفار و افیون و مرزبان
ده درم چند پسته و افیون از هر یک یک درم کوفه و خنجر
چندان عمل کف کوفه و بعضی از چندان میکنند
و بعد از آن که سرشته باشند در باون کنند و تمام بگویند
بعد از آن در ظرف بکنند یا چینی کنند و سر آن محکم دارند و بعد از
شش ماه استعمال کنند که نافع بود معجون برش عشا نخ عرق
موصفا و زعفران و لبنی و کما در کس و جنطیانار و حرف از هر یک

بسیار است و حسب سینه که گوید همه که گفته است اینجا کوتاه کرده
صفت آن فلفل سفید و فاشرا و فزنجبر و فوفون و فلفل
ازرق از هر یک به درم زعفران و زراوند طویل و جنطیانار
و بصل الفار شوی کرده و خشک کرده چنانچه شرط است
و جدوار از هر یک چهار درم حب الفار و افیون و مرزبان
ده درم چند پسته و افیون از هر یک یک درم کوفه و خنجر
چندان عمل کف کوفه و بعضی از چندان میکنند
و بعد از آن که سرشته باشند در باون کنند و تمام بگویند
بعد از آن در ظرف بکنند یا چینی کنند و سر آن محکم دارند و بعد از
شش ماه استعمال کنند که نافع بود معجون برش عشا نخ عرق
موصفا و زعفران و لبنی و کما در کس و جنطیانار و حرف از هر یک

ده درم طین مخموم و افیون و سنبل الطیب و صمغ عربی و چند
ستر و عارقیون از هر یک درم آفاقیا و هو فارقیون و نظرا
سالمون از هر یک ده درم قصب الذریره و داء شیشان و حب
الفار و عصاره الحینه التیس از هر یک چهار درم زراوند طویل و زراوند
حسنی و سارون و ناما و جمده و روغن بلبلان از هر یک درم
و نیم هر صمغ و عصاره بود بکوشند و با دارو کوفه و خنجر
چندان عمل کف کوفه کردند و بعد از شش ماه استعمال کنند معجون
برش عشا جنطیانار و سلیمه و دار فلفل و دار حسنی و چند پسته از هر یک
چهار درم سنبل الطیب و فقاخ از فوفون و زراوند طویل از هر یک ده
درم زعفران یک درم افیون ده مثقال ایون و تخم کرفس و تخم کرفس

بسیار است و حسب سینه که گوید همه که گفته است اینجا کوتاه کرده
صفت آن فلفل سفید و فاشرا و فزنجبر و فوفون و فلفل
ازرق از هر یک به درم زعفران و زراوند طویل و جنطیانار
و بصل الفار شوی کرده و خشک کرده چنانچه شرط است
و جدوار از هر یک چهار درم حب الفار و افیون و مرزبان
ده درم چند پسته و افیون از هر یک یک درم کوفه و خنجر
چندان عمل کف کوفه و بعضی از چندان میکنند
و بعد از آن که سرشته باشند در باون کنند و تمام بگویند
بعد از آن در ظرف بکنند یا چینی کنند و سر آن محکم دارند و بعد از
شش ماه استعمال کنند که نافع بود معجون برش عشا نخ عرق
موصفا و زعفران و لبنی و کما در کس و جنطیانار و حرف از هر یک

بسیار است و حسب سینه که گوید همه که گفته است اینجا کوتاه کرده
صفت آن فلفل سفید و فاشرا و فزنجبر و فوفون و فلفل
ازرق از هر یک به درم زعفران و زراوند طویل و جنطیانار
و بصل الفار شوی کرده و خشک کرده چنانچه شرط است
و جدوار از هر یک چهار درم حب الفار و افیون و مرزبان
ده درم چند پسته و افیون از هر یک یک درم کوفه و خنجر
چندان عمل کف کوفه و بعضی از چندان میکنند
و بعد از آن که سرشته باشند در باون کنند و تمام بگویند
بعد از آن در ظرف بکنند یا چینی کنند و سر آن محکم دارند و بعد از
شش ماه استعمال کنند که نافع بود معجون برش عشا نخ عرق
موصفا و زعفران و لبنی و کما در کس و جنطیانار و حرف از هر یک

از هر یک است درم فلفل سیاه است و درم قط و فو
 اسرون از هر یک ده درم زنجبیل و فودنج خشک از هر یک
 هفت درم روغن بنیان یا روغن کل سرخ از هر کدام که باشد
 ده درم عمل دو وزن بدل زیاده بعد از شش ماه استعمال
 کند و خاصیت این بسیار است همچون الفع و این همچون
 در جمله مفرحات است و این از معجین کبار است بعضی از طبایع
 این همچون را از تریاق سمرده اند صفت آن فلفل و زنجبیل
 و فلفل و سنبل الطیب و در فلفل و خیر بود و جوز بود و قاقق کبار
 و شیخ هندی و در اجنبی و ساج هندی و لسان العصفیر
 و در ریخ عقربا و بادرنوبه و لسان الثور و صلی و فلفلجان و

و زنجبیل

Handwritten marginal notes on the right side of page 102, including phrases like "درم فلفل سیاه" and "درم قط و فو".

و زنجبیل درم درم فلفل سیاه و صندل و زراوند مدحرج و سلیمه
 و باقوت نان و ورق کل سرخ از هر یک دو درم بسیار
 شش درم پوست ابرج درم زعفران و پوست بلبله از هر یک
 یک درم همین سرخ نیز درم غیر شنب و مشک ترک از هر یک نیم درم
 که در مجموع و باقی است سخن کرده عمل صفتی کشند شربتی که تقال همچون
 زرعونه استعمال مؤلف که بدین همچون خاصیت بسیار دارد در این کتاب
 در نیکو ماه کردیم خاصیت وی جهت باه و قوت است و کرده بد
 و منی زیاد کند و نفوذ بسیار آورد و دل و جگر و مغز را قوت دهد
 صفت آن تخم کرفس تخم خربزه تخم شنب و سوسن و سمازانه و مغز
 تخم خربزه و تخم خیارالبنک و بیج کرفس از هر یک بمغز تقال بسیار و

Handwritten notes at the bottom of page 103, including "تخم کرفس" and "تخم خربزه".

Extensive handwritten marginal notes on the left side of page 103, including phrases like "درم فلفل سیاه" and "درم قط و فو".

در وقت خواب بر سر بستر بخورند و در این وقت که در آب گرم با بیدانه بخورند و با نبات بخورند و در وقت خواب بر سر بستر بخورند و در این وقت که در آب گرم با بیدانه بخورند و با نبات بخورند

و فلعلیه و کباره و عرق قزاق از هر یک در دم قرفه و زعفران
و کندر و صندل و عود از هر یک چهار درم تخم هیون و شافلی و
بوزیران و لیسن سرخ و سفید و تودری زرد و سرخ و سفید و لیسان
العصفری از هر یک پنجم درم زنجبیل و تخم شلم و تخم کبک و تخم کبک
و تخم تره برکت و تخم پاز و حب الرمان و کزک و تخم کندا و
خولجان و جنبا الطیب و تخم قرفه و در فلفل از هر یک درم درم
الفارموشی یک درم و نیم حب قفل و مغز حب الزم و مغز حب جوز
و مغز نارجیل از هر یک پنجم درم حسی الشعب و زکرا و مشک که در کوزه
و مغز ماغ کج شک تر خشک کرده که در وقت بهمان کوزه باشند
و خشک هر با و کش خور از هر یک ده مثقال غیر شهر و درم مشک

در وقت خواب بر سر بستر بخورند و در این وقت که در آب گرم با بیدانه بخورند و با نبات بخورند و در وقت خواب بر سر بستر بخورند و در این وقت که در آب گرم با بیدانه بخورند و با نبات بخورند

در وقت خواب بر سر بستر بخورند و در این وقت که در آب گرم با بیدانه بخورند و با نبات بخورند و در وقت خواب بر سر بستر بخورند و در این وقت که در آب گرم با بیدانه بخورند و با نبات بخورند

هرگاه خواهد شد بر یک یا بیش بخورند و در این وقت که در آب گرم با بیدانه بخورند و با نبات بخورند و در وقت خواب بر سر بستر بخورند و در این وقت که در آب گرم با بیدانه بخورند و با نبات بخورند

ترک نیدرم مجموع کوفه و خسته فانی که آن را کعب الغزال گویند
بوزن اردی و عمل بوزن مجموع همچون سازند شربت کرم مزاج اول
مجموع زور و در عرق آن یک کاره با عمل شامند که مفیدند
و وقت باده و در امراضی است بهتر از این همچون شربت کرفه
این کتاب خواص این مشاهده کرده همچون حجر السید و مستعمل است
دی آن است که رنگ کرده و مشابه بریزانند صفت آن مغز تخم خیار
بالک و مغز تخم خربزه و حب کاج از هر یک پنجم درم حجر السید
پنجاه درم کوفه باشد چندان عمل کف کوفه برشند همچون کاج
مستعمل بود در در مشابه و کرده در صفت آن بزرابنج و
راز نانه از هر یک هفت درم مغز تخم خیار زره پنجم درم تخم حسی

در وقت خواب بر سر بستر بخورند و در این وقت که در آب گرم با بیدانه بخورند و با نبات بخورند و در وقت خواب بر سر بستر بخورند و در این وقت که در آب گرم با بیدانه بخورند و با نبات بخورند

در وقت خواب بر سر بستر بخورند و در این وقت که در آب گرم با بیدانه بخورند و با نبات بخورند و در وقت خواب بر سر بستر بخورند و در این وقت که در آب گرم با بیدانه بخورند و با نبات بخورند

Handwritten notes at the top of the right page, including the number 77.

و از موچین کبدت خامت وی آن است که بود مندر بود
 مجرده و سوء الحضم و قویج و عمر البول و جمله مرضهای بلغمی و بادیه
 بلغمی نبغیت تجربت است صفت آن چند پسته افیون و درازی
 و اسارون و مورد و فواز هر یک یک مثقال و فلفل در طفل
 و قنده و قسط هر یک شش مثقال مجموع کوفته و پخته و عمل کف که فرستند
 شربتی از دانه کتان یک مثقال و بعد از شش ماه استعمال کنند معجون
 معجون چند پسته و درازی و فو و مورد و اسارون از هر یک
 یک مثقال کوفته و پخته با حنظلان عمل کف که فرستند و چهار درم
 مثلث و دانه نیم زعفران و صاف کنند و شربتی از دانه کتان
 مثقال بود و این سخن را بداند و بسیار است همین عمل میکنند

Handwritten marginal notes on the right side of the right page, including the number 108.

Handwritten notes at the bottom of the right page.

بهدار

Handwritten notes at the top of the left page, including the number 55.

معجون جلت استعمال خامت وی آن است که بود مندر بود
 جهت تب ببع و گزند که همه مالوزان صفت آن جلت بلغمی
 و فلفل سیاه و مرصغ و ورق معدا خشک از هر یک سه درم
 کوفته و پخته با حنظلان عمل کف که فرستند شربتی یک درم تا
 یک مثقال باشد معجون جلت نیمه دیگر که صفت است دفع همه ایامه
 مالوزان بکنند صفت آن مرصغ و قسط و ورق سداب خشک و فو
 و فلفل و عاقور و حاد و قردمانا از هر یک یک درم جلت مالوزان مجموع
 کوفته و پخته و عمل کف که فرستند شربتی یک درم تا پنج مثقال معجون
 مرستعمل مرصغ و درازی از هر دو درم و ورق سداب خشک بود
 کوفته و قردمانا و قطانون و فوه و جلت کسکینج و جابشیر از هر یک
 سه درم اهل به درم مجموع کوفته و پخته با حنظلان عمل کف که فرستند

Extensive handwritten marginal notes on the left side of the left page.

Handwritten notes at the bottom of the left page.

از جهت تا اولی در وقت ارگ طهر اباج فقرا ما اطره صغیر و کاکر بپزند بر آتش که مریغ نماند
و در فغان کلاب نم گرم از جهت نرسند و اگر از جهت طمان حیات را بوردن لغزه گرفته
میرساند ما تخم گشنیز و فندک نمیدانم کوبیده و جوز را با این غلط نماند بلوغ خاصه بخورد
و اگر هر یک میگردانند یکت در میان این که کوزند بخورد خواب بلکه در وسط تا سحر که غذا
قد در از غذا مغز نماند و قدر در خواب کم باشد

در وقت ارگ طهر
کلاب نم گرم
فغان کلاب نم گرم
تخم گشنیز و فندک
جوز را با این غلط
بلوغ خاصه بخورد
اگر هر یک میگردانند
یکت در میان این که
کوزند بخورد خواب
بلکه در وسط تا سحر
که غذا قدر در از غذا
مغز نماند و قدر در
خواب کم باشد

بپزند و شترتی در دم در طنج خرداده درم روغن کاو و نافع
و همچون زود استعمال است لیس زلفاء خشک و پرسیاوشان
از هر یک به درم و قدر مانا و فلفل از هر یک درم منغزادام تلخ
زراوند مدروج و تخم انجیره از هر یک بخردم و بعضی در بعضی
سیاوش مشکط اشبع میکند مجموع کوفه و خسته چندان عمل
کف که در پزند شترتی کثقال نافع بود همچون جنطیانا و زوی استعمال
بود در دسپرز و بکر دسده بکش بدور در معده و در در کرده و شانه
و تپهای که نه زایل کند صنعت آن جنطیانا و زوی و فلفل سیاه
از هر یک یک درم قطره و ساج هندی و سنبل الطیب و ریوند
چینی از هر یک بمشغال کوفه و خسته به چندان عمل کف
کوفه پزند شترتی در دم با سداب همچون حبه الفار استعمال بود

بپزند و شترتی در دم
در طنج خرداده درم
روغن کاو و نافع
و همچون زود
استعمال است لیس
زلفاء خشک و پرسیاوشان
از هر یک به درم
و قدر مانا و فلفل
از هر یک درم
منغزادام تلخ
زراوند مدروج
و تخم انجیره
از هر یک بخردم
و بعضی در بعضی
سیاوش مشکط
اشبع میکند
مجموع کوفه و
خسته چندان
عمل کف که در
پزند شترتی
کثقال نافع
بود همچون
جنطیانا و زوی
استعمال بود
در دسپرز و
بکر دسده
بکش بدور در
معده و در در
کرده و شانه
و تپهای که
نه زایل کند
صنعت آن
جنطیانا و زوی
و فلفل سیاه
از هر یک یک
درم قطره و
ساج هندی و
سنبل الطیب و
ریوند چینی
از هر یک
بمشغال کوفه
و خسته به
چندان عمل
کف کوفه
پزند شترتی
در دم با
سداب
همچون حبه
الفار
استعمال
بود

از جهت تا اولی در وقت ارگ طهر اباج فقرا ما اطره صغیر و کاکر بپزند بر آتش که مریغ نماند
و در فغان کلاب نم گرم از جهت نرسند و اگر از جهت طمان حیات را بوردن لغزه گرفته
میرساند ما تخم گشنیز و فندک نمیدانم کوبیده و جوز را با این غلط نماند بلوغ خاصه بخورد
و اگر هر یک میگردانند یکت در میان این که کوزند بخورد خواب بلکه در وسط تا سحر که غذا
قد در از غذا مغز نماند و قدر در خواب کم باشد

در وقت ارگ طهر
کلاب نم گرم
فغان کلاب نم گرم
تخم گشنیز و فندک
جوز را با این غلط
بلوغ خاصه بخورد
اگر هر یک میگردانند
یکت در میان این که
کوزند بخورد خواب
بلکه در وسط تا سحر
که غذا قدر در از غذا
مغز نماند و قدر در
خواب کم باشد

از جهت تا اولی در وقت ارگ طهر اباج فقرا ما اطره صغیر و کاکر بپزند بر آتش که مریغ نماند
و در فغان کلاب نم گرم از جهت نرسند و اگر از جهت طمان حیات را بوردن لغزه گرفته
میرساند ما تخم گشنیز و فندک نمیدانم کوبیده و جوز را با این غلط نماند بلوغ خاصه بخورد
و اگر هر یک میگردانند یکت در میان این که کوزند بخورد خواب بلکه در وسط تا سحر که غذا
قد در از غذا مغز نماند و قدر در خواب کم باشد

بودند جهت و جهاد دفع بلا و جهما کن کرد اند صفت
آن ورق سداب خشک بخردم ناخواه و مکون دشو نیز و صغیر است
و کاشتم و کرو با فطرک لیون و بادام تلخ و فلفل و زراوند
هر یک درم حبه پسته و سکنج و بادام شیر از هر یک یک
درم حبه الفار مشت درم کوفه و خسته بعمل کف که
بپزند شترتی در دم بود همچون اسنتین استعمال نمون و تخم
کرفس و اسرون و اسنتین رومی و بادام تلخ منقش از هر یک
در دم کوفه و خسته به چندان عمل کف که در پزند و استعمال کنند
بودند جهت سردی معده و بکر حوت همچون سنبل عمل صناع
بودند جهت معده و بکر صنعت آن سنبل طیب و قطره ققاع غلیظ باند
ادخ و قصب الذریره و زوی منقش از هر یک چهار درم زعفران و در
صغیر لیون و فلفل از هر یک یک درم مقل ارزق در دم سیلخه

از جهت تا اولی در وقت ارگ طهر اباج فقرا ما اطره صغیر و کاکر بپزند بر آتش که مریغ نماند
و در فغان کلاب نم گرم از جهت نرسند و اگر از جهت طمان حیات را بوردن لغزه گرفته
میرساند ما تخم گشنیز و فندک نمیدانم کوبیده و جوز را با این غلط نماند بلوغ خاصه بخورد
و اگر هر یک میگردانند یکت در میان این که کوزند بخورد خواب بلکه در وسط تا سحر که غذا
قد در از غذا مغز نماند و قدر در خواب کم باشد

دوغ بنام بلغم
در کوفه و حشمت مقل و موز را باید که در شکم خورند
بعد از آن به سه وزن ادویه عمل مصلحتی بیشتر استخوانند
معمول فقی استعمال بودند و در دیگر نسخه و موده را
و او از صفا کند و بول براند و در کسپه زایل کند و فقی را
بغایت سودمند استخوان موز بنفشه است و پنجه درم
زعفران و سنبل الطیب و پنجه درم و در چینی و در کشمشان
از هر یک یک درم قصبه الذریره و فجاج از هر مقل از زرق و علك
البطم از هر یک درم و نیم ترغاب چهارم صغیرا موز در شکم خورند
و با ادویه کوفه و پنجه درم از هر یک عمل کف که فقه بیشتر شرتی یک درم
تا یکمقال بود معجون بر مس بودند در موده و مفصل و صلابت
جگر و سپرز و استیفاء در طوبت و نفوس با این معجون مخصوص است

معجون نفوس را بغایت
سودمند بود

دوغ بنام بلغم
در کوفه و حشمت مقل و موز را باید که در شکم خورند
بعد از آن به سه وزن ادویه عمل مصلحتی بیشتر استخوانند
معمول فقی استعمال بودند و در دیگر نسخه و موده را
و او از صفا کند و بول براند و در کسپه زایل کند و فقی را
بغایت سودمند استخوان موز بنفشه است و پنجه درم
زعفران و سنبل الطیب و پنجه درم و در چینی و در کشمشان
از هر یک یک درم قصبه الذریره و فجاج از هر مقل از زرق و علك
البطم از هر یک درم و نیم ترغاب چهارم صغیرا موز در شکم خورند
و با ادویه کوفه و پنجه درم از هر یک عمل کف که فقه بیشتر شرتی یک درم
تا یکمقال بود معجون بر مس بودند در موده و مفصل و صلابت
جگر و سپرز و استیفاء در طوبت و نفوس با این معجون مخصوص است

دوغ بنام بلغم
در کوفه و حشمت مقل و موز را باید که در شکم خورند
بعد از آن به سه وزن ادویه عمل مصلحتی بیشتر استخوانند
معمول فقی استعمال بودند و در دیگر نسخه و موده را
و او از صفا کند و بول براند و در کسپه زایل کند و فقی را
بغایت سودمند استخوان موز بنفشه است و پنجه درم
زعفران و سنبل الطیب و پنجه درم و در چینی و در کشمشان
از هر یک یک درم قصبه الذریره و فجاج از هر مقل از زرق و علك
البطم از هر یک درم و نیم ترغاب چهارم صغیرا موز در شکم خورند
و با ادویه کوفه و پنجه درم از هر یک عمل کف که فقه بیشتر شرتی یک درم
تا یکمقال بود معجون بر مس بودند در موده و مفصل و صلابت
جگر و سپرز و استیفاء در طوبت و نفوس با این معجون مخصوص است

نفوس خاصه از موسم بهار حلاط آن غایقون و پارون و وج
و قد مانا و تخم سداب و زعفران و خار خشک از هر یک یک درم
شکل از ماوند طویل و اصل عرطنا و نامخته و قرنفل از هر یک یک درم
در شغال فراسیون و صندل از هر یک یک درم کافور و مکادیر
برس و حو لوقندریان از هر یک یک درم کوفه و پنجه درم
چندان عمل کف که فقه بیشتر شرتی یکمقال با یکم درم
و بعد از شش ماه استعمال کنند معجون اصل حو لوقندریان
در جهت تباهی مزاج سردی موده و ضعف آن ضو این قط
تلخ و سنبل الطیب و سما و سیخ و مصطک از هر یک درم و لوز درم
فلفل سیاه و زراوند طویل و تخم بهت و نمون و نامخته و مکون
کرنا و دو قو و نظر هالیون و سیالیوس و پارون و سنبل الطیب
و انجدان سیاه و بودنه صحرا خشک و تخم جز از هر یک یک درم
سودمند استخوان موز بنفشه است و پنجه درم
زعفران و سنبل الطیب و پنجه درم و در چینی و در کشمشان
از هر یک یک درم قصبه الذریره و فجاج از هر مقل از زرق و علك
البطم از هر یک درم و نیم ترغاب چهارم صغیرا موز در شکم خورند
و با ادویه کوفه و پنجه درم از هر یک عمل کف که فقه بیشتر شرتی یک درم
تا یکمقال بود معجون بر مس بودند در موده و مفصل و صلابت
جگر و سپرز و استیفاء در طوبت و نفوس با این معجون مخصوص است

دوغ بنام بلغم
در کوفه و حشمت مقل و موز را باید که در شکم خورند
بعد از آن به سه وزن ادویه عمل مصلحتی بیشتر استخوانند
معمول فقی استعمال بودند و در دیگر نسخه و موده را
و او از صفا کند و بول براند و در کسپه زایل کند و فقی را
بغایت سودمند استخوان موز بنفشه است و پنجه درم
زعفران و سنبل الطیب و پنجه درم و در چینی و در کشمشان
از هر یک یک درم قصبه الذریره و فجاج از هر مقل از زرق و علك
البطم از هر یک درم و نیم ترغاب چهارم صغیرا موز در شکم خورند
و با ادویه کوفه و پنجه درم از هر یک عمل کف که فقه بیشتر شرتی یک درم
تا یکمقال بود معجون بر مس بودند در موده و مفصل و صلابت
جگر و سپرز و استیفاء در طوبت و نفوس با این معجون مخصوص است

114 مقفیه سخارت از شیر کاهوت که گرم کرده عصاره خرنوب شامرا اضافه نمایند
و او مسکن حرارت و تشنگی در رافع بهما و تلخ دهن و حشوئه سینه و مالغی و
و اخلاط معده و ضعف جگر و عرقه البول و کرب و کله و اخلاط لود او
از نحه المومنین است

کوفه و چشمه با عمل کف که بر شند شربت یگدرم
باب کرم معجون قباد الملک استعمال خاصیت این
بسیار است سودمند بود بهمت و جمع مفصل و تقریر
در دکان ساکن کند و از آن رحمت ایمن بود و سودمند بود
در سپرز را و بادمای غلیظ و بهمای کهن را و قویج را
دفع کند و سده بکشد و سنگ کرده بکشد از اند و ضیق
النفس و سرفه کن و ریش روده و نار کجا چشم در دکان
زایل کند و هر که دور در بخورد صحت بدن نگاه دارد
شربت یگدرم بود و این معجون را بعد از شش ماه استعمال
کند و این معجون تا سال مسماند اخلاط آن جنطیان
رومی و اطو خود و قدمانا و جاشیر و کافور و تخم
سراب و فراسیون استوربون و میوسر یله از هر یک

طبع از اجزای
بسیار از اجزای
در دکان ساکن
دفع کند و سده
النفس و سرفه
زایل کند و هر
شربت یگدرم
کند و این معجون
رومی و اطو خود
سراب و فراسیون

از نحه المومنین است
در نحه المومنین است
در نحه المومنین است

پنجشقال مرد زعفران و قسط و فلفل سفید و از خرنوب
الطیب و فربون و پوست پنجه لفاح و شوق و پودنه کوهی و تخم
رازیا و تخم خربزری و ورق کل سرخ و نار دین اقلیطی و حب
بدان مصری از هر یک سه شقال در چینی شست شقال سفید
ش نزه شقال قهوه عصاره غافش و کاشم و تخم چند قوه
و صمغ بادم از هر یک سه شقال افیون و بذرا بنج سفید از
هر یک شش شقال صمغ و عصاره در شست خساند و باقی
لا در کوفه و عجمه چندین عمل کف که بر شند شربت یگدرم
بود و در ظرف آگینه کند و بعد از شش ماه استعمال کند معجون
قیصر استعمال بود شش شقال و صرع و در دمعده که از هر یک
بود و سده بکشد و خون تغیر عظیم پیدا کند و ماضرا
وقت دهد و وفاق سخت زایل صفت آن چند سید است

صفت کرم کوهی و فربون
صفت کرم کوهی و فربون
صفت کرم کوهی و فربون

صفت کرم کوهی و فربون
صفت کرم کوهی و فربون
صفت کرم کوهی و فربون

صفت کرم کوهی و فربون
صفت کرم کوهی و فربون
صفت کرم کوهی و فربون

حب بملحه گندم نغودنه معده و دفع رطوبات ان نارباع
 و از نموده است بملحه سياه بوس بملحه رنه اعلمه مقشر
 معطر ۳۳ هرگاه خوبه بشد با عدل ۳۳ يا غير
 اتم ۱۳۳ بدون کنند با عطر خمر بر پست

در علاج اسهال
 اندام سرد بکند
 روغنه زیت و زرد
 ماله زیت با باد
 زنده کردن

در تب اوس و سلخه و قطعه و فلفل سیاه و افیون
 و میوه و در آن و سنبل الطیب از هر یک درم جاوشیر
 بیدرم منک تراک دایک زرباد و در روغنه عقول و در روغنه
 نامقده از هر یک بیدرم کوفه و پنجه و باره چندان عمل
 کف کوفه بشند شربتی مقدار نخودی نافع بود معجون
 سپیدایقون کبیر استعل زعفران و کاشم و تخم کرفس و
 زنجبیل و حشا و مغز بلغوزه از هر یک شش درم و فلفل
 و قرفنق و کل تره و جوز الطیب و در چینی از هر یک
 وج و نسون و عود لصلیب از هر یک بخدرم عمل سه وزن
 ادویه نافع بود معجون سپیدایقون نوعی دیگر استعل بهتر
 بادمای معده بود منسود بغيرت صفت آن زعفران

وکاشم

بکوه کرد با روغنه و روغنه کبابی و روغنه کبابی و روغنه کبابی
 بکوه کرد با روغنه و روغنه کبابی و روغنه کبابی و روغنه کبابی
 بکوه کرد با روغنه و روغنه کبابی و روغنه کبابی و روغنه کبابی

وکاشم و تخم کرفس و زنجبیل و حشا و مغز حبه لسنوبر کبار مقشر از هر یک
 شش درم مغز بادام مقشر و کند ذکر از هر یک دو درم فلفل است درم
 کوفه و پنجه و با عمل کف کوفه بشند و باید که عمل سه وزن ادویه شد عربت
 معجون هر دو سیاه عمل دو دو گمون کرنا و عود بلبان و سلخه رومی و قود مانا
 نفاع از خود تخم کرفس از هر یک بیدرم فلفل و قطعه و فلفل غنیا از هر یک بیدرم
 حرفه درم و حب الفاره و دوج و زعفران از هر یک دو درم مجموع کوفه
 و پنجه سیاه چندان عمل کف کوفه بشند شربتی بکفقال باب که دم دهد و وقت
 این معجون از دو ماه تا یک سال و نیم گویند تا سه سال زمانه هر چه بهتر است
 پرورده ده درم تر بد حویف خورشیده صد درم خربو با و قافله و زنجبیل و
 قرفه در چینی و نارسک و قرفنق و فلفل از هر یک تخم غنیا دو درم
 کوفه و پنجه و با عمل کف کوفه بشند شربتی تخم غنیا بود معجون نخاج استعل
 مؤلف خاصه سهل بود و بلغم زنج و خطلهای غلیظ صفت آن بملحه
 کف کوفه و پنجه و با عمل کف کوفه بشند شربتی تخم غنیا بود معجون نخاج استعل

هرگاه خوبه بشند
 حصر رو با تخم زعفران
 تخم میوه کجوزند
 باید چند زده
 تخم کبابی در روغنه
 بریزند و قدر
 قدر کوبیده و
 قدر در روغن
 و زنجبیل و غیر
 هر یک بکند
 زرده بریزند
 و با قاشق چاق
 حوزر بهیم رهند
 بعد بریزند در
 فغان جا خوار
 که جا هر فلغ
 و کم بهو بشند
 که زرده تخم کبابی
 از حصر قدر
 بیرون بیاید
 و نور آن بر طرف
 کند او قوی
 که نفاست باغ است
 کجوزند غلیظ
 زرده

بکوه کرد با روغنه و روغنه کبابی و روغنه کبابی و روغنه کبابی
 بکوه کرد با روغنه و روغنه کبابی و روغنه کبابی و روغنه کبابی
 بکوه کرد با روغنه و روغنه کبابی و روغنه کبابی و روغنه کبابی

نحوه از طب المراد معنی که نافع است اهراف را اهلکاه آید مفر کاوربان با در بخوبی
که هر سرخ همین گستر حد افرا در بر برب گسترند شربت سرد در دم
در نخود بکر او کز کفین علف و عمل با مناصف مغول زده مرید علف مد کور نمونک
که با کز کفین و علف کاهه بخون زنده بهتر خواهد بود و نم چنین در عوض جل سرخ بر او نماند
گشود که نزل را حرکت نماید و بار برب است هم اگر آن زنده گرم تر از ضد در نمونک بقوام رسد

دوست بلبله و پوست بلبله کباب و امله مقشر و فستون از هر یک ده درم
تر بر سفید جوف و بفاج و اطو خودی از هر یک پنج درم عارلقون درم
حجر لا جورد و حجر ارمی مغول از هر یک دو درم و نیم سقونیار درم و عمل
کف کوفه صد و پنجاه درم معجون بفاج مستعمل بلبله سیاه و پوست بلبله
مقشر از هر یک ده درم اطو خودی و فستون و بفاج و تر بر سفید جوف
خوشیده از هر یک پنج درم کوفه و تخم بلبل کف کوفه بر شند و در نیمه بعضی
لا جورد و عارلقون از هر یک یک مثقال اضافه میکنند معجون بفاج از
کامل بقتاعه هبت مالخولیا و ماده سوداوی مفید بود ضعف مال بلبله
سیاه و بلبله و امله مقشر منقح از هر یک ده درم بفاج و فستون و
اطو خودی از هر یک پنج درم و اگر خواستند که بقوت تر باشد عارلقون
و فستونی سیاه و سقونیار بقدر حاجت زیاد مکن مجموع کوفه و تخم بلبل
کف کوفه

دارد که کف کوفه
نفع مرقه و آب
نیم مثقال در نیم
کف کوفه و نیم
فستون سیاه
بان یا نیند
ساخته و در
و در بعضی
آب که در
و غذا این
سرخ قوی است
و در نقل
و در حب
و در حب
خا در کل سرخ
جنبه کوفه
نفع و درم گرم
عارضه مرقه
کردن نافع بود
بیل فستون و سیاه

و در نیمه
دو درم
بود معجون
گشود و آن
بجز کوفه
یا شربت
سبب مملوک
قدیر گرم
مشد
گرم در
معجون
افلاک و هم
می رسد
یعنی می شود
مرشد
و در کوفه
و در کوفه
که بار
سبب
سازند و
بجوزند
این معجون
جنبه مالخولیا
مراد است
نافع است

کف کوفه که شند که نافع بود معجون خیار چتر مستعمل مؤلف ترند
سفید جوف خوشیده بروغن بادام چوب کرده همل درم نفقه
خاک سپت درم نمک هندی و رب لوتس از هر یک هفت
درم رازیانه انمون و مصطکی از هر یک پنج درم سقونیار درم عمل
خیار چتر صد درم روغن بادام همل درم دارو کوفه و تخم باید که
سقونیار بقیه سحی کرده باشند و آنچه شرط است سقونیار در نیمه معاجین
باید که متوی باشد و در اینجا مصداق است که بانفقه سحی
کنند و این صنعت باید که مرکب دهند و مجموع دارو کوفه
و تخم بروغن بادام چوب کنند و بعمل خیار چتر بر شند و
و عمل صد درم و شکر صد درم لقوام آورده بر سر آن کنند

نصف مثقال در نیم
نفع مرقه و آب
نیم مثقال در نیم
کف کوفه و نیم
فستون سیاه
بان یا نیند
ساخته و در
و در بعضی
آب که در
و غذا این
سرخ قوی است
و در نقل
و در حب
و در حب
خا در کل سرخ
جنبه کوفه
نفع و درم گرم
عارضه مرقه
کردن نافع بود
بیل فستون و سیاه

در این دوا...
در این دوا...
در این دوا...

و معجون سازند و باید که عمل خیارشیر آتش ندیده
 باشد شربت پنجهال یا مومش مغال نخچه معجون خیارشیر
 دیگر از اصول تراکیب و این نسخه را تقویاً زیاده از
 قانون است و این نسخه مستعمل سلف است صنعت آن
 ترید سفید جوف خراشیده بروغن بادام صوب کرده
 و نمش از هر یک چهار درم ربت لوتین نه مغال نمک
 هندی هفت درم مصطک و انیون و رازایان
 از هر یک چهار درم تقویاً یا نژده درم روغن بادام
 سبت مغال

فانید

مقال فانید

در این دوا...
در این دوا...
در این دوا...

مشقال فانی کرمات و عمل فلوکس خیارشیر صد درم شربت
 پنجهال نافع بود معجون سورنجان مستعمل ثولف مخصوص با درنا
 لغز و مفضل و عرق لنت و در دست صنعت آن سورنجان
 مصری سی مغال فلفل سایه دار فلفل و ورق جنبا از هر یک
 دو مغال کون کرمان و شطرح هندی از هر یک دو درم پو
 سنج کرد و مغال فلفل دو مغال و نیم کف در یاد و مغال
 سفید جوف خراشیده بروغن بادام صوب کرده چهل درم سبت
 زنجبیل هفت درم بوزیدان پنجه درم تقویاً درم پوست هلک
 زرد پنجهال کوفه و خسته همه چندان عمل کف کرده کبرشند
 شرتی هفت مغال نخچه دیگر از هر یک مستعمل ثولف سورنجان
 مصری شش درم ماہیز فرج و کون کرمان و پوست سنج کبرو

در این دوا...
در این دوا...
در این دوا...

در صداع حار شربت بزرگ قطونا شسته با اندک شربت قدمودا
بالج مع لقا عذ ابخره حاره میگذرد و نافع است درین باب

شیطخ مندی از هر یک دو درم روپت پیلکه رزدمه
درم تخم کرفس و نمک مندی و ورق حینا و کف دریا از هر یک
دو درم و ورق کل سرخ و قهونیا و زنجبیل از هر یک سه درم
سفید خجوف یا نرزه درم فلفل سفید و راز یا نه و صغیر از هر یک
یک مثقال بوزیدان دو درم کشنده خشک سه درم روغن بادام
چهار مثقال و نیم عمل صد و پنجاه درم نافع و عجیب است معجون
لوزی مستعمل مغز تخم خربزه و مغز بادام مقشر و قند سفید از
هر یک سی درم قهونیا می شود و مثقال و نیم قهونیا در آب
حل کنند و دارو با کوفته و خسته بدان کشند و این مستعمل صواب
و عجیب است معجون بنادر بطوس مستعمل مؤلف حاجت ساین
بسیار است و سرد بود تباخی مزاج سرد در درج و معده و سینه

دررد

علاج صداع
که از صداع من
تا کرده بنده
کف درم مقده زرافه
خند لعل با جلد
کبریا با دوا بر سر
بدن تا سر کرده و موجب
زاید بر حرارت بدن و نافع
صفی صاع موجب سردی
علاج آن است که در
دو درم با این طریقی
روز طریقی صفا از عرق
سندوز با عرق کافور
بدر کلام است که در
فوقه و کرم خاکی سرخ
کشند که با این نافع از آن
و اگر با این نافع از آن
کافور سرخه خانم
و سینه مزاج
نریب

در در کردن و رحم و جنین که تیره باشد و قوی لجن بکند و این مسهل است
پیشفت و مرضهای کهن و سته که از بلغم لزج غلیظ بود دفع
کند و سیان و نارگیل چشم و عمر النفس را این کند از خلطهای فاسد
یا که کند و بدن را قوت دهد و فریب گرداند و تعدیل در مزاج پیدا
کند و بارهای موزی بشکند و سده جگر بکشد بدور در کینه
و سپرز و ضعف نفس را این کند و سردی را بر کسیر که در کسیر
زرد شده باشد از نقصان خون و سردی بود در جرس خون
در عروق خون از سردی باشد و سردی بود در استقا که از
ضعف جگر باشد و سردی آن بود سرد بود بهت بود در در
و جدام در برص و خلطها که در روده و مثانه بگذرانند و خلطهای
سیاه سوخته و بلغم فاسد بعضی دفع کنند و لقوقه و عرشه

و قطعه زعفران و در آن زمان که در آن وقت
که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت

و فالح و خنق و صرع زابل کند وقت حریری غریزی زاده
زاده کند و این همچون را خاست بسیار است اینجا کوتاه کردم
و جالیوس کوید این همچون پیش از زمان ترکی کرده اند و هم
ملک که در آن زمان بوده است و هم آن ملک تمام در بطوس
بوده است از ملک آن یونان شرتی چهار مثال در مطروح
اقیمون و غاریقول استعمال کنند صفت آن هر قطعی
بست درم زعفران و در چینی دوج و مصطک و روغن بلبل
و حب بلبلان و فرغیون و فلفل سیاه و در فلفل و حنطیان
و فجاج از خرد و حامها از هر یک در درم قط و حار و
و فتمیون اقولی از هر یک چهار درم سارون و سلنج و
سقمونیا از هر یک شش درم سبیل الطیب سه درم مجموع کوفه

و پنجه

و پنجه با چندان عمل کف کرده برشند و وقت وی تا
چهار سال باقی باشد همچون سبیل الطیب و فلفل و حنطیان
و شاقول هر سه و مصطک و سبیل الطیب و اللعاب و عرق
و دست لایح از هر یک یک درم قوه داشته از هر یک بمش
درم کوه روده درم قافله و در فلفل و ناریک و زعفران
از هر یک سه درم سبیل الطیب ده درم عنبر شیب یک درم
منک درم جزو اعظم پنجاه درم روغن مادام ده درم
عسل کوزن و نیم ادویه شرتی بقدر حاجت همچون همچون
استعمال مؤلف که بدین طبع طعام و قوت جماعت و قوت
بیش کرده بفایده سودمند بود و شهرهای طعام باز دیده
کنند صفت آن عرق قهقارش درم فلفل غیبی درم

در اول کف و زردی و
بافتن احوال کف و
سفر بود و صفرا و
سبب بود و سبب بود
و در اول کف و زردی
و باقی باقی و باقی
و در اول کف و زردی
و باقی باقی و باقی
و در اول کف و زردی
و باقی باقی و باقی
و در اول کف و زردی
و باقی باقی و باقی
و در اول کف و زردی
و باقی باقی و باقی
و در اول کف و زردی
و باقی باقی و باقی
و در اول کف و زردی
و باقی باقی و باقی
و در اول کف و زردی
و باقی باقی و باقی
و در اول کف و زردی
و باقی باقی و باقی

زعفران سه درم قاقده گبرده درم و قفل ده درم مصطک
 همش درم و قاقده درم جوز بواهی عدد روغن بادام
 درم شد سفید درم بقدر حاجت نافع بود معجون مسک
 استعمال در مندی بود در درجک و ضعف ممد و سردی آن
 و سده بکثید و تخلیل و رها بکنند اخلاط آن مسک
 و سیخ و سنبل الطیب و ساوج و لک مغزی و درون
 و جنطینا رومی از هر یک دو درم زعفران نامحرم و تخم
 کرکس و مصطک از هر یک سه درم عودا مندی و قاقده
 مرصع از هر یک نیم درم مجموع کوفه و پخته با سندان
 کف کوفه بشند شرتی بکدرم با سبکرم نافع بود معجون
 جمع استعمال بودند کسی را که آب از چشم روان

بود

DOCTOR GARO OWEN. MINASIAN.

بود اخلاط آن وج و حلیت و زنجیل و تخم رازیانه از هر یک
 پنج درم کوفه و پخته با سندان عمل کف کوفه بشند شرتی
 نافع بود معجون قط استعمال بودند در درم معده و کبر اخلاط
 آن در حنی معجون قط نافع درم انیون و تخم کرفس
 یک روز از هر یک سه درم کوفه و پخته با سندان شرتی
 نافع بود معجون مغزی استعمال در این غیر جوارش تهرست و
 نافع آن در آب جوارش کشته شود بهت قویخ و عودا
 نافع عظیم بود صفت آن خرمه دانه یا نژده مشقال پوره
 و زیره کرمانه و زنجیل و فطره لیون از هر یک دو از ده درم
 سقونیا شوی پنج درم مغز بادام سفید کرده و ورق سداب
 خشک از هر یک ده درم و باید که زیره کرمانه را بکوبد در سرکه

زیره بزرگ شست با دیان درشت زنیان
با تندی کوبیده با قند سفوف زنده هر دو طرف
صبح و عصر قیل از غذا بقدر یکدو مغز سفوف
که از خسته باز گوهر و با قوتی تعاقبت تا آفتاب
غذا آب کویس بر خورد یا کویس که با تیره و تیره
و شسته در آن کرده باشند در روغن لیمو زنده

از تخم مرغ سفوف سفوف سفوف
از تخم مرغ سفوف سفوف سفوف
از تخم مرغ سفوف سفوف سفوف

از هر یک که تمثال مغز سفوف سفوف سفوف
و مغز دماغ کویس که در وقت بهمان گرفته باشند از هر یک که تمثال
قند که تمثال و نیم خایه شبوط و گوشت آن از هر یک که تمثال
از ماهی است که در درجه بعد از امشید و اگر خایه گوشت وی است
نور در کرا و خشک کرده و سوده و ذکر است خشک کرده از هر یک
ده درم بدل آن کنند و قیل سفوف کف از کف تمثال و نیم مغز
این کتاب استعمال نمیکند در معاینه سبب غایت علمی است
بگویند و پزند و در وقت و عکس را با تمثال آب کویس بکوبند
و مغز با هم در باون کنند و لب سبز و بعد از آن ادویه با هم
کنند به همین حد آن عمل کف گرفته باشند و در ظرف کاشی چینی
یا بکینه کنند و ظرف محکم کنند و بعد از چهل روز در ظرف بکشند

از تخم مرغ سفوف سفوف سفوف
از تخم مرغ سفوف سفوف سفوف
از تخم مرغ سفوف سفوف سفوف

از تخم مرغ سفوف سفوف سفوف
از تخم مرغ سفوف سفوف سفوف
از تخم مرغ سفوف سفوف سفوف

در تخم مرغ سفوف سفوف سفوف
در تخم مرغ سفوف سفوف سفوف
در تخم مرغ سفوف سفوف سفوف

مغز سفوف سفوف سفوف
مغز سفوف سفوف سفوف
مغز سفوف سفوف سفوف

استعمال کنند شربتی که تمثال امشید تمثال آب جوی بهر با شیره
کا و تازه پاش میا با باو عمل یک کار حل کنند و با ز خورد
و غذا در وقت سفید باج که با نخود و پیاز و روغن کا و تخم
باشند خورد و این خوردش در آنچه یاد کرده شد بغایت است
و خوب و از سوره خوردش خست الحیدر استعمال مؤلف در این
فخوش خوانند و خوردند بود جهت استخار در کشیدن معده
دلو اسیر و تباهی مزاج و باه را زیاد کند و کون روی صاف کند
در دفع سرعت انزال کند و قنی که چهل روز متواتر استعمال کنند شربتی
در درم بود صنعت آن پوست هلیله زرد و هلیله کاب و هلیله سیاه و کبه
مقش و فلفل و در فلفل و شیطرح همندی و سنبل لطیف و بخیل
و سعد کوی از هر یک ده درم تخم شست و تخم کنند از هر یک

در تخم مرغ سفوف سفوف سفوف
در تخم مرغ سفوف سفوف سفوف
در تخم مرغ سفوف سفوف سفوف

در تخم مرغ سفوف سفوف سفوف
در تخم مرغ سفوف سفوف سفوف
در تخم مرغ سفوف سفوف سفوف

132
 افشای بوی کوه
 در روزهای گرم و تابان
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای
 در وقت خورشید و ماه
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای

چهار درم جنت الحیدر مدبر لیک چهار شبانه روز بعد از آن
 خشک کرده در سایه در میان کرده و باروغن بادام دیگر با ریح
 کرده در درم عمل سه وزن ادویه دارد و کوفته و پخته در آن
 بعد از آن مشک تر که اضافه کنند و در ظرفی بکنند یا قلعی کنند
 و بعد از شش ماه استعمال کنند نیز دیگر جنت الحیدر استعمال
 حکم و معده را سود دارد و جی معده را قوت دهد و کوزه روی
 صاف کند شربتی روز اول یک درم روز دوم در روز سوم درم
 تا هفت روز بدین طریقی زیاد کند و از هفت روز بگذراند
 و این جوارش در وقت جمعه نوبت است صفت آن پوست
 هلبه کباب و هلبه سیاه و آنکه سفید و هلبه سیاه و دار فلفل
 و زنجبیل و سدر کوی و شیطح هندی و پوست اترج خشک

در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای
 در وقت خورشید و ماه
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای
 در وقت خورشید و ماه
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای

در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای
 در وقت خورشید و ماه
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای
 در وقت خورشید و ماه
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای

در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای
 در وقت خورشید و ماه
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای
 در وقت خورشید و ماه
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای

و سونش بوزن مدبر لیک و شش الحیدر مدبر لیک که چنانچه ذکر شد
 در نسخ اول و کچند متفرقه از هر یک ده درم مجموع کوفته و پخته روغن
 و چوب کرده بعسل کف که در ششند که نافع بود جوارش از عونا
 نسخ مستعمل مؤلف منقحت کنند کرده و شست معده قوی کند
 و بلغم دفع کند و لوی زبان خوش کند و آب دفتن از دندان
 باز دارد و با بکند و ساکن گرداند و سردی و ریک سنانه پاک
 کند و شخم و ناگواریدن طعام ببرد و آب شست بنفیراید و حکم کرده و
 مغز را قوی کند و بقراط حکیم گوید هر که در هر روز این معجون بخورد
 به هیچ طیب محتاج نباشد و اگر که نکیرت دارد همه در خوش شود کند
 صفت آن شخم کرفس و شخم خورشید و شخم آتخراه و از زبانه و مغز
 شخم خوزه و مغز خجرا و آنکه در کرفس از هر یک پنج مثقال عاقره

در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای
 در وقت خورشید و ماه
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای
 در وقت خورشید و ماه
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای
 در وقت خورشید و ماه
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای

در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای
 در وقت خورشید و ماه
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای
 در وقت خورشید و ماه
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای
 در وقت خورشید و ماه
 در وقت صبح و عصر
 در وقت ظهر و شب
 در وقت بامداد و نیمه شب
 در وقت طلوع و غروب
 در وقت باران و بادهای

نفعی که از این دردی که در اندامهاست و در وقت خواب در اندامهاست و در وقت بیداری در اندامهاست و در وقت خواب در اندامهاست و در وقت بیداری در اندامهاست

و تا وقت زعفران و مصطک و عود خام از هر یک دو درم
بسیار قنقل و بیخ فلفل که آنرا فلغلمور گویند و کبابه از هر یک
سه درم غیر آتش یک درم کوفته و تخم بیهون و تخم حنظلان عمل کف کرده
بپزند و بعد از ده ماه استعمال کنند شربت در دم تا دو مقال نماید
نافع بود جواری زرد که در استعمال تخم جز تخم شکر و تخم سبزه و تخم
تره تبرک و تخم بیهون و مغز خنفسوزه و حب فلفل و حب لالم
و همین سرخ و سفید و شقال مصری و بوزیدان و دلگه که در آن
العصا از هر یک دو درم جلیت طیب و فلفل سفید و فلفل سیاه
از هر یک یک درم روغن جوز هند و نمک آن مقدار که
ادویه بدان چوب کند عمل کف کرده روزی ادویه شربتی درم
تا سه مقال نافع بود هر با هم داد بنشیند و اگر در وقت خواب

نفعی که از این دردی که در اندامهاست و در وقت خواب در اندامهاست و در وقت بیداری در اندامهاست و در وقت خواب در اندامهاست و در وقت بیداری در اندامهاست

نفعی که از این دردی که در اندامهاست و در وقت خواب در اندامهاست و در وقت بیداری در اندامهاست و در وقت خواب در اندامهاست و در وقت بیداری در اندامهاست

نفعی که از این دردی که در اندامهاست و در وقت خواب در اندامهاست و در وقت بیداری در اندامهاست و در وقت خواب در اندامهاست و در وقت بیداری در اندامهاست

حوزد شاید و باید که پسته از آن که معجون تناول کنند
پست درم شکر سفید با یک کاشه شیر تازه پاشا مدتها منقعت
ان تمام کرد و جواری زرد و تخم شکر و تخم سبزه و تخم
عسله و همین سرخ و سفید و شقال مصری و بوزیدان و دلگه که در آن
مغز بیهون و شقال مصری و بوزیدان و دلگه که در آن
سفید و سرخ و زرد و ناف سفید و رول بیهون
از هر یک یک درم ریح و تخم شکر و تخم سبزه و تخم
تره تبرک و تخم جز و تخم بیهون و تخم کنجد و تخم لاجان و جوز
الطیب و در آن پی و در فلفل و بوزیدان از هر یک سه درم و تخم
انچه دو درم قبل شوی سه درم آورده است اما استعمال اولف
این کتاب نیست فایده که از آن کعب الغزال مراد است بوزن

نفعی که از این دردی که در اندامهاست و در وقت خواب در اندامهاست و در وقت بیداری در اندامهاست و در وقت خواب در اندامهاست و در وقت بیداری در اندامهاست

نفعی که از این دردی که در اندامهاست و در وقت خواب در اندامهاست و در وقت بیداری در اندامهاست و در وقت خواب در اندامهاست و در وقت بیداری در اندامهاست

و کثیرا و تخم ملیون و تخم شلم و تخم کرفس از هر یک مثقال
دارد و کوفته و پخته برنجین سفیدار تخم و خاک پاک کرده روزی
ادویه یک شکر در شیر کا و تازه بچیند و با هم داد در دست بالند
و صاف کنند از خاک که در آن باشد و بر سر آتش نهند غلظت
شود و بعد از آن فرو گیرند تا نیم گرم شود در روغن کتان
در ظرفه کاشی یا چینی کز پخته بر سر آتش در تخم بامیه
کا و تازه نافع بود جوارش عجزی مستعمل مجامعت را قوت
دهد و باه را از زیاده کند و دل را قوت دهد و خاصیت این
جوارش بسیار است صفت آن قاقده بسیار و لبان دگر از
هر یک چهار مثقال در در فلفل در بنجیل از هر یک مثقال
قره و قنصل و انون و بذر البنج و مشک ترکا از هر یک در یک

عبر شهب

و کثیرا و تخم ملیون و تخم شلم و تخم کرفس از هر یک مثقال
دارد و کوفته و پخته برنجین سفیدار تخم و خاک پاک کرده روزی
ادویه یک شکر در شیر کا و تازه بچیند و با هم داد در دست بالند
و صاف کنند از خاک که در آن باشد و بر سر آتش نهند غلظت
شود و بعد از آن فرو گیرند تا نیم گرم شود در روغن کتان
در ظرفه کاشی یا چینی کز پخته بر سر آتش در تخم بامیه
کا و تازه نافع بود جوارش عجزی مستعمل مجامعت را قوت
دهد و باه را از زیاده کند و دل را قوت دهد و خاصیت این
جوارش بسیار است صفت آن قاقده بسیار و لبان دگر از
هر یک چهار مثقال در در فلفل در بنجیل از هر یک مثقال
قره و قنصل و انون و بذر البنج و مشک ترکا از هر یک در یک
مثقال

عبر شهب در درم روغن لبان چهار درم عبر باروغین
لبان یک درم از زرد بوزن دارد و با شکر سفید یا آن اضافه کنند
و حاصل کف کوفته بر شکر شربتی از این جوارش حرور بخورم و
مرطوبه را یک درم جوارش کمون مستعمل بود بهت سردی
مغده و تنهائی بلغمی و سوداوی سردی اینشین و فوارج که از
کشت بلغم بود زایل کند و این همچون رومی است صفت آن
زیره کرنا در هر که خیزند یک شبانه روز و بعد از آن در سینه خشک
کرده و بریا کرده دو وظل بعدادی فلفل سی درم بنجیل چهار درم
درق سداب خشک چهل درم لوره از منی ده درم مجموع
کوفته و پخته با سه چندان عمل کف کوفته بر شکر شربتی کثقال تا دو
مناسب بود در هر چه معاین و جوارش است بهتر آن بود که بلغم کنند

اول کوفته و پخته با سه چندان عمل کف کوفته بر شکر شربتی کثقال تا دو
مناسب بود در هر چه معاین و جوارش است بهتر آن بود که بلغم کنند
در اول سرد و در دوم
و منقح و مبلبل
پسین حرارت دل
صفا و در حار و خفا
حاره و صداع
بن نافع قنصل
بک نصف
خود را
شکر مسهل
ت و موافق
بازر شکر
و تقویع ابو ط
و حله و عیان
مغده و مفر و باغ
و نظر مغده و
عقاب
کافقده و در سردی
و کف و عمل و غیره
و قد شربتی با هم
بدین

40
در روزهای اول
در روزهای دوم
در روزهای سوم
در روزهای چهارم
در روزهای پنجم
در روزهای ششم
در روزهای هفتم
در روزهای هشتم
در روزهای نهم
در روزهای دهم

و قطعا بخانند اگر چه صابن منجم در کولاش کون گفته باشد که
باب کرم پاشانند اما استعمال نه چینی است و نافع است بعبایت
کمون که استعمال کون که با صابن منجم ذکر روش در وطل بعد از فلفل
سی درم زنجبیل پهل درم ورق سداب خشک سه پلدم لوره لندی
ده درم سیلخه رومی در چینی و قرقه و حب بلبل و سبیل
از هر یک چهار درم کوفه و پنجه با سه پندان عمل کف که بیشتر شربتی
یکمقال درم مقال نافع بود جویش سوجل سه پل استعمال معده را
وقت بعد و شته با زید کند و قوی بکشد و در فصول است
صنعت آن با صفتها پاک کرده از پوست و دانه بکیر طل ماره کند
و در وطل مثلث بچوشانند تا حرا شود بعد از آن فرود گیرند و از رویک
پروند و بکوبند و پنجه سوی پروند کنند و یکین عمل فرا بر

در روزهای اول
در روزهای دوم
در روزهای سوم
در روزهای چهارم
در روزهای پنجم
در روزهای ششم
در روزهای هفتم
در روزهای هشتم
در روزهای نهم
در روزهای دهم

بسر آن کشند انقاد دیگر فرود گیرند و آن دارو با کوفه و پنجه بر آن
افشانند و بکوبند تا یکبار شود و احتیاط آن زنجبیل و
در فلفل و در چینی از هر یک دو درم سبیل و قاقه و زعفران از
هر یک دو درم صابن منجم سی پندان شوی ده درم ترب سفید عوف
در شنبه دروغن بادام چوب که در سی درم شربتی از این جویش
از بمقال تا همف مقال باب کرم ته قویج بعبایت نافع است
حواص عمری از زنجیره استعمال خوا پروند سپدان پنجه
درم در کیر طل سر که بچوشانند کیش با زوز و بکوبند و ثعلب
فرودیزند مغز بادام مقشتری عدد بکوبند و با تمر یا نیرند فلفل
سیاه صد دانه و زنجبیل درم لوره از منی یکمقال ورق سداب
و مقوی شوی از هر یک نه مقال عمل سه وزن ادویه و مغز بادام

در روزهای اول
در روزهای دوم
در روزهای سوم
در روزهای چهارم
در روزهای پنجم
در روزهای ششم
در روزهای هفتم
در روزهای هشتم
در روزهای نهم
در روزهای دهم

در روزهای اول
در روزهای دوم
در روزهای سوم
در روزهای چهارم
در روزهای پنجم
در روزهای ششم
در روزهای هفتم
در روزهای هشتم
در روزهای نهم
در روزهای دهم

در روزهای اول
در روزهای دوم
در روزهای سوم
در روزهای چهارم
در روزهای پنجم
در روزهای ششم
در روزهای هفتم
در روزهای هشتم
در روزهای نهم
در روزهای دهم

دفعه بهر غذا و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142

و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142

و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142

و نیز کار او با قدر زنجیل و منزه کج شانند و بجزوند که نافع خواهد بود و بجزوند که نافع خواهد بود

72 143
و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142

نافع بود صنعت آن قافله کبار و صغار و بسبب و در چینی
از هر یک چهار درم زنجیل در فلفل از هر یک هشت درم
کنند و درم قرقر یک درم قرنفل و زعفران از هر یک ده درم
جوز الطیب همدرم سنبل الطیب مصطکی و عنبر از هر یک دو درم
مسک و انیسون و بذر البغ از هر یک یک درم و عنبر بن
شش درم انیسون شراب یا مثلث خستهند و حل کنند
و عنبر در عنبر بن یک درم از زرد و در او کوفته و پخته در عنبر بن
چوب کنند و بعد کف کوفته برشند و انیسون حل کرده بر سر
آن ریزند و مسک برشند و انیسون حل کرده برشند و انیسون حل کرده
و همچنین بر شسته در در ظرف بگنجد و بعد از ششماه استعمال
کنند شرب نیم مثقال تا یک مثقال نافع بود و در ششماه استعمال

و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142

و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142
و دروغ بفرزند و بنویسد و دروغ بفرزند خصوصاً شیر زمان 142

بجه نقویه باه و قوه با طه زینان مصطکی زرده تخم نیم نبت
به عدد بدان روغن هر روز یک مقال آرد و به باره عدد زرده
تخم بخورند و از عفت آن یک ساعت فاصله یک سخن اینست
نیم گرم یا چهار سوزانند تا عطف حمر هرگاه زخمی هم در آید
درد و بیخوشی نماند بدل مصطکی کند هم میتوان نمود

مقال مشک دلکا و نیم شد و کلاب از هر یک مقال
قند در کلاب حل کنند و قدری عمل که کفایت بود
سر آن ریزند و بر سر آتش زنند تا نزدیک انعقاد فرو گیرند
و دارد دمای کوفه بر آن نشاند و بکف بجایند تا نیک
گشته شود و شربتی یک مقال نافع بود چرت سردی
جلا مستعمل منی زیاده کند و جمیع را وقت در وقت
کرده را بود دارد و معده را قوی کند آشتهای طعام بازدم
کند صنعت آن سنبل الطیب و قرقه در ارچینی و قاقله از هر یک
دو مقال انیسون و تخم کرفس از هر یک یک مقال زیره کرمانه در هر یک
خیشد و خشک کرده در سایه و بریان کرده و مصطکی و نعنع
خشک و عود پسندی از هر یک چهار مقال فلفل مقال
یک مقال و نیم مشک و نافع عینق کوفه و تخم لعل بر سرشند هر

از هر یک در یک
نصفی قوی
بجه و بجه
و سبب از غوره
آب بیدار و ناز
که از هر یک
با قدری
طعم شود
هر روز با عود
با عود یا خورند
و بانان هم بخورند
بعد از آنکه شفا
آورد و بکسوسه
نفع آنست
داخل است
نماند که نافع است

بسیار نم در علامه الخاوری بود
مفصلی که با ایند و اصفه کند
بهر وقت که در او بطلاب بود
بالند و به سوزانند و بکسوسه
بهر وقت که در او بطلاب بود
بهر وقت که در او بطلاب بود
بهر وقت که در او بطلاب بود

جوارش کسی شش از یکین ترکیب کرده است و این صنعت
خاصه مولف است معده را وقت دهد و قی باز دارد و مکرر در
در دره را وقت دهد و دفع صفر کند و منتقل بدان کردن دفع
سخار کند صنعت آن آب انار شش و شیرین و آب سید و سیر
اصفهان و بلخی و آب غوره و آب زرشک و آب ساق و آب
کیس از اصفه کند اگر بود مجموع مسوی و بچوشانند تا یکین
باز هم با یک بعد از آن فرو گیرند و قند صفا کنند و تقویم
زیاده آرد و صفا نیک نزدیک آن بود که بر بند فرو گیرند و در تیر
نزدن آنها که جو شیده هم با هم چوشانند بغیر از آب حاض
ولیمو و بعد از آن فرو گیرند از آتش و آب لیمو و حاض بر آن
کنند و بکار در بند چنانچه ذکر روش جوارش انار استعمال بگیرند

بجز زرد عیش عصار
قبل از خوردن چای
حتی که بجز زرد بعد
چای را بچونند که عمر
بهر خواهد بود
صفحه شایسته
صبر زرد مصطکی
مرکب مقدار از قند
حاصل زنده خود
به عدد مقدار
بهر وقت که در او
بهر وقت که در او
بهر وقت که در او
بهر وقت که در او

د لطیفه انانی بود
د لیزه بال و دوزل فو
د نندماند و اولی
د کوزماند و غدا
د مطلقه از کوه
د طعمه در معده

آب انار ترش و بقوام آورد چنانچه در فواکه ذکر گرفت و
نبات هم بقوام زیاده آوردیم بدان طریقه که ذکر گرفت
همچنان آب از کله نجابت نافع بود چنانکه در سنگ مستعمل
یکریه آب زرشک تازه و اکثر تر بود خاک که نجابت سرف
و خوب بود بچوش نند و داغ کنند و بیایند و بقوام آوردند
و چنانچه ذکر گرفت هم بدان طریقه بسازند و استعمال کنند در
غوره مستعمل آب غوره بقوام آوردند زرشک است غوره
وقت بقوام زیاده آورد و در تریزدن آب غوره نیز نزنند
پس بسنگ ریزند بکار بریند و بردارند چنانچه ذکر گرفت
استعمال کنند چنانکه نارنج و حاض مستعمل قوام قند درین
دو عوارش زیاده از قوام لیمو چنانچه در قوام فواکه

و انار

د لیزه بال و دوزل فو
د نندماند و اولی
د کوزماند و غدا
د مطلقه از کوه
د طعمه در معده
د لیزه بال و دوزل فو
د نندماند و اولی
د کوزماند و غدا
د مطلقه از کوه
د طعمه در معده
د لیزه بال و دوزل فو
د نندماند و اولی
د کوزماند و غدا
د مطلقه از کوه
د طعمه در معده

نحوه هر که در شکم سید شو و ششها او جمع آرد با سنگ را
دفع کند و با طعم طعام اولی و با سنگ و فحش یکدیگر زرد کرم
یا با لادن زحل پود بیلکه زرد بیلکه ساه بیلکه آنکه مفر سیاه نم
صدرا کوفه و چینه برابر او بیدار اخل نموده خورد که مفر وقت خواب بخورد

و انار باشد و آتش لیمو کمتر از آتش ایشان با بیا معلوم
شود صنعت آن معروف و مشهور است نفع مستعمل
صفا کرده و بقوام قرص فواکه آورده سرکه و نفع بجاشنی انند
چندانکه ترش شود و طعم نفعار روشن شود و بعد از آن بر سنگ
ریزند چنانچه عادت است و هر چه عوارش فواکه و انار و زرشک
و غوره و نارنج و کچنجان منفع است قند آن کمتر در نند ختن
بدان بسبب صنعت آن نوشته شد تا مگر آب را اسان بود و الله

اعلم ما بال اربعه الاطریفات اطر فیصل
بزرگ مستعمل بود و بود و بود و بود و بود و بود و بود
زیاده کند و معده را وقت دهد حور است صنعت آن کوه
بیلکه کباب و بیلکه سیاه و پودت بیلکه آنکه مفر و نفع و در نفع

د لیزه بال و دوزل فو
د نندماند و اولی
د کوزماند و غدا
د مطلقه از کوه
د طعمه در معده
د لیزه بال و دوزل فو
د نندماند و اولی
د کوزماند و غدا
د مطلقه از کوه
د طعمه در معده
د لیزه بال و دوزل فو
د نندماند و اولی
د کوزماند و غدا
د مطلقه از کوه
د طعمه در معده
د لیزه بال و دوزل فو
د نندماند و اولی
د کوزماند و غدا
د مطلقه از کوه
د طعمه در معده

نیز از آنکه در این کتاب...
از آنکه در این کتاب...
از آنکه در این کتاب...

از هر یک سه درم زنجبیل و بوزیدان و سیاه و سیاه سفیدی
و شاقول مهری و توری سرخ و سفید و لسان به صاف مغز
حب قلقل و کجند مقشره و شد سفید و خوشی ش سفید و همین
سرخ و سفید از هر یک یک درم مجموع کوفه و خیره روغن بادام
چوب کشند و به چندان عمل کف کوفه کشند شربتی
یکمقال تا دو مقال و بعد از دو ماه استعمال تا یک در وقت
این طرفل تا سه سال تا چه ماند و نجات نافع بود طرفل
کوچک مستعمل شود و به جهت استرخاء معده و در وقت
آن و بوسیرا نافع بود و همین را نیکو کرده اند صنعت آن
بلبله کابله و بلبله سیاه و پوست بلبله زرد و فامکه مقشره و پوست بلبله
از هر یک ده درم کوفه و خیره روغن بادام چوب کشند

150
از آنکه در این کتاب...
از آنکه در این کتاب...
از آنکه در این کتاب...

از آنکه در این کتاب...
از آنکه در این کتاب...
از آنکه در این کتاب...

عمل کف کوفه کشند و بعد از دو ماه استعمال کنند وقت
این طرفل تا سه سال همانند شربتی یکمقال تا دو مقال نافع بود
طرفل کشندی مستعمل است بلبله کابله و پوست بلبله و بلبله سیاه
و کشته سنگت اجرام ساوی بعضی بلبله سیاه نمکنند مجموع
کوفه و خیره روغن بادام چوب کشند به چندان عمل کف کوفه
کشند و بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی یکمقال تا دو مقال
بود نافع است همه تصداح که از جای معده بود وقت معده بد به نجات
نافع بود طرفل مقل مستعمل است بلبله کابله و پوست بلبله زرد و فامکه
مقشره و پوست بلبله از هر یک ده درم مقل سی درم مقل را تا بکشند تا
حل کنند و عمل کف کوفه شربتی درم بر سر آن کنند و تقویم
آورند و در او تا بدان کشند به جهت استرخاء معده و در وقت
و مفید طرفل مقل ملین مستعمل است بلبله سیاه و پوست بلبله

از آنکه در این کتاب...
از آنکه در این کتاب...
از آنکه در این کتاب...

از آنکه در این کتاب...
از آنکه در این کتاب...
از آنکه در این کتاب...

کجور میرزا علی شیر کاور با نخل سه شانه یا نخل و نمون
از دورا قدر که کفایت دهانه نهند در شرر کخته تا چند خوشتر نند
و بعد هر قدر که خوشتر نند قهیر نهند و با کلات هم
قدر خوشتر نند و خوردند و با سر ما سکر یا نبات یا غیر
بزرگ خوردند ماره از مغزه بگذرد و نیز سر مصلح نند

دروشنانه چشم سفید آید و در در سر که از بخار معده بود
ز ایل کند اگر قدری کشینه بریان کرده با و منافع کنند بهتر
بشد صنعت آن ایلج هر با اول آن بود که در تری پرورده
بشند و اگر بافت شود ضروری بود ستانند طبله کای برکت
صد عدد و در ظرف بستند و چندان آب بر سر آن کنند که آنرا
پوشند و بعد از آن پنجاه درم خاکستر تاد و از زره روز چهار پاره
بد کنند بعد از آن بخند آب بوشند بهتر است چنانکه وقت از وی
جدالت و بعد از آن در پائله کنند آب بر سر آن کنند و یک
چخته کرد و دیک فرو کردند و بهتر است بوشند چنانکه وقت
از وی نرود و سر طبله را دو سوزن بزنند و در ظرف کاشی

چینی

دفع مضره
بزرگ خوردند ماره از مغزه بگذرد و نیز سر مصلح نند
او بیج طعام سرد از سردی
ن بدهد و نفع
بگذرد و با سر ما سکر یا نبات یا غیر
بزرگ خوردند ماره از مغزه بگذرد و نیز سر مصلح نند
باید خوردند و در سر که از بخار معده بود
ز ایل کند اگر قدری کشینه بریان کرده با و منافع کنند بهتر
بشد صنعت آن ایلج هر با اول آن بود که در تری پرورده
بشند و اگر بافت شود ضروری بود ستانند طبله کای برکت
صد عدد و در ظرف بستند و چندان آب بر سر آن کنند که آنرا
پوشند و بعد از آن پنجاه درم خاکستر تاد و از زره روز چهار پاره
بد کنند بعد از آن بخند آب بوشند بهتر است چنانکه وقت از وی
جدالت و بعد از آن در پائله کنند آب بر سر آن کنند و یک
چخته کرد و دیک فرو کردند و بهتر است بوشند چنانکه وقت
از وی نرود و سر طبله را دو سوزن بزنند و در ظرف کاشی

چینی کنند چند آنکه عمل بر سر آن کنند که آن را بوشند
و بیت روز را کنند بعد از آن مپرون آورند از عمل بسبب آنکه
اگر در هلیله شد بعد از آن تحفه شده شود عمل بقوا شده
بشد دیگر عمل تازه بر سر آن کنند چند آنکه آنرا بوشند
دوه روز دیگر را کنند بعد از آن بچون نند دوسه خوش نند
در طرفه کنند و این دارو را که یاد خواهم کرد بدان وقت نند
اصطراط آن در چینی و ز نخل و قرفه و قنقل و هیل و جوز ای
و مصطک و عود سندی از هر یک ده درم مشک نیم مثقال غوا
یک مثقال مجموع کوثر و حشه بدان نند و بعد از چهار روز استعمال
کنند و هر روز مپرون ظرف بوشند که بقیات نافع بود
مرتا به استعمال طبیعت وی گرم و خشک بود و قوت

چینی کنند چند آنکه عمل بر سر آن کنند که آن را بوشند
و بیت روز را کنند بعد از آن مپرون آورند از عمل بسبب آنکه
اگر در هلیله شد بعد از آن تحفه شده شود عمل بقوا شده
بشد دیگر عمل تازه بر سر آن کنند چند آنکه آنرا بوشند
دوه روز دیگر را کنند بعد از آن بچون نند دوسه خوش نند
در طرفه کنند و این دارو را که یاد خواهم کرد بدان وقت نند
اصطراط آن در چینی و ز نخل و قرفه و قنقل و هیل و جوز ای
و مصطک و عود سندی از هر یک ده درم مشک نیم مثقال غوا
یک مثقال مجموع کوثر و حشه بدان نند و بعد از چهار روز استعمال
کنند و هر روز مپرون ظرف بوشند که بقیات نافع بود
مرتا به استعمال طبیعت وی گرم و خشک بود و قوت

78
درد و دل آفت
بگذرد و با سر ما سکر یا نبات یا غیر
بزرگ خوردند ماره از مغزه بگذرد و نیز سر مصلح نند
باید خوردند و در سر که از بخار معده بود
ز ایل کند اگر قدری کشینه بریان کرده با و منافع کنند بهتر
بشد صنعت آن ایلج هر با اول آن بود که در تری پرورده
بشند و اگر بافت شود ضروری بود ستانند طبله کای برکت
صد عدد و در ظرف بستند و چندان آب بر سر آن کنند که آنرا
پوشند و بعد از آن پنجاه درم خاکستر تاد و از زره روز چهار پاره
بد کنند بعد از آن بخند آب بوشند بهتر است چنانکه وقت از وی
جدالت و بعد از آن در پائله کنند آب بر سر آن کنند و یک
چخته کرد و دیک فرو کردند و بهتر است بوشند چنانکه وقت
از وی نرود و سر طبله را دو سوزن بزنند و در ظرف کاشی

معده بدید خاصه که با پوست مر با کرده بشند صنعت آن بستند
 اترج بزرگ که آن را دبا بم خونند و با تو خونند و زردوی کپک
 کنند و ترشی جدا کنند و بعد از آن گوشت بالک در دیک
 اندازند و عمل شهید غنید بر سر آن کنند و با آتش بغایت است
 بجوش بند تا بقوام آید و اگر بقند خوانند همین عمل لازم است
 مثل اترج و هلیله و شاقول و جزو جزو مثال آن بعمل آید
 که بقند و هر چه عمر مندی و آکوج و سب و بر بلخی و مثال آن
 بقند بهتر مستعمل جماعت را وقت دهد و باه زیاده
 و غوط تمام آورد و بغایت در امر مریه مفید است صنعت
 آن بستند شاقول تازه و اگر تازه نبود خشک در آب بپزند
 یکشنبه روز و آب آن بریزد و یکشنبه روز دیگر بخسبند

و سیم روز

و سیم روز پنجمین کند و بعد از آن معشر کند و بجوش بند
 تا هم بچخته شود و بعد از آن عمل صفا بر سر آن کند و با آتش
 نرم بجوش بند تا بقوام آید و فرو کرد و در ظرف سینه کند یا چینی
 تا هبل روز بعد از آن استعمال کنند که مفید است
 استعمال باه را زیاده کند و استقار انا فاع لور و وقت
 پشت بدید و سینه را نیکو بود و مفید و نافع است صنعت
 آن بستند جزو خوب تر بزرگ و پوست آن بخشد نیک
 و پارما بمقدار کشت کوچک نکند خوب انداز آن بستند
 و با قدری آب در عمل بجوش بند تا نیم بچخته شود و بعد از آن هر چه
 آورد و دیگر عمل صفا بجوش بند بر سر آن کند و اندک جوشی
 بدهند و فرو گیرند و در ظرف کنند تا هبل روز بیرون نظر

میشوند و شستن ظرف لازم است در همه مرتبات بغیر از
 ارتجیح که محتاج نیست مر با استعمال جهت قوت معده
 و دل بغایت نافع بود صنعت آن بستاند سیب اصفهانی
 عددی یا صد عدد آن مقدار که خواهد و در در یک کند و در
 کرده بر سر آن کند و بجوشند چند آنکه رنگ بگرداند و
 پزمرده شود و بعد از آن فرود کنند و در ظرف کاشی و یا چینی کنند
 و بعد از چهار روز استعمال کنند و باید که پوست سیب خراشند
 و اگر نم محو شود و اگر در بعضی کتابها مسطور بوده که پوست آن خراشند
 و مؤلف بکرات امتحان کرده مر با استعمال قوت وی
 زیاده از این بود و در تقویت معده صنعت آن بستاند به
 اصفهانی شیرین و پاره کنند پارهای کوچک و با بشد صافی

کرده

سنگی از همه حویلی زردان
 جگر ریبا د از انوار است
 طرف ده مثنی و بتیار مندر فرزند

کرده بر سر آتش نهند و بجوشند تا بقوام آید و فرود گیرند
 و در ظرف کنند و بعد از چهار روز استعمال کنند نافع بود
 مر با استعمال جهت قوت معده بغایت نافع و مؤید
 صنعت آن بستاند طبعی اصفهانی پزمرده کرد و وقت صاف کرده بر
 سر آن کنند و بجوشند چند آنکه رنگ بگرداند و پزمرده شکل
 شود و فرود گیرند و در ظرف مینر کنند و بعد از چهار روز استعمال
 کنند و باید که از شستن دست باز نگردد مر با استعمال
 حرارت ساکن گرداند و طبیعت نرم گرداند و تشنگی نهند
 صنعت آن بستاند آوچه اصفهانی یا بخاری و قند صاف کرده
 بر سر آن کنند و بجوشند تا شستن نرم تا بقوام آید و بعد از این
 که تنگ باشد که هر چه طبعی و طبیعت آید است و در جوش

رطوبتی باز میسردهد و آنچه بنه مر بستعمل سینه را
 بغایت سودمند بود و شش و مثانه را مودمند بود که در وی
 صلاحتی باشد صفت آن است مانند کروی تازه نازک و پوست
 آن بجز باشد و مغز آن بنیدازد و پاره کند مانند گشت
 و در دیک کند و عمل بر سر آن کند و قدری آب و بچوشند
 تا بقوام آید و اگر قهقرا پدید آید بسبب زرق مر بستعمل وضع
 حرارت و تشنگی نباشد صفت آن است مانند پوست خیار کروی
 و سه شانه روز در آبک و آب خیسپانند و بعد از آن بیرون
 آرد و یکشنبه روز دیگر در رنگ آب خیسپانند و دیگر بیرون آرد
 و سه شانه روز در آب صفا خیسپانند بعد از آن بر سر آتش نهند
 و قدری عمل آب بر سر آن کنند و بچوشند تا نیم بچسته شود

و بعد از آن

و بعد از آن فرو گیرند و بنهند تا آن آب بیالاید و دیگر
 در عمل مصفی اندازند و بر سر آتش نهند و بچوشند تا بقوام
 آید و فرو گیرند و در ظرفی کنند و بعد از سه روز استعمال کنند
 مر بستعمل جهت قلع زنجیری و لقوی بغایت نافع بود
 و مضر و عارضه را مودمند بود صفت آن است مانند جوج ترکیه فربه
 و سه شانه روز در آب خیسپانند و بعد از آن بیرون آورند
 و قدری عمل آب بر سر آن کنند و بچوشند تا نیم بچسته شود
 و بعد از آن فرو گیرند و بنهند تا آن آب بیالاید و دیگر در
 عمل مصفی اندازند و بر سر آتش نهند و بچوشند تا بقوام
 آید و فرو گیرند و در ظرفی کنند و بعد از سه روز استعمال
 کنند مر بستعمل بود مودمند بود موده سرد را کرده

LIBRARY
MAY 19 1904

شربت زردی خاکستعل پوستیخ کاسنی سی درم و تخم کاسنی سی درم
 و رازیانده درم و پوست سیخ رازیانده پوست درم تخم کثوث در
 کتان بسته پنجم پوست سیخ کرده درم تخم کرفس درم پوست
 سیخ کرفس درم بچوش نذ و سیالاید وقت صفا کرده یکین درم
 آن کند و بچوش نذ تا بقوام آید و این شراب تمام است
 سودمند بود و جهت معده و حکم مفید بود و بارهالت کند
 منافع لغایت نافع بود شراب زردی خاکستعل جهت ضیق نفس
 و ربو و سعال کهن و بلغمی لغایت سودمند بود صنعت آن
 عناب سی دانه سیستان پنجاه دانه انجیر سفید دانه و زردی
 پدانه پنجاه عدد بنفشه پنجم پرسیاوشان هفت درم تخم خطمی
 تخم خبازی از هر یک پنجم همک فرشته هفت درم زوفاء خشک

بمقدار

16

بمقدار درم در نسخه دیگر فراموش پنجم درم اضافه میکنند و بچوش نذ
 وضع کنند و یکین قند صفا کرده بر سر آن کنند و بچوش نذ تا بقوام
 آید و در نسخه عمل سرد تر بود و سودمند بود کسینه و در مع کرم و بچواید
 و نذر در شبهای سینه لغایت نافع بود صنعت آن بسته خشک شدن
 با پوست سرد درم نیم کوته کنند و بچوش نذ در دو من و نیم آب اگر آب باران
 باشد بهتر شد تا بدایک آید و فرو کرد و سیالاید وقت صفا کرده دو من
 بر سر آن کند و بچوش نذ تا بقوام آید و بعضی شیره تخمیش کرد و چون
 قند بقوام آید باشد فرو کرد و بر سر آتش زرم شیره تخمیش خورد
 قند در دست و آن بکاری نیاید و اگر تخمیش با پوست نیاید تخمیش
 با پوست نیم کوته کنند و بچوش نذ چنانچه ذکر شد و ب زنده
 کنند نافع بود شراب سیل شراب سودمند بود جهت ضعف دل

از دانه سیستان پنجاه دانه انجیر سفید دانه و زردی پدانه پنجاه عدد بنفشه پنجم پرسیاوشان هفت درم تخم خطمی تخم خبازی از هر یک پنجم همک فرشته هفت درم زوفاء خشک
 بچوش نذ تا بقوام آید و این شراب تمام است
 سودمند بود و جهت معده و حکم مفید بود و بارهالت کند
 منافع لغایت نافع بود شراب زردی خاکستعل جهت ضیق نفس
 و ربو و سعال کهن و بلغمی لغایت سودمند بود صنعت آن
 عناب سی دانه سیستان پنجاه دانه انجیر سفید دانه و زردی پدانه پنجاه عدد بنفشه پنجم پرسیاوشان هفت درم تخم خطمی تخم خبازی از هر یک پنجم همک فرشته هفت درم زوفاء خشک

و در وقت خوردن آن باید که در دهان آن را نگاه داشت تا در گلو رسد و در وقت خوردن آن باید که در دهان آن را نگاه داشت تا در گلو رسد و در وقت خوردن آن باید که در دهان آن را نگاه داشت تا در گلو رسد

حکرم و تب حرق صفت آن است بند صنل مقصری و لبوان
ببندیت مثال و اگر بکلاب خواهند گیشانه روز در کلاب
خسپند و اگر ترش خواهند آب عوزه یا سرکه هر کدام که خواهد
صنل بدان خسیه آن مقدار که کفایت بشود صغیر کرده کن
بر آن کند و بجوش نذنا بقوام آید اگر چه در همه کتب مکتوب است که گناه
درم صنل چهل درم باید و گفته شد که بعد از گیشانه روز که خسیه
باشد بجوش نذ و این ممکن نیست که توان خورد و اگر غیر بجوش نذ
و از دست مثال صنل زیاده بود ممکن نیست که توان خسیه نذ
غایت تلخی در همه شراب لیمو و حمض و صاس و صنل است اگر
مقدمان توان سخت مکر بین نوع که نوشته خواهد شد شراب لیمو
میستعمل سرد و خشک بود و اندک حرارت در وی باشد و وقت معده

بده

و در وقت خوردن آن باید که در دهان آن را نگاه داشت تا در گلو رسد و در وقت خوردن آن باید که در دهان آن را نگاه داشت تا در گلو رسد و در وقت خوردن آن باید که در دهان آن را نگاه داشت تا در گلو رسد

بده و صفر بشکند و با خمر یا یاری دهد و دفع می کند و خمار را
سود دارد و تبهای صفراوی تشنگی زایل کند صفت آن است لیموی خسیه
و آب آن بگرد و وقت صبح که در طغیام زیاده آورد و قدری کلاب
و آب لیمو آن مقدار که کفایت بشود بروی ریزد و اگر بکند و جوش
بزند نذید و اگر خشک خواهد از آتش فرو گیرد و بر آتش ایستد نهند
و آب لیمو بر آن ریزند تا آن زمان که تمام شود و اگر چه در منہاج و قراباد
آورده است که آب لیمو در یک سگین بجوش نذ تا با زینم آید و بهر کت
رطل آب لیمو در یک سگین بجوش نذ تا با زینم آید و بهر کت رطل
لیمو کطل نذ بر آن نهند و مؤلف این کتاب گوید ممکن نبود خوردن
آن از غایت تلخی نذ و چنانست عمل ترکیب وی مانند شراب لیمو است
که گفته شد و منافع وی هم منافع لیمو است بجز زیاده تر و بغایت نافع است

بجوش مندا بنمید آید و بهر یکین آب یکین قند صغ کرده بر سر آن کنند
و اگر نمین کنند بهتر بود و بجوش مندا بقوام آید و استعمال کنند که نجات
یافع و مهبت شراب نمیند و استعمال طبیعت نرم دارد و صفر اشکند و
دفع حرارت یکند و وقت معده بد و صفت آن استند مندی
رز د پاک کرده از دانه و خوشه یکین در چهارمین آب بیز تا بیک رنگ
آید و فرو کرد و بمالاید و در من قند صغ کرده بر سر آن کنند و بجوش مندا
تا بقوام آید و شراب استعمله باز دارد و وقت معده بد و صفت
آن استند اما در شراب و بجوش مندا بنمید آید و بهر یکین آب انار نمین قند
صغ کرده بر سر آن کنند و بجوش مندا بقوام آید و اگر قدری آب نعناع ضافه
کنند ید رسیب آب سب کلخوری بجوش مندا بقوام آید و فرو کردند
و در ظرف کنند و استعمال کنند بگرد آب به شراب شیرین و چنانچه ذکر

شراب سبب مستعمل بهترین آن بود که از ریش می یا صفها پزند و
طبیعت آن سرد و خشک بود و وقت خم معده دهد و خفقان را
سود مند بود و قی ساکن کرد اند صفت آن استند سبب صفها
خوب شیرین بود و پوست کنند و دانه از وی بیرون آورند و گویند
و آب آن بگیرند و بهر یکین آب نمین قند صغ کرده بر سر آن کنند
و بجوش مندا بقوام آید شراب سبب مستعمل صفت آن استند شراب سبب
که کفر شد و اما به شیرین و ترش باید که کنند شراب که مستعمل
معده و دل و جگر بد و دفع قی یکند و صفر اشکند و زمان آن
سود دارد صفت آن آب سبب بلخی و انار ترش شیرین
و آب ساق و آب زرنک و آب کیل مساوی یکدیگر و اگر آب عوزه
و حامض و لیو قدری اضافه کنند تا بدان بهتر باشد آن آبها

بجوش مندا

بجوش مندا بقوام آید و بهر یکین آب یکین قند صغ کرده بر سر آن کنند
و اگر نمین کنند بهتر بود و بجوش مندا بقوام آید و استعمال کنند که نجات
یافع و مهبت شراب نمیند و استعمال طبیعت نرم دارد و صفر اشکند و
دفع حرارت یکند و وقت معده بد و صفت آن استند مندی
رز د پاک کرده از دانه و خوشه یکین در چهارمین آب بیز تا بیک رنگ
آید و فرو کرد و بمالاید و در من قند صغ کرده بر سر آن کنند و بجوش مندا
تا بقوام آید و شراب استعمله باز دارد و وقت معده بد و صفت
آن استند اما در شراب و بجوش مندا بنمید آید و بهر یکین آب انار نمین قند
صغ کرده بر سر آن کنند و بجوش مندا بقوام آید و اگر قدری آب نعناع ضافه
کنند ید رسیب آب سب کلخوری بجوش مندا بقوام آید و فرو کردند
و در ظرف کنند و استعمال کنند بگرد آب به شراب شیرین و چنانچه ذکر

بجوش مندا بنمید آید و بهر یکین آب یکین قند صغ کرده بر سر آن کنند
و اگر نمین کنند بهتر بود و بجوش مندا بقوام آید و استعمال کنند که نجات
یافع و مهبت شراب نمیند و استعمال طبیعت نرم دارد و صفر اشکند و
دفع حرارت یکند و وقت معده بد و صفت آن استند مندی
رز د پاک کرده از دانه و خوشه یکین در چهارمین آب بیز تا بیک رنگ
آید و فرو کرد و بمالاید و در من قند صغ کرده بر سر آن کنند و بجوش مندا
تا بقوام آید و شراب استعمله باز دارد و وقت معده بد و صفت
آن استند اما در شراب و بجوش مندا بنمید آید و بهر یکین آب انار نمین قند
صغ کرده بر سر آن کنند و بجوش مندا بقوام آید و اگر قدری آب نعناع ضافه
کنند ید رسیب آب سب کلخوری بجوش مندا بقوام آید و فرو کردند
و در ظرف کنند و استعمال کنند بگرد آب به شراب شیرین و چنانچه ذکر

بجوش مندا بنمید آید و بهر یکین آب یکین قند صغ کرده بر سر آن کنند
و اگر نمین کنند بهتر بود و بجوش مندا بقوام آید و استعمال کنند که نجات
یافع و مهبت شراب نمیند و استعمال طبیعت نرم دارد و صفر اشکند و
دفع حرارت یکند و وقت معده بد و صفت آن استند مندی
رز د پاک کرده از دانه و خوشه یکین در چهارمین آب بیز تا بیک رنگ
آید و فرو کرد و بمالاید و در من قند صغ کرده بر سر آن کنند و بجوش مندا
تا بقوام آید و شراب استعمله باز دارد و وقت معده بد و صفت
آن استند اما در شراب و بجوش مندا بنمید آید و بهر یکین آب انار نمین قند
صغ کرده بر سر آن کنند و بجوش مندا بقوام آید و اگر قدری آب نعناع ضافه
کنند ید رسیب آب سب کلخوری بجوش مندا بقوام آید و فرو کردند
و در ظرف کنند و استعمال کنند بگرد آب به شراب شیرین و چنانچه ذکر

بجوش مندا بقوام آید و بهر یکین آب یکین قند صغ کرده بر سر آن کنند
و اگر نمین کنند بهتر بود و بجوش مندا بقوام آید و استعمال کنند که نجات
یافع و مهبت شراب نمیند و استعمال طبیعت نرم دارد و صفر اشکند و
دفع حرارت یکند و وقت معده بد و صفت آن استند مندی
رز د پاک کرده از دانه و خوشه یکین در چهارمین آب بیز تا بیک رنگ
آید و فرو کرد و بمالاید و در من قند صغ کرده بر سر آن کنند و بجوش مندا
تا بقوام آید و شراب استعمله باز دارد و وقت معده بد و صفت
آن استند اما در شراب و بجوش مندا بنمید آید و بهر یکین آب انار نمین قند
صغ کرده بر سر آن کنند و بجوش مندا بقوام آید و اگر قدری آب نعناع ضافه
کنند ید رسیب آب سب کلخوری بجوش مندا بقوام آید و فرو کردند
و در ظرف کنند و استعمال کنند بگرد آب به شراب شیرین و چنانچه ذکر

روش در آب سازند از آن همه رو ب بدین نوع باشد رت
انادوسم بران طریق که گفته شد آب زرد شراب بفع مع عمل است
آب انار ترش و شیرین که با سه آن کوته باشند و بجوشند تا نیمه
آن را بمانان آب ساز جو شیده یکم و آب نعناع تازه نیم فنجان
صاف که یک بر سر آن کنند و بجوشند تا بقوام آید استعمال کنند
نزد آب سستل است تا آن که سیاه خوب فریبکین و بلوید پاک و
در رخ من آب بجوشند تا باز نیمه آید و فرود ویدت مالده و صاف کنند
و یکم روچند صفا کرده بر سر آن کنند و بجوشند تا بقوام آید و
کند تر از یک که استعمال و این سهل صفا بود و تشک نیست از صنعت
آن است تا دورق کل رخ حذب پنجم کمرطل و در رخ من آب بجوشند
یک و بیاید و دیگر کمرطل بر سر آن کند و همچنان کند تا همق نوبت
مگر کند

۱
آب خشک زرد افکند
و از آن رو ب بدین
ویژه در این
خوبانیده
جوشاننده
نموده و باوه
نار که بقوام
آید و از هر
قد بر کتاب
هم و از خاک
و در این
نار که
نار که
میلند
و با خود آب
هم بقوام
شیرین
از کوه خارا
ز سکه خارا
آب روغن و آب
ببین و شیرین
نیت سازند
صفا کنند
که بقایا است

مگر کند

مگر کند بعد از آن صفا کرده رو من بر سر آن و بجوشند تا بقوام
آید شربت سی درم بر آب سستل شکم به سبزه و باز دارد و دفع
حاکر کند صنعت آن است تا در ریاس قلای خوید و سرون به بند از رنگ
چوبین پاک کنند و بهاون چوبین کنند و بسکین بگردند و در رخ
و در قحی چوبین چینی کنند و زمانه کنند و باز بعد هم دیگر
و چند نوبت بیاید و هر بار از پنجه درین قدم بشد میرزد و تا تمام صفا
بعد از آن قند صفا کرده باید که بقوام زیاده آورد و نزدیک بمشاش
آن زمان آب به هم صفا بر سر آن ریزد و باید که دیک سکین باشد و
بهج میزند زده بشند و آتش وی آسته بشد تا تمام شود و آنکه در کتب
مسطور باشد که آب ریاس اول بجوشند تا باد و دانک آید و بعد از آن
قند بر سر آن کنند این خلوص است و خطا مؤلف گوید بهر چیز مشکلی

بسیار
بسیار

تراز شراب رسالت بخشن آن شراب غوره مستعمل قائم مقام رسالت
 بود در طبیعت صنعت آن بگرد آب غوره خوب و صفا کنند
 بچوش نذنا بنیمه آید بیالاید و صفا کند و بر کفین بکین آب غوره بر آن
 نهند و بچوش نذنا بقوام آید و اگر خواهد که بغایت ترش نبود هر کس
 قند نیمین آب غوره کند و با تش نرم بقوام آورد در آب غوره بگرد آب
 غوره و بچوش نذنا در یک بسکین تا با ربعی آید و بیالاید و دیگر بچوش نذ
 تا سدی مانند بردارد و استعمال کند و اگر تنگ بود ظرف سبزه کند و در
 آفتاب نهند تا سرد شود مستعمل بگرد مورد تازه و بگوید آب آن بگرد
 و صفا کند و بچوش نذنا بنیمه آید و اگر مورد تازه نبود استیا نذ مورد خشک بکین
 در چهارمین آب بپزد تا بکین مانند فرود استعمال کند و این سرد و خشک
 بود و شش و سینه را سودمند بود و قوت معده بد بغایت شکم بپزد
 در مورد استیا نذ مورد تازه و بگوید آب آن بگرد و بچوش نذنا

برجی

برجی آید و صفا کند و اگر تنگ باشد قدری آب به صفا کند تا بقوام آید
 و بعد از آن فرو کرد و استعمال کند شراب است مستعمل تا نذوت سیاه و
 آب آن بگرد و صفا کند و بپزد تا بنیمه آید و بخرطل آب در رطل شصت
 کرده بر سر آن کند و بچوش نذنا بقوام آید و سرد مندی بود جهت درد کلو و حنق
 و درم گرم بغایت مفید بود شراب انار عذیب تا نذ آب انار عذیب و صفا کند
 بچوش نذنا بنیمه آید هر یک من آب انار جو شده بکین قند صفا کند
 بچوش نذنا بقوام آید در آب انار عذیب تا نذ آب انار عذیب صفا پخت بخن
 و آب سبب بکین و نیم قند بپزد هر یک و بعضی آب سبب سبب هم بکین قند
 بکین و نیم بچوش نذنا بقوام آید و این نوع بغایت مفید بود بهتمه مملول
 و شکم بپزد و سرفه را سودمند بود و دل را قوت دهد و ضعف و زبول
 زایل کند در شراب پنجه قوت کرده بد بد و باه بپزد و بخرطل تمام آورد

بکنجین سادہ استعمال تریز ایل کند و معده بکش و تشنج بشاند و
 معده را از بلغم پاک کند و پشتر ترا جگرم را موافق لاد و جگر را قوت
 دهد و صفرا بشکند و صحت محو را نگاه دارد و لیکن باه را نقصان کند
 صنعت آن قند صفا سفید کرده و سرکه سفید آن معده را که کفایت بود
 بر سر آن کند و قدری کلاب و لول آن بود که در وقت سیکس بیاید
 و اگر نه باید که داند چگونه در طریقه دیگر باید بختن و بچوشند تا بقوام آید
 و باید که سرکه در اول کبند که قند صفا کرده باشد تا چون بقوام آید سرکه
 خام نباشد بکنجین استعمال قوت معده و جگر دهد و اشتها باز درین کند
 و سده بکشید و ناقهار اعظم سودمند بود صنعت آن بگردید به صفرا
 و کواری سوک خوشبوی و از دانه پاک کند و بگوید و آب آن بگرد
 و کمین آب به و کمین قند صفا کرده و یکبار یک سرکه سفید بر سر آن کند
 و بچوشند تا بقوام آید و اگر چند باره به در آن اندازد و شید و فرود

کنجین سادہ

و استعمال

و استعمال کند بکنجین بزور استعمال سده بکشاید و استقاء و سوء لقمین
 زایل کند و بول براند و تشنج بشاند و تنهاتیر را سودمند بود صنعت
 آن تخم کاسنی و تخم خربزه و تخم خیارزه و تخم خیار بالنگ از هر یک یک تخم
 پوست کاسنی و پوست خج را زاینه از هر یک ده درم مجموع نم کوفه
 کند و در سه رطل آب سی مثل سرکه یکشنبه روز و بعد از آن بچوشند
 و بیاید و کمین قند صفا کرده بر سر آن کنند و بچوشند و بیاید
 و تا بقوام آید استعمال نماید بکنجین بزور استعمال سده جگر و معده بکشاید
 و لبل براند و معده را از فضول پاک کند و استقاء و سوء لقمین را نافع بود
 صنعت آن پوست خج کبر و پوست خج را زاینه و پوست خج کرفس از هر یک
 هفت درم تخم کرفس در زاینه و انیسون و تخم کاسنی و تخم کثوش از هر یک
 پنج درم عصاره غنث در یونجه چینی از هر یک دو درم مجموع نم کوفه

در سه رطل آب و چهار یک سرکه خیس کنند و همچنانکه در سبجین بزوری
 سرگوشه بپزند و استعمال نماید نافع بود ^{اوندی} سبجین بزوری مستعمل تخم کاسنی
 و تخم خربزه و تخم خیارزه و تخم خیار مالک از هر یک ده درم و نیم کوفته
 پوست تخم کاسنی تر با نرزه درم رازیانه سه درم پوست تخم رازیانه نوزده درم
 رازیانه سه درم پوست تخم رازیانه نوزده درم رزنگ میدانه با نرزه درم
 رزنگ میدانه با نرزه درم ریوند چینی تخم نبات یکین سرکه هلد درم چنانچه
 کوفته بپزند و ریوند شیره بگرد چنانچه در شراب رزنگ کوفته در آن بپزند
 و الا سخته اضافه کنند تا یک سبجین ^{فستقون} مستعمل مؤلف تخم کاسنی و تخم رازیانه
 و تخم کرفس و سنبلین از هر یک سه درم پوست تخم کاسنی و تخم رازیانه
 و فستقون از هر یک هفت درم ادویه بغیر از فستقون نیم کوفته بپزند فستقون
 در صره کتان بزد و سرکه چهار یک اضافه فرادویه کند چنانچه ذکر کرد

نبات

نبات یکین در آفر جوش فستقون در صره کتان بسته بیندازد تا در جوش
 بزند و تمام شود سبجین ^{عصه} مستعمل سرکه غصیل یک چهار یک و عمل مصطفی یکین
 و اگر قند و عمل به کشند بهتر بود و بچوب نذنا بقوام آید همه ضعیف
 النفس و استسقاء و ربو و سعال بلغمی و سعال قدیم بغایت نافع
 بود ^{و الله اعلم} باب تابع في اللعوقات لعوق
 سستان مستعمل بود و خوشه طلق و سرفه و سینه و شش نرم دارد
 ذات الجنب و ذات الصدر نافع بود صنعت آن بکیر و سستان رویت
 و سوزن طایفه بپزاید سهیل درم فلوس همایر شنبه ده مقال پنج مهکت نیم کوفته
 خراشیده سهیل درم مجموع در شش رطل آب بپزند تا بدو دانگ آید
 و فرو کرد و دست مالده و صاع کند و نمین قند سفید بر آن کنند و
 بچوب نذنا بقوام آید لعوق ^{فستقون} مستعمل بود و در ربو و سرفه یکین

وسید و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن استند ایرا
 زوفا خشک از هر یک پست درم ایرسایم کوفته و باره رطل آب
 بجوش نند تا با یک رطل آید و بدست مالده و صفا کند و بکامل قند
 کرده بر سر آن کند و بجوش نند تا بقوام آید لعوق غلیظ مستعمل بود بهتر سرفه
 کهن و بواکرسه فر از رطوبت غلیظ بود صفت آن استند اقبل بر آن
 کرده درم ایرسایم دو درم فراسون و زوفا از هر یک یک درم کوفته
 و بخته لعبل مصفی بشند و استعمال نمایند لعوق غلیظ مستعمل بخته
 پنجمقال عنب سبت دانه سپستان پنجاه دانه مویز طایفی سی دانه
 مهک خورشیده ده درم خشخاش نیم کوفته پست مثقال زوفا سه مثقال
 ایرسایم کوفته درم کثیرا مثقال صغ عربی الوی سیاه دو درم ^{سیاه}
 پنجمقال پنجر سفید سبت عد بجوش نند و بدست مالده و صفا کند و بکامل

خیا حنجر

خیا حنجر سبت مثقال در آن حل کنند و قند سفید بمن اضافه کنند
 دو سه جوش بدهند و مغز تخم خیارین و مغز بادام شیرین از هر یک یک درم
 مغز بنه دانه درم با قند سفید کرده ده مثقال خیارین درم کل خطی خدرم
 حلوه درم کوفته و بخته بدان بشند و پست مثقال روغن بادام شیرین اضافه
 کنند لعوق غلیظ مستعمل بود جهت نزله و ریه های شش و خون
 رفتن آن و سرفه گرم رخید بود صفت آن استند صد عدد خشخاش بزرگ
 در آنه آن برون آورد و در پنج رطل آب بخیساند کیشبانه روز و بجوش نند تا بنیمیه
 آید و در دست مالده و صفا کند و هر یک یک آب خشخاش را نیم من قند صفا کرده
 و بمن مملکت بر سر آن کند و بجوش نند تا بقوام آید و فرود کرد و صغ عربی و کثیرا
 دانه سه از هر یک یک درم کوفته و بخته بدان بشند و استعمال کنند لعوق
 رب الوسی مستعمل بود در فضل ازج که در رسید جمع شده بشد مفید
 بود صفت آن رب الوسی و کثیرا و مغز بادام تخم و مغز تخم رازیانه از هر یک

نصف کوبیده و با آب پیچیده
در وقت خواب بر روی
کوبیده و با آب پیچیده
در وقت خواب بر روی
کوبیده و با آب پیچیده
در وقت خواب بر روی

جروی کوفته و شسته با حمل کف کوفته برسد دروغن با دام اضافت کنند
شرقی کتقال یا در متقال بطبخ زوفا بیاش منند نافع بود بحرب است و
باب اثنا من في الصفوات صفوف حبه الزمان مستعمل بود منند بود اسپا
که از ضعف معده بود قوت آن بدید صفت آن و لانا زرش و شیرین
برایان کرده پست درم تخم مورد و بلوط و ساق و زیره کرمانه بر که خنجر سینه
یکشنبه روز و بعد از آن خشک کرده و بریان کرده و پست کنار و پست
سجد و کشته بریان کرده و خوب بنطی و خوب نشانی از هر یک
ده درم سنگ و زعفران و عود و راکت از هر یک کتقال کوفته و شسته
و صفوف کرده شرابی از پیچدرم تا پنجگال و مجموع صفوفات را قوت تانه
باقی بود و بعد از آن صغیف شود صفوف حبه الزمان انار دانه بریان کرده
ده متقال زیره کرمانه در برابر که و خوب بنطی و ساق و حب الاس
و پست کنار و شاه بلوط و کشته خشک بریان کرده و قرط از هر یک

پیچدرم

پیچدرم کوفته و شسته شرابی پنجگال نافع بود صفوف متقالا مستعمل بود منند بود
اهمال کهن و ترزه و ضعف معده و بوسه بر البغایت نافع بود صفت آن
بگرد صفت ارشاد بریان کرده یک چهار یک زیره کرمانه بر که خنجر سینه و خشک
کرده یک چهار یک زرنجه کرمانه بر که خنجر سینه و خشک کرده و بریان کرده پست متقال
بزرگ کتان و بزرگ کرات و ملیکه سایه از هر یک ده متقال صغیف پیچدرم ملیکه سایه
دروغن زیت بریان کنند و دارو کوفته و شسته بغیر از صفت ارشاد که آن
نیم کوفته باشد و بعضی ملیکه کبابا دروغن زیت بریان کرده ضمافه میکنند
شرقی کتقال یا در متقال بر آب سرد ریزند و بخورد که نافع بود صفوف الطین
مستعمل که آن را صفوف زشت است خوانند و منند بود موسج و اسپهال مراری
لبغایت نافع بود صفت آن بیکو و تخم ریحان و تخم مروتن ستره و تخم حنظل
و صغ عرب و کل ازمنی و طباشیر از هر یک ده درم صغ عرب و کل ازمنی و
طباشیر از هر یک ده درم و زشت ستره و تخم حنظل نافع بود کوفته کنند و خلط کنند

سدر و اسپهال

و باید که مجموع بریان کرده بغیر از طباشیر و کل از منی که از آن خارج
 نیست بریان کردن بکلاب تر کنند و بر وزن کل چکنند
 شربتی سرد تا پختن حال فرود کرد و اگر برت به باریب مورد خوردن باشد
 و بعضی از شک اضافه میکنند مغز لطین استعمال میکنند و تخم قزوین
 ریجان و نشسته نیم کوفه کنند و تخمها اندک بریان کنند و با هم
 بیاورند و استعمال کنند که بغایت نافع است مغز زرد استعمال
 شود و سرد بود هبه سه مال و استرغاء معده و حویض است صفت آن
 خرنوب بنطی دانه وزیره کرمانه مدبر لبر که چنانچه رسم است و سماق و
 پت کنار و حبت الیس و بلوط و کشنده خشک بریان کرده و مصلک
 از هر یک مساوی کوفه و پخته شربتی بکثیرتال دارد و درم باریب مورد
 ببردند و لعق کنند مغز باریب استعمال شود و سرد بود ضعف

و صغیر و درین از هر یک ده درم گرم کنند

۱۸۸

معه را وقت وی ببرد و شکم ببندد و بغایت نافع بود
 صفت آن ناختوا و سماق و زنجبیل و انار دانه ترش بریان کرده
 و زرنک سپدان و پت کنار از هر یک دو درم قند سفید است
 درم مجموع کوفه و پخته استعمال نمایند مغز زرد استعمال شود
 بود جهت خلاف صفت آن سماق ده درم تخم مورد و انار دانه
 ترش بریان کرده از هر یک بجز درم خرنوب بنطی سی درم صغیر و
 جلنا از هر یک بکثیرتال و نیم مجموع کوفه و پخته شربتی بجز درم استعمال
 مغز بلوط استعمال شکم ببندد صفت آن شاه بلوط و بلوط و تخم
 الیسمب از هر یک ده درم کوفه و پخته شربتی استعمال کنند
 مغز انار و استعمال شود و سرد بود جهت نافع که در معده بود صفت
 آن گریبا و انیسون و زیره کرمانه تخم کرفس و قاقله و قرفه و ناختوا از هر یک

ایندرم قند سفید است مثقال کوفته و پخته شربتی دودرم استعمال کنند
 سفوف عیله مستعمل خاص سهیل نفوس و مفصل و عرق کتبات
 و حویله صنعت آن سوربخان مصری هفت درم پوست میله زرد
 هفت مثقال سناء کج ده مثقال بوزیدان درم درم ورق کل سرخ بخدرم پوست
 بچ کبره مثقال ورق جنیاسه درم زعفران یکدرم مغز بادام مقشر درم
 قند سفید شفت درم مقوینا مشوی کثقال مجموع کوفته و پخته بغایت سخن
 کرده شربتی دو مثقال بر سر آن آب سرد کنند و بخورد و مقوینا نمیکند سفوف
 سوربخان مستعمل اولف این سهیل صحت مفصل و عرق اشاء و نفوس
 بغایت نافع بود صنعت آن سوربخان مصری ده درم سناء کج هفت درم
 مغز بادام مقشر درم پوست میله زرد درم زعفران یکدرم قند سفید
 سی درم مقوینا مشوی یکدرم و اگر ماده بلغمی بود احتیاج مقوینا نیست
 و حرکت تا بد که داند که چون ماده بلغمی بود تر بد عوض مقوینا کند بخدرم شربتی

از هر یک دودرم و نصف درم و درم و درم و درم

دو مثقال

دو مثقال آب سرد نافع بود سفوف سوربخان سوربخان مصری ده مثقال سناء کج
 یک مثقال تر بخید محو ف بخدرم مغز بادام مقشر درم الموح سفیدی درم زعفران
 یکدرم مقوینا مشوی دودرم شربتی دو مثقال بر سر آب سرد بود بعضی نسخها مغز
 بادام سی مثقال میکنند سفوف سوربخان و این نسخه است ماده صفراوی سودمند بود
 صنعت آن سوربخان مصری ده درم مغز بادام سفید کرده بخدرم سناء کج
 بخدرم قند سفید ده درم زعفران یکدرم مقوینا مشوی یکدرم و این دو نسخه
 مستعمل در اشفاء شیار زوده است سفوف سوربخان ده درم سوربخان قند سفید
 ده درم زعفران و اگر کوفته و پخته شربتی یکدرم بر سر آب سرد کنند و بخورد سفوف
 الورد مستعمل سودمند بود جهت کف که مدقوق باشند صنعت آن طباشیر
 ورق کل سرخ از هر یک بخدرم کل المنی و صغیر از هر یک دودرم عصا
 زرنک و گردماق از هر یک درم حلبنار یکدرم و نیم مثقال یکدرم و نیم کسینز
 خشک بریان کرده دودرم کوفته و پخته شربتی یک مثقال سفید بود سفوف سوربخان

مستعمل جهت مسلول بغایت نافع بود صفت آن سرطان نری
 سوخته درم طین قبری و صمغ عربی و خشکهای سفید و سیاه و مغز بادام و مغز
 تخم خربزه از هر یک پنج درم کوفته و چغندر استعمال کنند و این سفوف مسلول
 بغایت نافع بود باید که سرطان را بجای که مغز برشته باشد و بعد از آن سوخته
 کنند و بعضی بعضی تخم خربزه کثیرا درم سفوف قطع استعمال جهت که هما
 که دفع کند بغایت مفید بود جهت صفت آن ترس و گندش و موزج موی
 از هر یک یک مثقال نمک هندی و نشتین رومی از هر یک دو درم کوفته و چغندر
 لفظ سیاه و زهره کلا و برشته و بعد از آن سخی کرده استعمال کنند شربتی
 یک مثقال تاد و درم نافع بود نوعی دیگر استعمال مؤلف کتاب سراج از منی در مس و
 و قبل و قسط تلخ و برنگ کار با مقشر و سرکه و ترید سفید و نشتین رومی
 از هر یک یک درم حب التل نهد درم نمک هندی نهد درم مجموع کوفته و چغندر
 بر سر شیر یک چهار یک و شکر سرخ ده درم بعد از آنکه سه روز بام داد شیر و شکر

خوزه باشد

خوزه باشد و غذا دو نوبت بخورد و شیر خشک دانه روز چهارم پیش
 نافع بود و معاویه گرم کرد دانه مشکل که البته بعد از چهار روز یا دو ماه عود
 کند و در آخر این کتاب شرح قافله دود و دواع در آن کوفته شد و مؤلف
 این کتاب این رخت از چند کس دفع کرده سفوف که سنگ از زمانه و کرده
 اطفال پاک کند مغز تخم خربزه و صمغ عربی و صمغ اجاص و قلت از هر یک
 پنج درم کوفته و چغندر سفوف سازند شربتی نهد درم تا یک درم بود سفوف که رنگ
 کرده و مشابه پاک کند بگرد مغز تخم خیار مالک و مغز تخم کدو و مغز تخم خیارزه
 و مغز تخم خربزه و حنظل و رازیانة از هر یک یک درم قلت و صمغ اجاص از هر یک
 دو درم حجر الهیودیم درم کوفته و چغندر بر این مطبوخ که یاد کرده میشود بسیار
 استاید خشک است درم و بچونند تا بنیم آید و صف کند و هر دو روز ده
 درم یا پنج درم لعاب سبکی و یک مثقال سفوف پنج درم نبات محض روزی بیاید
 استعمال کنند سفوف عود مستعمل نافع بود جهت صنف معده و سردی

کوفه و پخته آب کشند و حسب زنده شربتی که مثال در وقت خواب
 حسب منتن منعمل شود منند بود همت فلیج و لقیه و قویج و در در مفاصل که
 از سردی بود و نفوس که از سردی بود و باد کا غلیظ و در و عصاب و استرخا
 آن در در پشت و ادرار بول و حیض بکند و نافع است صفت آن شوق
 و سکنج و جاشیر و مقل و حومل و شحم حنظل و صبر قوی و ترید بقیج و جوز
 دولت بلبله رزد و انزروت اخرا سوی کوفه و پخته و صغهار در آب کشند
 تا بخیس و حل کرده دارو کوفه بدان کشند و حسب شربتی از در در مفاصل
 شاید وقت این تا دو ماه میماند حسب منتن نسخه کامل لطافه همت فلیج
 و استرخا نافع بود صفت آن سکنج و اشق و جاشیر و مقل و حومل
 و شحم حنظل از هر یک در درم ادویه خشک کرده کوفه و پخته و صغهار در آب کشند
 تا حل کرده و بکشند و حسب زنده شربتی در درم آب بود بیکر نسخه
 کامل بلبله کا یا بجز درم سکنج و اشق و جاشیر و حومل بهند بیدرو

سقمونیا

و سقمونیا از هر یک بجز درم زعفران و فر نفل از هر یک دو درم یک
 بهمان طریق س از نکه کشته شد و شربتی در درم حنظل و سقمونیا
 و صبر از هر یک شش درم عاریقون چهار درم سقمونیا بیک درم انیسون
 و فطر اسالیون و شحم کرفس دو درم از هر یک دو درم کوفه و پخته
 حسب زنده شربتی از دو درم تا سه درم سداب کشاید و استقارا بود
 منند بود و پاره پاره ای حکرا بود در درم عاریقون نسخه صاب زینره
 سداب کشاید و خداوند استقارا و پاره پاره ای حکرا بود منند بود
 صفت آن عاریقون بجز درم بجز درم ترید بقیج و جوز
 ایرس درم ایاره فیکرا بجز درم فراسیون سه درم شحم حنظل دو درم
 انیسون بیک درم انزروت دو درم سقمونیا مثنوی بیک درم کوفه و پخته
 حسب زنده شربتی دو درم وقت این تا شش ماه است سقمونیا

صفحه پنجم موافق نسخه عادی میفرود که در دو اوراق برکت خود است اکنون در
منقوش از آن مقرر است که از هر یک از مقال بطور خودی بر مقال دیگر نقلی در مقال دیگر
نکته منقوش مقال دیگر اجزا را گویند چنانچه قرآن تار و مقال تار گویند

صفت پنجم آنست که مستعمل بود جهت مرضی که از بلغم غلیظ
لرزج و سودا بود و بدن را پاک کند از خلطهای مختلف صنعت
آن ایاره فیکراه درم پوست پیلد زرد و فتمیون افریطی و غاریقون
و بسفاج و نمک مندی از هر یک دو درم مقل ازرق شش درم
ادویه کوفه و حخته مقل را در آن که انلیون جو شیده باشد خسانه
و حل کنند و در او با بدن بپوشند و جهت سازند شربتی سرد درم
نافع بود نسخه دیگر حبه طمبقون حبه لبان و عود لبان و سلیمه
و سنبل الطیب و اسارون و دارچینی و زعفران و مصطکی و خخا و زعفر
و موج و عصاره فسنجین و زراوند و حبه و نمک مندی از هر یک
یک درم صبر سقوی پانزده درم سقویا مشوی و غاریقون و تخم حنظل
از هر یک یک درم فتمیون افریطی بسفاج از هر یک شش درم کوفه
و حخته حبه زرد در ظرف گینه نگاه دارند بعد از آنکه در سایه

خشک

حصر که در طب بویضه است صبر سقوی یک درم نرید حبه النیل و آسون
از هر یک یک درم تخم حنظل و نمک مندی و مقد ازرق و کثیرا از هر یک تخم کنگ
همه بویضه است و نرید و نرید و نرید غاریقون بمویضه نرید کدر اینده اصابه مانند و آب
گرمی یا با دنان چغندر کرده چغندر سازند و فرود نرند غدا کجوداب و مرغ حوان و نانی
خشک کرده بپزند شربتی دو درم و نیم نافع بود نوعی دیگر حبه
طمبقون مستعمل تر بد سفید محو قهوه شده بروغن بادام چرب کرده
دو درم و نیم صبر سقوی و حبه النیل از هر یک یک درم تخم حنظل سقویا
از هر یک دو دانگ کوفه و حخته آب کرفس تر بشند و چوب زرد
شربتی یک درم بود جهت قوی استعمل نسخه جاموس است سودمند بود در سرد
کهن و چشم روشن کند و خلطهای غلیظ لرزج از بدن پاک کند هفت
آن صبر سقوی عصاره فسنجین یا ورق فسنجین از هر دو یکی
نسخه دیگر حبه فقه با عصاره فسنجین و تخم حنظل و صبر سقوی سقویا
مشوی از هر یک یک درم کوفه و حخته آب خالص بشند و چوب زرد شربتی
از یک درم تا دو درم و نیم استعمال کنند بحسب مزاج حبه کبک مستعمل
بود جهت قوی بود در روده و کوبه و بادام غلیظ دفع کنند و حوض باند

صبر سقوی یک درم نرید حبه النیل و آسون
از هر یک یک درم تخم حنظل و نمک مندی و مقد ازرق و کثیرا از هر یک تخم کنگ
همه بویضه است و نرید و نرید و نرید غاریقون بمویضه نرید کدر اینده اصابه مانند و آب
گرمی یا با دنان چغندر کرده چغندر سازند و فرود نرند غدا کجوداب و مرغ حوان و نانی
خشک کرده بپزند شربتی دو درم و نیم نافع بود نوعی دیگر حبه
طمبقون مستعمل تر بد سفید محو قهوه شده بروغن بادام چرب کرده
دو درم و نیم صبر سقوی و حبه النیل از هر یک یک درم تخم حنظل سقویا
از هر یک دو دانگ کوفه و حخته آب کرفس تر بشند و چوب زرد
شربتی یک درم بود جهت قوی استعمل نسخه جاموس است سودمند بود در سرد
کهن و چشم روشن کند و خلطهای غلیظ لرزج از بدن پاک کند هفت
آن صبر سقوی عصاره فسنجین یا ورق فسنجین از هر دو یکی
نسخه دیگر حبه فقه با عصاره فسنجین و تخم حنظل و صبر سقوی سقویا
مشوی از هر یک یک درم کوفه و حخته آب خالص بشند و چوب زرد شربتی
از یک درم تا دو درم و نیم استعمال کنند بحسب مزاج حبه کبک مستعمل
بود جهت قوی بود در روده و کوبه و بادام غلیظ دفع کنند و حوض باند

صبر سقوی

صبر سقوی

صفت آن صبر سقوی و سکنج و تخم کرفس و انزروت و پوست
 هلیله زرد از هر یک دو درم و نیم تر بر سفید محو فخر استیده دو درم تخم
 حنظل یک درم و نیم مجموع کوفه و عچه حب زنده شرتی یک درم دار کرباب
 راز یا زنده شرتی که تر بود و بعضی این نسخه صبر میکنند و خشک کرد
 استعمال میکنند حبه شطرنج مستعمل تر بر سفید محو فخر استیده ده درم
 صبر سقوی است درم زنجبیل و خردل سفید طبع سندی و روح شطرنج
 هندی از هر یک دو درم دار فلفل و عاقر قرحا از هر یک یک درم
 فانیه سحری چهار درم کوفه و عچه یک درم با کرباب زنده شرتی و حب زنده
 شرتی سه درم نافع بود در مفاصل و عصاب و فلاله و لقوه و بعضی
 بر اند بگایت نمید استریش و پنج مستعمل از کامل مضاعف است جهت جرب
 بغایت بود منند و صفت آن هلیله زرد کابلی سیاه از هر یک یک درم

صبر

صبر سقوی هفت درم سقوی نیا سه درم کوفه و عچه یک درم شربت
 خسیانیده در بان کندوبید و چون خشک شود دیگر با دیگر
 کند آب شربت تا چهار روزت بعد از آن سحی کنند و حب
 سازد مانند نخودی و خشک کند شرتی از یک درم تا یک مثقال نافع
 بود در غث مستعمل بود منند بود تهای بلغمی کهن را صنعت
 آن صبر سقوی و پوست هلیله زرد و خالیقون و عصاره غث
 از هر یک مساوی کوفه و عچه یک کرفس یا آب خالص برشند و حب
 شرتی سه درم و در عصبان آب کرم خورم نافع بود در سب طو خود در
 استعمال است هلیله کابلی و پوست هلیله زرد از هر یک یک درم تخم حنظل
 یک درم و نیم و فلفل و فو قیح از هر یک یک درم کوفه و عچه یک درم خالص برشند
 و حب زنده شرتی چهار درم حب سطم خود کوفه و عچه یک درم کامل جهت در ادوی

صبر سقوی هفت درم سقوی نیا سه درم کوفه و عچه یک درم شربت
 خسیانیده در بان کندوبید و چون خشک شود دیگر با دیگر
 کند آب شربت تا چهار روزت بعد از آن سحی کنند و حب
 سازد مانند نخودی و خشک کند شرتی از یک درم تا یک مثقال نافع
 بود در غث مستعمل بود منند بود تهای بلغمی کهن را صنعت
 آن صبر سقوی و پوست هلیله زرد و خالیقون و عصاره غث
 از هر یک مساوی کوفه و عچه یک کرفس یا آب خالص برشند و حب
 شرتی سه درم و در عصبان آب کرم خورم نافع بود در سب طو خود در
 استعمال است هلیله کابلی و پوست هلیله زرد از هر یک یک درم تخم حنظل
 یک درم و نیم و فلفل و فو قیح از هر یک یک درم کوفه و عچه یک درم خالص برشند
 و حب زنده شرتی چهار درم حب سطم خود کوفه و عچه یک درم کامل جهت در ادوی

سوداوی سودمند بود صنعت آن بلیله کلبه و سیاه و زرد و
 سقوطی و لبفایح از هر یک سه درم غار لقون چهار درم فتمون قرطی
 و اسطوخودوس از هر یک پنجم نیم غنفل دو درم و نیم خرفی بود در درم
 مجموع کوفه و خنچه باب بالبو کشند و حب زنده شربتی دو درم و نیم تا درم
 استعمال تا میندخت الله مستعمل بود منده جهت در در چشم را روشن
 کند و برن را از احتلاط پاک کند صنعت آن صبر سقوطی است درم
 پوست بلیله زرده درم مصطک و کثیرا و مقومیا و زعفران از هر یک
 سه درم ورق کل سرخ پنجم کوفه و خنچه باب خالص بر کشند حب زنده
 جنه های برکت و در سایه خشک کند شربتی دو درم یا دو درم و نیم
 نافع بود در تب البغج مستعمل بود منده در سرد و شقیق و تنقیه دماغ
 کند از احتلاط صنعت آن بنفشه خشک ده درم تر بنفشه محو فخر شده

بروغن

بروغن بادام چوب کرده یک درم رب القوس و پوست بلیله زرد و فتمون
 از هر یک یک درم ورق کل سرخ مقومیا از هر یک دانه کوفه و خنچه باب خالص
 کشند و حب زنده و این یک شربت است حب المک مستعمل مؤلف
 سنبل الطیب یک درم و پنج شنگ و قرفل و نارنگ و کبابه و قرفه و سیاه
 و قرفل و حو لیجان و سعد کوفه از هر یک یک درم قاقده و جوز الطیب از هر یک
 یک درم باب بر و کلاب و جمع عرب حب زنده قوت دل و معده برده بوی
 دهن خوش کند حب المک کبابه یک درم سنبل الطیب یک درم قرفل و درم سعد
 دو درم پوست ترنج یک درم قرفه دو درم زنجبیل یک درم سنگ خالص باب
 و کلاب و قدری صمغ عرب حب زنده حب المک مستعمل سنبل الطیب
 یک درم قرفل یک درم نارنگ و قرفل و کبابه و جوز الطیب و قاقده

در این کتاب...
در این کتاب...
در این کتاب...

و خوبان و بادرنوبه شهری و بخجل از هر یک بیدرم فقل و ساج
بهندی و معد و پست تیغ از هر یک بیدرم مکت دایک کلا و آب
به قدری صغ عیاب کشند و حب زنده در سنجک کشند و در شیشه
راگینه نگاه دارند بوقت حاجت استعمال کنند القال مستعمل سرف
بلغی را بغایت بود مسند و صنعت آن رت لوس کش از هر یک
در دم نشسته و کثیر او صغ عیاب مغز دانند و از هر یک بیدرم نبات
مصری نیم وزن دارد و با کوفه و پخته بلعاب به دانه کشند و حب زنده
القال و این حب تیره سرفه ها مفید است صنعت آن مغز بادام سفید کرده
و مغز تخم خیارین دانه و صغ عیاب و خشک شش سفید از هر یک بیدرم
رت لوس دو درم با قلاء معشر درم کوفه و پخته بلعاب سبکو کشند
و حب زنده و استعمال کنند القال مستعمل و این سرفه بار در نا نافع بود

در این کتاب...
در این کتاب...
در این کتاب...

در این کتاب...
در این کتاب...
در این کتاب...

در این کتاب...
در این کتاب...
در این کتاب...

صفت آن پوست خ رازبانیه و تخم کرفس و رت لوس و پر
سیاوشان و مغز بادام کوفه و پخته آب خالص کشند و حب زنده
و استعمال نمایند بوقت حاجت سرفه رطب و مسند و صنعت آن
فلقل نبات مصری س و ی کوفه و پخته حب زنده به دانه از هر یک
چهار درم مغز بادام سفید کرده ده درم صغ عیاب درم نبات مصری
ده درم کوفه و پخته بلعاب سبکو کشند و حب زنده حب حلیمو درم
بج کاوزبان بیدرم کوفه و پخته چهار درم نبات کشند و حب زنده
و استعمال کنند و اگر بعضی پنج کاوزبان تخم کاوزبان کشند شاید
حسب استعمال شکم بر بندد و قطع اختلاف دم کند صنعت آن
ساق دو درم حفص بیدرم قشوربان نیم درم حب الاس ده درم سوز
درم کوفه و پخته با پد که صغ عیاب درم لوس حل کرده کشند کشند و حب

در این کتاب...
در این کتاب...
در این کتاب...

صفحه اول
فصل اول
فصل دوم
فصل سوم
فصل چهارم
فصل پنجم
فصل ششم
فصل هفتم
فصل هشتم
فصل نهم
فصل دهم
فصل یازدهم
فصل بیستم
فصل سی و نهم
فصل چهل و نهم
فصل پنجاه و نهم
فصل شصت و نهم
فصل هفتاد و نهم
فصل هشتاد و نهم
فصل نود و نهم
فصل صد و نهم
فصل صد و بیست و نهم
فصل صد و سی و نهم
فصل صد و چهل و نهم
فصل صد و پنجاه و نهم
فصل صد و شصت و نهم
فصل صد و هفتاد و نهم
فصل صد و هشتاد و نهم
فصل صد و نود و نهم
فصل صد و بیست و نهم

سازند شرتی دو درم بآب موردیاستعمال کنند حتی که مجع
وقت در این صحت حالین است و مفید صفت آن منفر دیام کجنگ
نکه در وقت هجان گرفته باشند و مفاصل مصری و تخم پاز سفیدش
خرما اجزای وی گرفته و خرد کنند و در زمان که خواهد حسبل این
در شراب حل کنند و بیات مدغوظی تمام حاصل شود باب العاشره فی
اندر روزدن استعمال این نسخه از همین منسخی میآید است خستیار
نسیب است و این قرص از ادویات است نافع تر است صفت آن در
ششعان و اسرون از هر یک شش مقال فقاغ از خود رازده
مقال عود بلن و فلب اللذریه از هر یک شش مقال فقاغ از
روازده مقال عود بلن و فلب اللذریه از هر یک شش مقال در
پست و چهار مقال فوه شش مقال حمامت و چهار مقال سیخ شش

مقال

صفحه اول
فصل اول
فصل دوم
فصل سوم
فصل چهارم
فصل پنجم
فصل ششم
فصل هفتم
فصل هشتم
فصل نهم
فصل دهم
فصل یازدهم
فصل بیستم
فصل سی و نهم
فصل چهل و نهم
فصل پنجاه و نهم
فصل شصت و نهم
فصل هفتاد و نهم
فصل هشتاد و نهم
فصل نود و نهم
فصل صد و نهم
فصل صد و بیست و نهم
فصل صد و سی و نهم
فصل صد و چهل و نهم
فصل صد و پنجاه و نهم
فصل صد و شصت و نهم
فصل صد و هفتاد و نهم
فصل صد و هشتاد و نهم
فصل صد و نود و نهم
فصل صد و بیست و نهم

مقال احوان سفید معش مقال مصطک شش مقال زعفران دو روز
مقال مجموع کوفه و تخم شراب رحمان صغیر یا ماء الغسل در روز و غص
دست بر دهن بلان چوب کشند و بعد از آن در سایه خشک کرده و قرص
وقت یاد و سال بیست بعد از آن ضعیف میبود و ص اندر
سوزن که در ترایق فاروق میبود با لونه سفید و سرخ و سماق و مرو نیون
و فلب اللذریه و عود بلن از هر یک مسوی گرفته و تخم مبل کشند
و بعد از آن قرص سازند و بعد از آن در ظرف بکته بگناه دارند و در
این قرص بیست روز یا بیست و یک روز استعمال کنند و در ترایق فاروق
استعمال این قرص بعد از دو ماه استعمال کنند و وقت این دو سال
باید میماند بعد از آن ضعیف میبود صفت آن بگردد فعی شقو حون
ماه و نشان نری و مادکا آن است که نزراد و دله باشد و ماده را

و هر دو قلاب در یک علاف شد و تن افعی نر آن
 بود که سروی پهن بود و چشم وی سرخ بود و کشیده و شکم وی
 صلب بود و تن سوراخی آن بود که سریع حرکت بود و در رفتن
 سروی مانند چهار انگشت از زمین برداشته باشد و باید که در موسم
 بهار چون آفتاب محل آید و بر آب بکشد و تا نورش بدلیکس چون
 آفتاب بخور از دستش بدو چون بگیرند باید که در همان روز باروری
 دیگر وی را بکشند که اگر را کنند صحت سمیت او زیاد شود و کشتن
 دمی جنین است که سر و دنبال وی بر هم نهند و بیک ضرب سردی
 مانند چهار انگشت جدا کنند برشته همانکه برشته تیز روی نهند و بیک
 محکم بر تیشه زنند یا چوب دستی محکم همانکه قطعا هیچ پوست بروی
 نماند و بیک ضرب جدا شود بعد از آن پوست از وی بکشند و

شکم وی

شکم وی بیند از نزد و چند نوبت بوشند با آب شمرین و اگر
 با خاک تر که نوبت بوشند تا بدو بعد از آنکه پاک شده باشند
 در دیک مغالین یا مسین قلعی داده کنند و آب بر سر کنند
 چیزی که کفایت بود و چوب شبت چند شاخ در اندازند تا بد
 و بچوبش زنا محو شود و بعد از آن فرو کردند و از دیک بیرون آورند
 و اسحوان از وی بکشند و گوشت وی که کفایت نوزن
 آن با آن خشک کوفته اضافه آن کنند و دیگر بگویند نیک بعد از آن
 خشک صفت بود قدری آب از آن که در وی جوشیده است اضافه
 کنند بعد از آن فرض سازند و قهای تنگ مثل ناخن بزرگ و باید
 که دست بر روغن بلبلان چوب کنند در وقت فرض صحن در وقت غریب
 در سایه بکاه دارد تا خشک شود و باید که قطعا اثر نرم در وی نماند باشد

بردارد در ظرفی بگشاید نگاه دارد و بعد از آن استعمال نمایند
 قبل که هم از ترنایق فاروق است و مستعمل تا بند پیاز عنصل
 و در خمیر کرد و در شور نهند تا پنجه شود و بعد از آن بگردانند آن که بغایت
 نرم باشد پس در باون بید و بوزن آرد که رسد که در ستایان
 شیر از آن را کنند و خوند و اضافه کنند و قدری شراب
 بر آن کنند و بیشتر نیک دوست بر وزن بلبان چو کنند و
 قرض سازند بعد از دو ماه استعمال نمایند وقت این هم تا دو سال
 باقی میماند قرض الملك مستعمل در این قرض در معاینه بزرگ
 مستعمل صفت آن لوفه درم لکن منقبت درم بگوید
 و بپزد و بمثلت بپزند و قرض سازند و در ظرف بگشاید نگاه دارند
 وقت این قرض تا شش ماه باقیست قرض بعد مستعمل است

وی

وی آن است که سودمند بود اختلاف دم و قذف آن صفت آن
 بسته درم کند در ذکر و حلقه و اقا قیا از هر یک چهار درم صمغ عربی
 بگردم و در چینی نمیدرم کوفته و پخته بصفیه تخم مرغ بپزند و قرض سازند
 در این خشک کنند و بعد از آن استعمال نمایند وقت این هم تا دو سال
 بقیت قرض فوفون و فوفون که در مشرد و بطرس مستعمل است و آن را قرض قویون
 خوانند اخلاط آن موزیر طایفی سپدانه چهار درم علك البطم سبت و چهار
 درم مرصا از خزان هر یک دو اوزده درم در چینی و ملک از رزق و طهار
 الطیب و سیخ و سنبل رومی و اکلیل الملك و سعد و حبت الفار از هر یک
 سه درم قصب الذریره و زعفران بگردم فقر البهود درم و نیم انچه کوفتی
 باشد بگوید و انچه نفوع کرده باشد نفوع کنند و در مثلث و باره وزن آن
 عمل کف کرده بپزند و بعضی اطباء بمثلت شامی بپزند و قرض سازند
 و در این خشک میکنند و استعمال نمایند قرض طاشیر طین مستعمل

بمنزله که هر چه در وقت باردگی از آن بخورد
 در وقت باردگی در وقت باردگی در وقت باردگی
 در وقت باردگی در وقت باردگی در وقت باردگی
 در وقت باردگی در وقت باردگی در وقت باردگی

در وقت باردگی
 در وقت باردگی
 در وقت باردگی

ده درم تخم حماض که در وقت باردگی در وقت باردگی
 درم سماق و زرنک سیدانه از هر یک هفت درم مجموع بریان کرده
 طباشیر هفت درم کل از منی ده درم کوفته و پنجه بکباب کنند و در وقت
 این قرص تا شش ماه باقی میماند شربتی یکمقال نافع بود
 قرص طباشیر همک نخود صاب کامل در وقت باردگی درم تخم حماض
 چهار درم جمع عریه و طین فارسی از هر یک چهار درم شش بریان
 کرده دو درم زعفران یک درم کوفته و پنجه بکباب کنند و در وقت
 شربتی یک درم تا یکمقال بر آب سرد یا شرب بنافع بود قرص همک
 نخود یکمقال در این نخود تفاوت در اوزان است اما در دوسه همان است
 که در نخود اول گفته شد صفت آن جمع عریه و تخم حماض در وقت
 کل سرخ از هر یک ده درم زرنک سیدانه از هر یک پنج درم مجموع بریان
 کرده و طباشیر و کل از منی از هر یک یکمقال کوفته و پنجه بکباب کنند

وقص

وقص س زرد و قوتش شش ماه بعد شربتی یکمقال در وقت باردگی
 سنبل در وقت کل سرخ پنج درم تخم حماض شش درم طباشیر سفید چهار درم
 نشسته و صمغ عربی بریان کرده از هر یک سه درم کوفته و پنجه بکباب کنند
 شربتی یکمقال و وقت این قرص تا شش ماه باقی میماند در وقت باردگی
 همک استعمل صمغ عربی و تخم حماض بریان کرده از هر یک ده درم در وقت
 کل سرخ پانزده درم طباشیر کل از منی و سماق و زرنک سیدانه از هر یک
 یکمقال کوفته و پنجه بکباب کنند و در وقت شربتی یکمقال و در وقت
 وقت این قرص با قیت قرص که در نسخه صاحب مناج استعمل مؤلف صاحب
 دی آن است که رفتن خون از شکم باز دارد صفت آن که با وسوسه
 و مر و اید با سفته و تخم فرخ از هر یک پنج درم سر بر کوهی و پنجه بکباب
 تخم مرغ و پنجه بکباب و صمغ عربی از هر یک سه درم کشته بریان کرده

وختخاش سفید و سیاه از هر یک شش درم و دغ سوخته و بند
البنج از هر یک دو درم مجموع کوفه و خچه لعاب میگویند شند و قرص
سازند شربتی یکمقال بود وقت وی تا شش ماه بود نوعی دیگر قرص
کند، نسخه دار الشفا مردارید نامخته و بد سوخته و کبر با سوخته و شربخ
شته و دغ سوخته و کشتی بریان کرده و صمغ عربی بریان کرده و صمغ
بریان کرده از هر یک چهار درم عصاره لحیه التیس و افاقیا مصری
و طباشیر سفید از هر یک چهار درم کوفه و خچه آب لسان الحلیان
باب طبنا بر شند و قرص سازند شربتی یکمقال و تا شش ماه وقت
این قیمت در کوه نسخه دیگر منعمل خنخاش سفید و مصطکی و کبریا
از هر یک ده درم و زعفران دو درم کوفه و خچه آب بر شند و قرص
سازند شربتی یکمقال نافع بود قرص طباشیر کاوزی مستعمل بود

بود

بود جهت تبهای محرق و قوق و تشنگی بیش اند و معال زایل کند
صنعت آن طباشیر سفید و ورق کل سرخ و صندل مقاصری و مغز
شحم خیارزه و مغز شحم خیار بالنگ و شحم کاسنی و شحم کاهو و شحم لوزک
از هر یک چهارمقال کاوز یک درم کوفه و خچه لعاب میگویند شربتی
یکمقال وقت این هم شش ماه میماند نوعی دیگر قرص طباشیر
کاوزی منعمل نسخه دار الشفا شحم حاض بریان کرده کل منوم و صمغ عربی و
موزدانه و طباشیر سفید و ورق کل سرخ از هر یک پست درم کوفه و خچه
بکلار بر شند و قرص سازند شربتی یکمقال وقت این تا شش ماه بق
میماند قرص طباشیر جمک نسخه صاحب کل خنخاش سفید و مغز تخم کدو
و شحم لوزک و مغز تخم خیارزه و مغز بدانه بریان کرده از هر یک شش درم
صمغ عربی و طباشیر و تخم حاض و طین قبری از هر یک سه درم پسته

دو درم ورق کل سرخ پنجدرم کافور یکدرم کوفه و تخمه بلعاب سبکو
 برشند و قرض سازند شربتی یکمقال با آب سبب و آب بر آب
 مورد نافع بود قرض کلنا استعمال خاصیت وی آن است که خون
 رفتن از شکم باز دارد صنعت آن سلیمه رومی و کل از منی و صمغ عرب
 از هر یک چهار درم ورق کل سرخ و کلنا و اقا قیا از هر یک سه درم کثیرا
 دو درم کوفه و تخمه باب کلنا برشند و قرض سازند شربتی یکمقال قوت این هم
 تا شش ماه بی میانه بود در نسخه صاحب منہاج سلیمه و طین محمود و معروف صمغ
 عرب از هر یک پست درم کثیرا یکدرم کوفه و تخمه باب کلنا برشند و قرض سازند
 شربتی دو درم سه درم قرض کلنا استعمال سلیمه و طین محمود و صمغ عرب
 و کلنا از هر یک ده درم کثیرا پنجدرم کوفه و تخمه برشند شربتی یکمقال
 بود قرض انجبار استعمال مؤلف جهت تسخیر بغایت مفید و نافع بود

صفت

صفت آن عرق انجبار چهار درم ورق کل سرخ و صمغ عرب
 و کبریا از هر یک سه درم شربت و کل از منی و پس در طین شیر و رت
 السوس و کلنا از هر یک دو درم اقا قیا یکدرم کوفه و تخمه برشند
 برشند و قرض سازند شربتی یکمقال و قوت این قرض هم تا شش ماه
 بی میانه بود در استعمال طباشیر سفید ده درم رت السوس ده درم کرم
 کاهوسه درم تخم دو کت پانزده درم ورق کل سرخ پنجدرم کشتی خشک
 پنجدرم کشتی خشک پنجدرم اقا قیا صمغ عرب و کلنا و کل از منی از هر یک
 دو درم کثیرا پنجدرم کوفه و تخمه برشند شربتی یکمقال بود کافور یکدرم کوفه
 و تخمه بلعاب سبکو برشند و قرض سازند شربتی یکمقال و بعد از شش ماه
 عمل آن باطل شود قرض مؤلف استعمال منہاج صاحب کامل جهت تسخیر بغایت
 نافع بود و مفید صنعت آن مغز تخم کدو و مغز تخم خیارزه و مغز تخم خربزه

و مغز دانه با زهر یک بجز درم کل سرخ درم راز یا نه بیک درم کافور
 بیدرم مجموع کوفته و پخته بلعاب سبکو بپزند و قرص زنده استعمال
 نمایند و در وقت استعمال ورق کل سرخ شش درم صمغ عربی و طباشیر
 از زهر یک چهار درم مغز دانه کرده و مغز تخم خیار بالیک و تخم تورک
 و تخم هک خرمشده از زهر یک پست درم نشسته درم زعفران دو
 درم کافور بیدرم کوفته و پخته بلعاب سبکو بپزند و قرص زنده استعمال
 نمایند و در وقت استعمال کافور و زعفران بیک درم کوبیده و در مهند بود تها
 ملتهب محرق و تشنگی را کن گرداند و تب دق را ایل کند و در معده
 و جگر و قذف دم ساکن کند صنعت آن طباشیر بپزند چهار درم ورق
 کل سرخ هفت درم عود هندی دو درم مغز تخم کرده و مغز تخم خیار بالیک
 و تخم تورک از زهر یک چهار درم پنجه هک و صندل مخاصری و ترنجبین

باک

در وقت استعمال

در وقت استعمال

باک کرده و نشسته و قند بخند از زهر یک درم کثیر اصغ عصاره از
 هر یک دو درم کافور و زعفران از زهر یک بیک درم کوفته و پخته بلعاب
 و لعاب سبکو بپزند شربت بیک درم تا یکمقال استعمال نمایند و تا شش ماه
 وقت این وقت میماند قرص زنده شربت استعمال بود تها
 بلغمی و تهای کهن و درم جگر و معده صنعت آن عصاره زنده
 و مغز تخم خرمشده و مغز تخم خیار زنده از زهر یک درم ورق کل سرخ
 و ترنجبین از زهر یک شش درم تخم گوشت و رت اوس و طباشیر
 و تخم کاسنی و مصطک و سنبل الطیب و عصاره غنث از زهر یک دو درم
 و ذلک منفی و رویند چینی از زهر یک دو درم زعفران بیک درم کوفته
 و پخته بلعاب ترنجبین و قرص زنده شربت یکمقال و وقت این شش ماه

قرص زرد که مستعمل ز رشک پیدانه پانزده درم تخم کاسنی
 و تخم تورک و مغز خیار بالنگ از هر یک درم و ورق کل
 سرخ پنجم رویند چینی و سنبل الطیب از هر یک یکدرم کوفه
 و تخمه بلعاب بگوگرد و قرص زرد شربی یکمقال قوت آن
 هم تا ششماه بقیت قرص بقیه مستعمل بلغم و صفرا دفع کند و
 دماغ را پاک کند از اخلاط و تارک چشم زایل کند و در
 صفراوی را بغایت مفید بود صفت آن بقیه خشک سهل درم تری
 سفید عجوف خراشیده است درم رب التوسی ده درم پوست
 هیلد زرد سقمونیا شوی چهار درم کوفه و تخمه شربی دو مقال و
 پنجد یک تا درم شکر سرخ و باید که در شب قرص زرد در

عزبان

عزبان نگاه دارند و سحرگاه در حلاب شکر سرخ حل کرده بخورند و قوت
 این قرص تا چهارماه بقیت قرص بقیه نسخه صاحب کامل در چشم و سر
 و شقیقه زایل کند و دماغ را از اخلاط پاک کند صفت آن بقیه درم
 تری سفید عجوف یکدرم رب التوسی یکدرم سقمونیا شوی نیم درم کوفه
 و تخمه قرص زرد قرص بقیه نسخه صاحب مناج بقیه خشک کرده درم
 تری سفید عجوف خراشیده درم رب التوسی از هر یک یکدرم سقمونیا شوی
 بندانک کوفه و تخمه قرص زرد شربی درم باده درم شکر سرخ منهل
 صفرا و بلغم بود قرص کل مستعمل جهت درد معده و تهیای بلغمی بقیه
 سودمند بود صفت آن ورق کل سرخ هفت درم عصاره غنث و
 طباشیر و سنبل الطیب از هر یک یکدرم رب التوسی چهار درم کوفه و تخمه
 باب قرص زرد شربی یکدرم و قوت این هم تا ششماه بقیت

نخوص صاحب منہاج ورق کل سرخ شش درم اصل التوس چهار درم سنبلی
الطیب یک درم و اگر بہت نظر الغب بود درم طباشیر چهار درم عصا
غاف اضافہ کند کوثر و پختہ بخیج برشند و قرص سازند شربت یک درم
و بعد از شش ماہ قوت ضعیف شود قرص رو بہ استعمال حقیر تہای کہن
و صلابت بکبر و سپرز و ورہای آن و در دآن بغایت سود مند بود
ضعف آن رو بند چینی شش درم لک منقی و تخم کرفس و انیون
و عصا غاف از ہر یک دو درم کوثر و پختہ باب برشند
و قرص سازند شربت یک درم تا یکمقال و بعد از شش ماہ ضعیف شود
نوع دیگر قرص رو بند نخوص صاحب منہاج رو بند چینی شش درم
فہ و لک منقی از ہر یک دو درم تخم کرفس و انیون و عصا

غاف

غاف از ہر یک یک درم کوثر و پختہ برشند و قرص سازند
شربت یک درم تا یکمقال و بعد از شش ماہ قوت آن ضعیف شود
قرص کہ مستعمل نخوص صاحب منہاج سود مند بود بہت سپرز صنعت
آن پوست بخیج کبر ہر درم زراوند طویل دو درم تخم فنجکشت
و فلفل سیاہ از ہر یک شش درم اشق چهار درم اشق در کہ
خسبند و حل کنند و دارو پاک کنند پختہ بدان برشند و قرص سازند
شربت یکمقال تادہ درم بکنجین و قوت این قرص تا شش ماہ باقیست
و بہت سپرز استعمال نمایند و در قرص کہ نخوص کرد در اشقا پوست بخیج
کبر ہر درم تخم فنجکشت و فلفل سیاہ و اسرون و زراوند طویل
و ایرس از ہر یک دو درم زعفران یک درم کوثر و پختہ بخیج برشند

وقص بازند و قص بچنگت مستعمل سپرز را بکد از اندوخته
 بکشد بد صنعت آن تخم بچنگت تخم کاسنی و تخم لوتک و مغز دانه
 کدو از هر یک مساوی کوفه و پخته با کجین بپزند و قص بازند
 شربتی بکفالت و بعد از شاه ضعف شود و قص این مستعمل
 این سه قص که یاد کرده چون قص کرد و بچنگت و ایرب بهتر دفع
 سپرز استعمال کنند و این قص سپرز سخت و سده را بکد از اندوخته
 آن ایرب چهار درم فلفل سفید یک درم اشق در سر که حل کنند دارو ما بد
 بپزند شربتی بکدرم تا بکفالت و تا شش ماه وقت این با ماند و قص خشک
 مستعمل بود و در ریشهای سینه و شش و تب و در دینه و در ممانه
 زایل کند صنعت آن ورق کل سرخ و صمغ عربی از هر یک چهار درم
 نشسته و کثیر آوردت بکس از هر یک دو درم خشک شش سفید و سیا

از هر یک

از هر یک سه درم طباشیر بخدرم زعفران و کک کوفه و پخته با کس
 و قص بازند شربتی بکفالت و وقت این قص تا شاه قهت بپزند
 صاحب مهنج ادریه همان است که یاد کردیم بغیر طباشیر که در نسخه صاحب مهنج
 و قص مستعمل نسخه صاحب مهنج بود و مذکور بود تهای کهن و تب و
 بکشد بد و برقان و درد جگر و سپرز را بکند صنعت آن عصاره فاش
 پست درم سنبل الطیب ده درم طباشیر چهار درم کوفه و پخته با کس
 و قص بازند شربتی بکدرم وقت این تا شاه با مماند و قص کاکج
 مستعمل مغز تخم خیار بلک و حب کاکج و مغز بادام سفید کرده و در لوتک
 دانه سته و صمغ عربی و کثیر آوردم الاغوین که در در کد از هر یک سه درم
 تخم رازانه مغز حب لسنوبر و تخم حاض و مغز بادام تلخ سفید کرده و
 افیون مصری از هر یک سه درم حب کاکج پست و حب عدس و مغز تخم

کافور

خیارزه دوازده درم مجموع کوفه و پخته باب رازایانه تر کشند و قوی
 سازند شربتی یکمقال و بعد از شاه استعمال کنند نوعی دیگر قوی
 کاج کج مستعمل تخم خیارزه و مغز تخم خیارزه و مغز تخم خیاره بالیک و تخم خیاره
 از هر یک پنجم تخم خشک سفید و مغز بادام و رب الیوس از هر یک پنجم
 کاج کج کوی ده درم کوفه و پخته و بمغز تخم خیارزه و قوی سازند و استعمال
 کنند و بعد از شاه قوت آن ضعیف میشود نسخه دیگر قوی کاج کج
 مستعمل قوی مشابه و کرده را انبات سودمند بود صفت آن تخم
 کرفس و نیز البنج از هر یک شش درم تخم رازایانه مغز تخم صنوبر و
 تخم حمض و مغز بادام تلخ سفید کرده و انیون مصری از هر یک درم
 حب کاج کج پسته و پسته و مغز تخم خیارزه دوازده درم مجموع کوفه
 و پخته باب رازایانه تر کشند و قوی سازند شربتی یکمقال و بعد از

شاه

شاه استعمال کنند و قوی است عمل نسخه صاحب منہاج لک معنی
 و فوه و این و تخم کرفس و سنبلین رومی و با روم و مغز بادام تلخ و
 قسط و دارچینی و زراوند طویل و عصا غاف از هر یک پنجم کوفه
 و پخته قوی سازند و قوت آن بعد از شش ماه ضعیف میشود و باید که لک
 مغز بادام بود و منده بهت ضعف مکرر و حلیت مستعمل نسخه صاحب منہاج
 سودمند بود بهت تب ربع صفت آن قر و حلیت طب و فلفل و سداب
 خشک از هر یک ده درم کوفه و پخته کشند و قوی سازند و قوت این تا
 شاه میماند قوی سنبلین مستعمل پنجاه صاحب منہاج سودمند بود
 جهت سردی معده و کبر و سردای آن و تبهای بلغمی رازایانه کشند و سداب
 و سپرزرا لکشید و عسر البول را نافع بود صفت آن سنبلین رومی و تخم
 کرفس و این و با روم و مغز بادام تلخ از هر یک مساوی کوفه و پخته

باب خالص بکشد و قرض زنده شرتی کیمثال دماشش ماه وقت
 آن باقیست بعد از آن ضعیف میشود و قرض بقول کند ریون مستعمل
 نسخ صاحب منہاج سودمند بود جهت رد جگر و سپرز و بخرو
 صنعت آن بقول کند ریون چهار درم حبه در مجازج و حبابان
 مقشر و حب کاج و جاشیر و بلوط و قط از هر یک دو درم این
 روی سه درم کوفه و تخم جاشیر در سر که بکند از زرد دارو با بدن بکشد
 شرتی بکند و تا شاه وقت وی بماتوق صبر مستعمل نسخ
 صاحب منہاج سودمند جهت خندان دم بر صنعت آن طین مشوم
 و طین ارمنی و قوط و طبشیر و طر امثیت از هر یک دو درم تخم حاضر بی
 و صمغ عربی و حباب از هر یک چهار درم نشسته و ورق کل سرخ از هر یک
 سه درم تخم کرفس و سماق و مصطکی از هر یک یک درم بلوط و پوکنا و مورقان

از هر یک

از هر یک دو درم علف و زیره گرانند بر سر که بران کرده چنانچه شرط
 از هر یک کیمثال کوفه و تخم بلعاب بکند بکشد و قرض زنده شرتی بکند
 و وقت این تا شاه میماند قرض صدای مستعمل نسخ صاحب منہاج
 سودمند بود جهت بخواب و در سرد و شقیق چون برشانی و شقیق کلسند
 صنعت آن افیون و مر و لادن و کافور از هر یک یک درم کندر و
 انزروت و راک و طین ارمنی از هر یک ده درم زعفران و بند
 البیج و پوست تخم لقاخ از هر یک یک درم کوفه و تخم بکلاب و آب کاهو
 بکشد و قرض امثلیت از زرد در سر خنک کنند و وقت حاجت است
 کشنیز و آب درق کاهو یا سرکه بسند و برشانی طلا کنند قرض بر طین
 سرط مستعمل جهت سلسول لغایت میگوید صنعت آن طین ارمنی
 و طین مشوم و طین برومی نشسته و ورق کل سرخ از هر یک شش درم

بکوشه و تمام با آن که از آنجا برسد
بکوشه و تمام با آن که از آنجا برسد
بکوشه و تمام با آن که از آنجا برسد
بکوشه و تمام با آن که از آنجا برسد
بکوشه و تمام با آن که از آنجا برسد
بکوشه و تمام با آن که از آنجا برسد
بکوشه و تمام با آن که از آنجا برسد
بکوشه و تمام با آن که از آنجا برسد
بکوشه و تمام با آن که از آنجا برسد
بکوشه و تمام با آن که از آنجا برسد

سرطان پخته شده درم کثیر او طبشیر سفید و شادنج مغول از هر یک
پنج درم رب تسوس سردرم کوفه و خشه بایس لسان الحمل کشند و قرص
سازند شرتی دو درم با شراب انار عذب سفید و بهت سل و درق لغوث
دم قرص سرطان نخل دیگر از در اشخاص درنج مغول پنج درم رب تسوس درم
کل از منی چهار درم کهر پاش درم نشت و درق کل سرخ از هر یک چهارم
سوردا نه شش درم سرطان پخته شده درم طبشیر سفید درم کوفه
و خشه بایس کشند و قرص سازند شرتی کثقال درم کثیر سوخته و درج صفت
سوده که از فصل انظار بود و صدراع و در درم زایل کنند و دفع همه که خورده
بکشند بکند و دفع کند که با بوزان بکند صفت آن چند پسته درم و دیگر
و طین مخرم و طین از منی در پوست خنق لقاح و طلق از هر یک چهار درم و
و قو و نیون و تخم کرفس و سیب لبوس و بذر البنج سفید و مسوس بیلارز
هر یک ششت درم و مسوس درم شش خسان و قرص سازند شرتی کثقال

بعد از

صفحه هر فقره از کتاب نیره که معنای کهن را از کهنه جدا و سر را به کهنه اطلاع اطوار است
مصلحت آن درم نقاشی ادغی و غصاره خشک و غصاره عافت از هر یک دو درم دیگر نیم خنده نه درم سیل و در
در ۶ درون و سیخ و غور بسان و حبیبیان از هر یک دو درم هر چند درن هم در او را

بعد از ششاه استعمال کنند و وقت این قرص تا دروسل مانند اب و الح و عتر
و الالباب ایارج روغن خط سوداوی و بلغمی دواء الشکر اعظم نافع بود
تفسیر ایاره دواء الطبی و ایاره ستر از جویب مطبوخات بود صفت
آن ششم خطل است درم صبر بقو طری پنج درم کبکج و جابوشیر از هر یک
ششت درم خولجان ده درم کادربوس است درم فلفل سفید و فطراس لیس
وزراوند در صرح و داجنی سیخ و زعفران و زنجبیل و حبه و قرص از
هر یک دو درم کوفه و خشه صغیر شش خسان تا حل شود و با عمل کف
کوفه بر شند عمل سه وزن ادویه شرتی دو مثقال تا چهار مثقال با یک که
فتیمون و شاه تریخ هدیه سیاه و مویز طایفی و عاریقون و اطو خود را
و کافور و بفاع و کاوزان و نجد درم بلغمی خسان بنده شند
تجمع شود وقت این ایارج بعد از ششاه تا چهار سال میماند
ایارج فقیر بود و در جهت امراض سرد و طوبت سوده و در مفصل

افسانه سینه کف
در مطبخ
افسانه سینه کف
در مطبخ
افسانه سینه کف
در مطبخ
افسانه سینه کف
در مطبخ
افسانه سینه کف
در مطبخ

وقوع و قی بغمی و فالج و لقوه و استرخا و کرند زبان صفت آن
وزعفران و سنبل الطیب و حب لبان و اسارون و سلنجور در چینی و عودین
از هر یک یک مثقال صبر قوی میشت مثقال بعضی شازده مثقال مسکیند کوفه
و شیره در ظرف بکند و وقت این تا چهار سال بگذرد شربتی بکشد تا
دو درم با دوید دیگر که صفت آن در حب ایاج گفته شد ایاج جابون بود
من بود فالج و لقوه و تشنج و استرخا و حلقهای لرزج دفع کند و مشابه را بود
رید و کسی را که منی بجز اراده از وی جدا شود نافع بود صفت آن تخم حنظل
عاریقون و اسفیل شوی و اشق و ستمونیا و خرفی سیاه و هموفاریقون و
افزینون از هر یک شازده درم بفاچ و فتمون اقریطی و قمل ارزق
و کاردیج و سلنجور و فراسین از هر یک درم قرصه و سکنج و زرا و نطل
و فلفل سیاه و سفید و در فلفل و در چینی و جابون و چند سیر و در فلفل
از هر یک چهار درم و بعضی از اطباء عفران و صبر از هر یک چهار درم میکنند

در مطبخ
افسانه سینه کف
در مطبخ

کوفه

کوفه و چینه و صدع در مثقال حل کنند و در رو با کوفه و شیره عمل کف کوفه شند
و مجموع با سم نیک بپزند و شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال بناید که طبع کباب
و فتمون و موز طایفی و نمدرم نیک هندی در آن کوش بنید بپاشند
و این ایاج بعد از شش ماه تا چهار سال وقت در دایا لرزج و با این ایاج
مبارک است بسیار صفت دارد بدن را پاک کند و همه حلقها و فضلهای مختلف
از قعر بدن پاک کند و حلقهای لرزج و حلق شده دفع کند و این
سهل در نجات بود و در سرد فالج و در عثه و لقوه و تشنج و صرع و جذام
و داء الفیل و برص و هبق و قوبا و سفوف و حقیقه و صداع و دوار و کوری و
سواس و شهوت کلبی و تغیر عقل و عمر النفس و در زرد کرده و مشابه و نقرس
و درد مفاصل و عرق لبت و در دکوش و داء الثعلب و داء الحیمه و ریشهای
کهن با سم نافع بود و بعضی تبتک است صفت آن تخم حنظل و نمدرم
مشوی و عاریقون و ستمونیا و خرفی سیاه و اشق و اسفودرین

از هر یک دو درم و نیم فستقون قریطی و کادریس و قمل ارزق
 و صبر قوطری از هر یک سه درم شاد و ساج و هو فار بقون و فرسون
 و صعد و سلنج و قفل غنید و سیاه و دار فلفل و زعفران و درختی
 و جاشیر و لبغاج و سنگ و جند پسته و مرض و فطر الیون و زباد
 طیل و عصارة فستق و افزونی و سنبل و جاما و زنجیل و خطی ناروی
 و اطو خودک از هر یک دو درم کوفه و تخم جموع در شراب خسته تا حل شود
 و همه را بجعل کف کرده کشند شربتی چهار مثقال و قوت آن بعد از
 شش ماه تا چهار سال همانند و اول آن بود که شب هنگام فرو برود
 و صباح جلای از لبغاج و زوفاف و فستقون و پوست بلبله کایه و کایه
 و اطو خودک و مویز طایفی و قدری انک تجرع فرمایند نافع بود
 بابت عرقه الکلیات شبات کنکری استعمال کاتبه بوجه از منی بخورم
 کنکری سی درم خطی است درم شکر سرخ بپاوه درم شکر خطی بخورم

نیاف

شبات خیار خمر خطی نغش از هر یک سه درم بوجه از منی نیم درم سناء
 یک دو درم عمل خیار خمر بخورم شکر سرخ بخورم بابت الثالث عشر
 في التریاقات تریاق فاروق تریاق بزرگ بخورند
 و طبیعت آن گرم و خشک است سودمند بود که زرد کجا نوزان و
 مجموع زهره و ادویه و شربتی از آن بقدر حاجت بود اندک آن یک
 طویج است و زیاده آن دو مثقال و چون بر موضع که زرد کجا نوزان
 و قوت دل بدد و جمیع مرضها سرد را سودمند بود اگر خواهی آن شربت
 شود در زرد کجا نوزان و سرفه و عسر النفس و در کسینة شش و نفخ معده و
 قویج و استسقاء و برص و هتق و جذام و اوجاع مفصل و مجموع مرضها
 که از صفرا و بلغم بود نافع بود و صرع و صداع و تارک چشم و در تحقیق
 و بوسید را نافع بود و بول براند و حیض یکت بد صفت آن قرص

اصناف و رنگها
نیزه آمو از کنگر نار
اصناف و رنگها
نیزه آمو از کنگر نار

عنصل چهل هشت مثقال از هر مخلصه حمل هشت مثقال اقراص افاعی
واقراص اندر خوردن و فلفل سیاه و فنیون مصری از هر یک پست و چهار
مثقال ورق کل سرخ و تخم شحم برقی و تخم برقی و ایرس و غالیقون و است
الوس و روغن بلبان از هر یک دوازده مثقال و دارچینی پست و چهار مثقال
و بعضی دوازده مثقال میکنند و مرز و عفران و زنجبیل و روغن چینی و فلفل سیون
و فوئنج جیل و فنیون و قطره فطر السون و اطو خوردن و فلفل سفید و دار
فلفل و کندر و زکری و مشک طر شمع و ققاح از خر و صمغ لطم و سلنج و سنبل
الطیب و جعبه از هر یک شش مثقال یعنی و تخم کرفس و سیالیوس و خوف
باب و ککارد و یک و ناسخ و کافور و عصاره طحیه آیس و نار دین قنطری
و تخم حبیب و جهمندی و فو و خطیان و تخم راز زایه و طین مخموم و زراج محرق
که تمام بوخته بشد و حماما و روغن بلبان و هو فالیقون و فوه و صمغ عربی و قزونا
و فنیون و اقا قبا از هر یک چهار مثقال دو قوه و قوه و نقل الیهود و جابونیه

قطرین

قطرین

باریک و زراوند مدحرج و سکنج از هر یک دو مثقال چند پسته دو مثقال
و بعضی چهار مثقال میکنند عمل که از کل شاد بوده رطل شراب کهنه خوب است
رطل و رطل باید که نوزن بعد از شاد هر رطلی بود مثقال صغیر و عصاره آبرو است
تا حل شود و عمل بر سر آن کنند و یکشنبه زرد را کنند بعد از آن دو کوه و تخم
بر روغن بلبان چو کنند و بعضی مطبوخ کبرشند و در طرفه فوه یا چینی یا رصاص
یا بکنه کنند و باید که طرفه نکند و استعمال کنند بعد از یک و بعضی جانز دشته
بعد از شش ماه و بعضی گفته اند که استعمال کنند تا پنج سال بر یکدیگر است
سال و بعضی گفته اند استعمال یک که کنند تا بعد ده سال یا دوازده سال
و آن زمان در غایت خوف و وقت شد تا سی سال و چون از سی سال گذشت
تا هفت سال فوت این بخت و هر خواهی که گفته اند همچنان دشته شد
لیکن بعد از شش سال هم مرضها که بدان نافع است همان عمل کنند تا پنج
سموم و لذع و سهوش کنند و آن بقوت معجزین بزرگ است بود تر باق

از نور جلال منور
فوق قوس قزح
مختر نظم جانند
بس که در الهام
سر و پا

اربعه تریاق کوچک خوانند سودمند بود که نزد که جانوران خصوص عقرب
و باد غلیظ که در معده بود و در دره و در دره و در دره و در دره و در دره
سند بود و اگر زن را بچه نزیان رفته باشد یا مشکل زاید که مقال فرورد
سهل کرد و صنعت آن جنطیانا رومی و حبت لفا و قرصه و زرا و نذیر طیل
از هر یک مساوی کوفه و بچه بار چندین عمل کف که در کف شندی
یکمقال با آب سرد بعد از دو سال عمل وی اطل کرد و تریاق عوزه سودمند بود
بود جهت که نزد که جانوران و باد های غلیظ که در دره و در دره و در دره
و صرع و خفقان و لقوه و فاجح صنعت آن حمام و مرصع و سبیل
و ساج همندی و لکت مابین و قرنفل و زبونی چینی و فیمولیا و قط
تلخ و جنطیانا رومی از هر یک دوازده مقال لقاح از خرد و عصاره
لخته آتیس و مقل از رزق از هر یک هشت مقال و عاقه و فرخاد و چینی

و تخم رازیانه

و تخم کزنب و گوگرد خوب و تخم شبت و اسرون و قرده مانا و فرنیون
و افیون و نار دین اقلیطی از هر یک شش مقال کثیر او شش شش سفید و سیاه
از هر یک سه مقال بذریع بست و هشت مقال سیخ و ورق کل سرخ
و اقراص اندر و خوردن از هر یک نه مقال سد اب یک مقال دانه ابرج
و سماق شامی منقی از دانه از هر یک دو مقال روعن بلبان بست
چهار مقال فیوم بست مقال فجاج المهر چهار مقال و نیم ورق ابرج سبزه
شقال صومغ و عصاره در مثلک خستند و با ادویه کوفه و بچه و زن ادویه
عمل مصفی و در ادویه روعن بلبان چو کنند و بصل کبشند و در ظرف
چینی کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند و شیرینی با یک مقال شاید
این تا هفت سال نماند و بعد از آن باطل شود و شود بطوری که از تریاق است
شده اند سودمند بود زهرهای مختلف و که نزد که جانوران و مک دلو

او از وقت که در آن است
بسیار از آن است
از دو دردم نیز صفت از آن است
رو در آن را و به کوفه شده باید تا او
ماه بدید

وقتی که بکشید و فاجع و وقوع و استرخا را نافع بود و سده حکایت
و در جهای صلب نرم گرداند و سینه را از احتلا پاک کند و در طوبی که
در شکم بود دفع کند و در معده و معاء و قاق و علاط و خون قش
باز دارد و قوت باه دهد و کون روی نیکو گرداند و اشتهای طعام بید
و سنگ مثانه بریزاند و بچه در رحم نگاه دارد و زهرین صفا کند و جو
نگاه دارد و دفع همه زهرها بکند و خاصیت این نزدیک است تریاق
فاروق صفت آن هر دو زعفران و عارلقون و زنجبیل و دارچینی
و علك البطم و کثیر از هر یک ده درم سنبل الطیب و کندر در و خردل
سفید و عود بلبلان و ابطوخودوس و ازخ و قیط و سیالیوس و کافور
و قند و راتنج و دار فلفل و عصاره هوقطیدرک و چند پسته و جادوشه
و میوه و درج همندی از هر یک هشت درم سیخ و دار فلفل و فلفل سیخ

و سفید
طبیعی
کتابخانه
موزه
تهران

تاریخ ۱۰۶۰ شهر جماد الاول حجه بالا خانه مدرسه کوفه ام
بعد از حجه بالا خانه کردم ۲۰۰ مین ماه جماد الاول حجه
کویک را کردم بجهت یاد به قلم شد

و سفید و سوربخان و حجه و دو قود و اقوریدوس و اکلیل الملک
و جنطیانار و میزمن بلبلان و حب بلبلان و قوقون و آن قوس مکتب
ماستداند و خوردن و مقل از هر یک هفت درم سداب و درم اشق و زردین
اقیطی و صمغ عربی و فطره لیون و قردمانا و فوین و شحم از زبانه و ورق
کل سرخ و مشک طر اشبع از هر یک پنج درم نمون و وج و مسود و کبک
و سارون از هر یک درم اقویا و هوفارلقون و ستره و سقنقور از هر یک
پهار درم و نیم صمغ در شراب کین ریخا خستند و حل کنند و با در و با کوفه
و بچه به حیدان عمل مصفی بپزند و بعد از شاه اشعاع کنند
شرعی یکمقال بود و قوت آن تا هفت سال بود تریاق بهت که نزد کوفه
سودمند بود صفت آن بستند از او اندر جرح و پوست خج کبر از هر یک
نیم درم کوفه و بچه شراب سیخ منداب الراج عشره الهنونات سنون

بهر روز یک بار
در وقت خواب
بهر روز یک بار
در وقت بیدار

که دندان را جدا دهد صفت آن بگردش بخ بزرگویی سوخته و نمک اندر
و کف دریا از هر یک جزوی و پنج سوخته و جو سوخته و جو سوخته و جو سوخته
جزوی سفال چینی جزوی کافور عشره جزوی کوفه و چغندر سنون سازند
سنون که دندان را جدا دهد گسای بی در صفت آن بگردش شامی
و کف دریا از هر یک برابر و در هر یک لب بندد در دندان مالند و
باید که گوشت بین دندان نگاه دارند تا سوده نشود سنون دیگر کف دریا
نمک سوخته و سفال چینی و خاکستر و صدف و جو سوخته و خاکستر چغندر و زرا
مد جرج از هر یک جزوی کوفه و چغندر دندان بند سنون دیگر کف دریا
دندان خشک کند و پنج دندان محکم کند و قوت دهد صفت آن بگردش
بزرگویی سوخته و نمک بعل همچون کرده از هر یک در دم زعفران و سنبل
و مصطکی و سداب خشک از هر یک در دم کلنا در سماق از هر یک در دم سعد
سوخته و جو سوخته از هر یک در دم کوفه و چغندر سنون سازند سنون که کند

پنی

بهر روز یک بار
در وقت خواب
بهر روز یک بار
در وقت بیدار

بهر روز یک بار
در وقت خواب
بهر روز یک بار
در وقت بیدار

پنی قطع کند صفت آن بگردش و فلفله و روکت و پوست انار
و قصبه الذریره و قنفط و زین مسوی بگوید و بپزد و وقتیکه دیگر بدان
در پنی بند سنون هبت چشیدن دهن صفت آن فلفل و قبا قاق
سماق سداب و طبشیر و کلنا و زرق کل سرخ و ارک در جو مجموع مسوی کوفه
و چغندر اول قدری سرکه در چندان کلاب بر سر هم کنند و نیم گرم کنند و بکنان
پاره دهن بدان بپزند و بعد از آن سنون سازند باب الحامس عشر
في الادمان روغن کفنه بادام شیرین سفید کند و هر یک بادام بدویم کند
و خشک کند و هر یک بادام زمین کل نقشه در میان آن کند و شبت شب
جامه خوب می اندازد و در روز چهارم این و چون روز بگذرد اگر دیگر نقشه
سگر کند خوب تر باشد و تا مهمل روز پرورش دهد و بعد از آن روغن
بگیرد روغن کل بادام در میان کل چنانچه در نقشه ذکر رفت بپزند
و روغن بگردش روغن کل سرخ بگردش کل سرخ تازه و در وقتیکه کند

از روز ششم روز در یک روز اولی

وروعن کچد برسر آن کند و سهیل روز در آفتاب میا و نرند و بعد از آن
 فروگردند و استعمال کنند روغن گل سفید و یا همین و خیری و یون و
 زیتون و زهره و شقایق و شمال آن بدن نوع زنگنه در روغن گل
 سرخ کوفته شود و روغن شامه مفوم بگردان آب ریحان یکن و یکبار یک
 روغن کچد قدری آب بر سر آن کند و بچوشند تا آب سوخته گردد و روغن
 بماند روغن کدو لطیفه روغن ریحان باید کوفت روغن خشک بگرد
 ریخیل ها در دم خشک نیم کوفته در دم بچوشند و صفا کنند و نمین روغن
 کچد بر سر آن کند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن قطره عصبها را محکم دارد
 و سودمند بود جهت جگر و معده و موی بر دماند چون طلا کنند صفت آن
 بگرد قطعه در دم سلیم بچوشد در دم ورق مر یا جوز هلی شمال نیم کوفته کنند
 در شراب کهن شبانه یک شانه روز و بعد از آن بچوشند تا آبش نرم
 و صفا کنند و نمین روغن کچد باز بست بر سر آن کند و بچوشند تا روغن

و روغن کچد
 و روغن کچد
 و روغن کچد
 و روغن کچد
 و روغن کچد
 و روغن کچد

ماند

DOCTOR

CARD OWEN MINASIAN

Loose material follows



END OF REEL
PLEASE REWIND

